



پنج ادبیات و علوم انسانی

مکالمہ ادبی

فرن چهارم و نهم اول فرن پنجم

مولف

دکتور جعفر

۱۳۵۰

دریافت شده می سازند

طبیعت



اہ بیت

ومنه سیا سی راجتیاعی ادیسانستن د ونرن چک رم و نیسه ی فرن

نجدی - میں

5660

ونجم سیا صر

قیا رسای زلامن وسیا سی خرا سامیان و نعمت عمومی دستگاه
خلافت منتهی تشکیل دو انتخابی بیمه مستقل الاهمی سقاوی و سامانی گردید . راجع به پیکونگی
تشکیل ناونتها ی تلاشی معاوی و سمامیان صحبت کردیم درینجا صرف یاد اور میشویم که عدد -
سامانیان بکی از درخشندگان زیرین و عالیترین درجه های ظریخی این سرزمین است . از یک لمفند
و سوم و سمن ڈبم احیاگشت و از لوت دیگر توجه بشعر و ادب دری موجب شد که کتب پیشماری طالیف
و تدا وین گرد و شعر و علمای نامداری سورگیند .

سلان محمود غزنوی پایان یافت. یکی از علی زوال سامانیان اختلاط شدید یا استه میان امای
اندیل داشتند. سیعجریان ابوالحسن فائق ایلک بقرا خان و مکتوزون پدیدارد. دیگر علیه نظر اغش
آل سامان سعیرسن شاغان اخیر اختلاف امرا وزرا و دخالت ترکان و زنان را در امور مملکتی میدادند.
د فرن چهارم که آل سامان بر طور التصرخرا سان و سیستان فرماتنفوایی میکردند حکمرانی
 محلی دیگری نیز در عراق و ظارس طریق عسیان پیش گرفتند. با خلاف بغداد علم مخالفت برداشت
مانند دیالله ال زیار وال بویه در اخر قرن چهارم سلطنت آل ظسر به شهر پیوسته چون این
خاندان از ترکیت یا قشقان در یار سامانی بودند و سنت اطان را تعییب میکردند در عدا اذان ادیبا

فارسی دری با سوچنی عجیبین طریق کمال گرفت و تحول عظیم و شکر فن در تمام شون علم و ادب ای
عهد رونما گردید . درین روزگار حکومتای دیگری نیز درگوش و کنار و جو داشت که بجا خود
از نهاد خواهیم کرد مانند آن افراسیاب ایل عراقی محدث شارها ی غرجستان شاهان ایران
دیالمه ی ایل زیارد یاالله ی ایل بویه فریغونیان و بایتو زیان .

لئن ظاهر (غزنیان ۳۵۱-۵۸۲ هـ) برابر ۹۶۲-۱۱۸۶ م

الپتکین از ای سلطانیان بود و در ۳۴۹ سپاهی از خراسان شد پس از مرگ ای حکومت قسمتی
از موارد النهر تخارستان و فرنین پیش ایوال سحق رسید که بعد از ای سلطانی متفذ تر (که غلام
او بود) بلکل شکن منقل شد . سبکتکین در خدمت این امیر می بود و پس از زفافات بلکل شکن لشکریان -
سبکتکین را که شخص کارداز و ستوده سیرت بود با مارت برگزیدند (۳۶۷) سبکتکین از فلان ایشکین
و نیز داد او بود درنتیجه رفع فتنه ی فلیق و بوطی سی مجرور (۳۸۴) نوح بن منصور سلطانی
سبکتکین را القب ناصر الدین والدوله و پسرش محمود را سیک الدوله داد و حکومت خراسان را بوسی
سپرد و پروزبروز بقدرت ایان افروزد . می شد . پس از زفافات سبکتکین (۳۸۷) پیش ای سطعیل که از عصب
دختر ایشکین بود بجا ای ونشست محمود که مادر و شریکی از حکمرانی زابل بود حکومت بد و خواست
اما ای سطعیل را نسی نشد و بین برد و جنگ درگفت و محمود پیروز گردید و فرنین متمكن شد . پس از
انقراض سلطانیان توسط ایل خانیه محمود کاملاً مستقل گشت و در حدود ۳۹۰ ای زرب خلیفه القادر
بالله مطلب بیمن الدوله شد . در سال ۳۹۱ برخلاف بن احمد سقاوی غلبه یافت و خلیف اوران سلطان
خواند گویند محمود نخستین کس است که این لقب را یافته . سپس متوجه عینکش و سریث فرمود
بزرگ آن سرزمین مسلمانیت دین اسلام وزیان دری را وانحط رایح ساخت . این پیروزیها و فتوحات
مال و خواسته ی فراوان بود است اورد و در این بیان فور را مسخر ساخت و در ۳۹۴ نواحی مرغان بطیا و
و در ۳۹۰ ؟ طور النهر را نمیعه ی فلمرو خود کرد . دولت ای زلاشور طائسفهان و از سمرند طاییست
دیلم : نواحی کوستانی مازندران را گویند . دیالمه بور عوم ملوک ای زیارا و بویه را نمیداند اگر کلمه
دیلم یادیالمه بتنهائی ذکر شود برای ایل زیاراست که صرف بر مازندران حکومت میکردند
و سلسه های ایل بویه بعد ایل رفایی و کرمان و عراق فرمانرواپی میکردند .

بسیار داشت در زمان مود غزنه حکم دارالعلم را یافته بود . گویند ۴۰۰ شاهزاده در راهی بود این سلطان شمرد وست شاعر نواز علی و شعرا را تشپیش می‌برد و بالآخر سلطان دران می‌بخشید در با را ورا میتوان ارزیزترین ا. ریاردا ی علمی جهان دانست و عسراواز حیث فن لاش را فلاسفه در خشنده ترین عمر تایی خسی و ادب انسانست این است شاعران دانشدان ازا اراف بد ریاراین سلطان بزرگوار و میستادند پر اکبری نظم انتقال می‌شدند . سلطنه که افتخار شرق زمین است دوین خسرو با مردو تویجه این سلطان بوده بود امد . اکثر علمی بیشتر و کتب ظریخی و دینی درین خسرو تالیف شده که در طای خود از آن سخن خواهیم گفت

ابوالقاسم بیمن الدهله محمود در ۱۱۴۴ در غزنه وفات کرد . پسران وی امیر مسعود را سلطان وا میر محمد را رجوز جلن ایان بودند بزرگان غزنیین محمد را که کشتربود بنزینین اوردن و پادشاه ساختند گویا که محمد را نیز بد و عنایتیش بود . امیر مسعود بر سفت و با قوای عذیم بستبله شتافت و در نتیجه موفیش شد . از نتایج منم زمان وی سببوم ترکان سلجوقی بخرا سان استکه مسعود چندین بار اینها را شکست داد و با اخیر در ۱۳۲ کاز ایرب ائرل سلجوقی شکست خورد و با ایرب هند و مستان رفت و بدم محمد را پادشاه گزیندند مسعود با خرسان ۱۳۲ بقتل رسید و پس از خودخواهی پدر بجنگی با محمد برا مدد و او را شکست داد و در سال ۱۳۴ مقتول ساخت و خود را ۱۴۱ در نیزندگی بود . پس از مود و غزنیان دیگر قدرتی نداشتند و فقط پادشاه این سلسله در غزنیین وحولی ایان و نعمتی از خند و سلطان سلطنت می‌کردند . خسرو ملت اخرين عنوان خاندان غزنیان بود که در ۱۳۵ در لامبور تو سلطان مزالدین محمد سالم فوری دستیور و در سال ۱۴۸۹ در فیروزکوه پایتخت غوریان مقتول شد . با این حادثه دولت غزنیان بپایان رسید . از نتایج تاریخی این سلسله باز کردن راه هند و سلطنه بروی مالک اسلام بود که پس از غزنیان کرا را نجی را مورد طخت و طز قرار داد و دین اسلام و فرهنگ وزبان فارسی درسی را در ران سرزمین رایج گردانیدند .

اینک بشرح بعض از سلسله طای دیگر که در فرن چهارم و نیمه پیغامبر قرآن پنجم در گوش و گثار طوراً النهر خرا سان عراق جدال و فارس فرمانروایی داشتند می‌پرسد اینم :

الخاثان (الا اگرا سیاپ یا ایلک خانیه یا خانیه) : عبارت از یاد شاهان ترک مسلمان بودند که بعد از سامانیان و پیش از مغول در ریار سلطنت می‌کردند زمان ایان از ۱۳۸۰ تا ۱۶۰۹ می‌بوده است از شاهزاده ای

معروف انان عمسق بخاری رشید ی سمرقندی و حجاز نهاد است که نهاد من عرونس در چهار مقاله نامبرده است ماین خانواده بدست خوارزمشاهیان متفقین شد.

العراق:

از سلسله های قدیم سلاطین خوارزم بودند که در قسمتی از روزگار سلطانیان نیز در خوارزم فرمانروایی داشتند. غازا سن سلسله به پیش از اسلام میکشد پایتخت این شرکات از بلاد شرقی حیحون بوده ایشان سلسله در ۳۸۵ منفر گردید تا افراد این خانواده طرد و استبدود نداشته باشند. این از این بنیکی یادگار است از افراد این خانواده یکی بنام ابو نصر منصور بن علی بن عراق از ریا نماید این منحطفن بزرگ زمان خود بوده است.

مأمونیب لان : پس ازال عراق سلسله بی دیگری درخوازم بنام مامونیه فرمانروایی کردند که طا
قسمتی از عدد غزنیویان با برخط بودند . از جمله ی سلاطین این سلسله مامون بن محمد خوارزمشاه
استکه در گرگانیع حکومت داشت در ریار فرزند مامون (علی گلزارگانی مانند ابو یحیی طنابونصر عراق
وابوسفل مسح و این سیل منسوب بودند . این سلسله در ۸۰۴ توسط التونتاش حاجب محمود بر
انداخته شد بدین مطابق ولقب خوارزمشاه یافت و میران نواحی گردید . بعد از نوشتنیکن ساعتی
لرام ملک سلطوقی خوارزم را گرفت و سلسله خوارزمشاهی را بنیاد نهاد علاء الدین محمد الشر
محمد نوشتنیکن .

شارها ي غرجستان : زد رين موقع د رغرجستان امرين بالقب شا ريلكار علم وادب اشتغال داشتند
پاينتحت اثان ظلپا^۱ بلکيان وکاه پشن سون پس ازانه میان محمد شارشاه و حمود غزنوی خلاف
افتادار سلان جاذب والتونش غرجستان رافتگردند و اين خاندان برافتاد.
ديکراز سلسنه هاي عشم اين زوزگاران مخطوخ يا چنانيان است ما زين خاندان افراز داشتمد و شاعر
دوستي برخاسته اند مانند ابو عطى البوالمنتفرا فضل ابريز فتحل (۳۲۲) که مرد ي بغایت فاحمل و شنبرور
بود چنانکه ديديم خود نيز شهر ميگفت و دیگر فخر الدوله ابوالمنتفرا احمد بن محمد استكه
محمد وحديقي و فرنسي بود . ايم اين خاندان از محل ط الخود شده يعني چنانين واعراب اثان
را صغانيان ميظا مند . ايم اثان شاه : ^{عمران شاه} ميرزا ابراهيم سلطان شاه ميرزا ابراهيم سلطان شاه
آل سيمجور : از خاندانها ي تزرگ دورو سلطانی است ميرزا ابراهيم سيمجور از طرف شوچ بن منصور سپا لر
بود که بعد امارت در خاندان اثان باقی ماند .

(مقواطان در نیشا پور بوده و کاشی برای رنگ و سفید فستیلی خرا سلطان میباشد) خاندان سیمجران نیز بشعر و ادب توجیه داشتند و از جمله شعرای دریا را زان ابوالفرح هنگری است و عقیل نویسنده مصروف نیز در آن داشتند این خاندان سسوب بود سلسله فربونیان یا ایل فربون که در رکوز کلان بیشه (وحوان) این حکومهایی داشتند از خاندان علمیرور بودند چنانچه کتاب مصروف حدود العالم در جغرافیا در دستله ایل ایل طلیت و بنام او پیر اد والحرث محمد بن احمد بن فربون در ۲۷۲ نوشته شده است .
بایتیزیان که درست و حوالی این حکمران بودند نیز خاندان با غمی بوندند و با ولفتح بست شاعر بزرگ وادیب ارب زبان فارسی و عربی رئیس دیوان رسائل این خاندان بود که پساز انفاراض این خانواده سبکنگین و پرا بذرنیان اورد و منصب و سلطنت دارد . این سلسله وانند فربونیان توسط غزنویان از میان رفتند .

ملوک ایرستان : درینحد د رکوز کان ایرستان ورویان (فستی از مازندران) نیز حکومهایی بوده است که سابقه ی بعنه ازانها بیش از ستم سیر پیده ماندال با وند وال ظرن و نیز کسانی - مانند داعی الكبير (از سلمه سادات للبیه) اسفارین شیرویه و ایلان بن کاک کلامه علم استقلال و مخالفت بمن افراسیبند (با خلاف اینداد) همچنین مرد اوج (مرد اوز - مرد جنگ) بن زیار سلسله دیامه یا ایل زیار را بجود اورد . غلب افراد این خاندان ابد وست بودند ازان جمله قابوس من و شکر مولک کمال البلاعه در عربی است . ناکه بیدم در فارسی نیزوی اشعاری دارد خسروی سرخسی در دربار ویزیسته و بیرونی اشاره را بنام اونوشته است . عنصر المعلی ک کا وس فرزند وی نیز از داشتمد این عهد خود بود . این مصروف از ثابوسنامه دلیل روشن برگشت احلاط و وفور انش و توانی اود رانش است . این عنصر المعلی بیان بیری و فارسی نیز اشعار متولی دارد که در ثابوسنامه درج است . این عرضی از شرایع اسلام این قمری کرکانی و رافعی نیشا پوری وغیره راثم میبرد .

آل بیوه (جزمتو ایرستان) در اوائل قرن چهارم کاریکی از اهلی دیلم بنام علی بن بیوه باد و برادر خود حسن واحد با لگرفت انانکه پر خداد مسلط شدند (۴۳۶) مخلق عاد الدله حسن لقب رکن الدله واحد لقب معزال الدله یافت . این خانواده طی سال ۴۷۴ که سال فتح بغداد -

بدست تغول است براین شهر تسلاشد استند . نظالم عومن منافق رازی کای فنایری و بدار رازی را از منسوبین دربار اژان قلمداد میکند . همچنین علالد وله کائویه (ابوجعفر محمد بن ابوالعباس د سعرا کاکو) که در لغاظ از سپاه سلاران ال دویه در عراق و عیال بود در ۱۳۹۸ مارت اصفهان یا وظیفه سلامتیه امارت رخاندان اژان باقی مانداین سینه کتاب معروف داشتمه علائی را به خواست و ختر هدین علالد وله بفارسی نوشته است در همین اوان نیز خانواره های دیگر مانند بنی دلف بنی ساج و حسنیه در کادستان و اذریجان سلطنت داشتند .

و منع بغداد در قرون چهارم و نیمه ی او قرن

پنجم

قرن چهارم عهد نجف دستگاه حکومت عبا سی و قلبی عاصه دیگر مانند خراسانی ترک و فارسی بود چنانکه میدانیم در عهد متوكل اشار نفوذ ترک زیاد میشود و سوروینداد رونق خود را ازدست میدارد خاکه از زمانیکه خلیفه بحث و متأثره رانیز موفوظ کرد . دریند ورده ترکان بنحوی در امور خلافت تسلاشد استند که گاهی غزل و نصب خلفا از اختیار اژان بود . باین ترتیب بخلاف اقتداری تطاد و از طرف دیگر بوجود آمد . مسلسله های مختلف در نواحی مختلف سبب شده تنها بغداد را از قدر خود خلافا باشد پس از آنکه ال بویه بربندان مسلط شد (۴۴۷-۳۳۴) بندان نسبه رونق دیرین را از سرگرفت بیمار سلطانها و مخدحانه های متعدد ساخته شد اما از سلوف دیگر حرمتیت و تبلیغ شیعی از ناحیه ی ال بویه احساست اغلی سنت و جماعت را جیوه دار ساخته . شب انقلابات و انحرافات شدیدی در عراق شد . در نتیجه نجف عمومی در دستگاه خلافت رونما گردید و تحزیه مدلات اسلامی اغاز گشت . گذشته ازد و لتها ی شرقی که دیدیم در ولت نیولوینیان (۲۹۲-۵۴) بدست احمد بن اولون در مصر و ولت فارسیان بدست عیبد لله مهدیی در مصر (۳۲۳-۵۶۲) و مسلسله ی اخشیدیه در مصر و شام (۳۵۸-۳۱۲) بدست محمد الـ اندلس نیز در ولتها ی اموی ادراسه و اعلایه بتسليط خود را میداردند . در حمله حکومت مرکزی اسلامی کاملاً تبعیف گردید و ولتها ی مستقل ویمه مستغل رویکارا مذکوه هر کدام به سنت سبموضع خود پنهان شدند .

وضع اجتماعی

ایند وره از لحاظ وضع اجتماعی دارای خصوصیات است از آن جمله اینکه تمام سلسله های از سلاطین بومی و اهلی این سرزمین بوده و عنصر خارجی در سلطنه حکومت اژان غلبه ندارد از قبیل سامانیان فویان و سلسله های کوچک دیگر که از اژان یاد کردیم (البته لاہوریان و مغاریان نیز همین خصوصیت را داشتند) سرپناه سلطنه غزنویان اختلافی از نژاد ترک دارد اما میان امر چندان قابل توجه نیست چه از زلزله های از لحاظ اداری از فکر نوع حکومت این سلطنت و چگونگی وزارت اژان با مردم گاملاً تغایر داشته حکومت سامانی است و در اژان سلاطین ترکی کم دیده میشود و جو حکومت میتوان اనها حکومت خراسانیان برخراسان کفت والبته تسلیم حکومت های که در آن عصر ترکی بیگانگان (منقول وغیره) غلبه دارد از عده سلجوقیان اغاز میشود (با استثنای اول کرب) درین بعد اتفاقیک نسبت ریان و ادبیات دری راه کمال میپیماید و از امر دیگر توجه بمخادر گذشته و تاریخ باستان موجب شد شهنامه های منظوم و منثوری بیان اید با توجه بهین نکات این عده را در ور ای کمال تدن اسدرن در خراسان و پارسیا و مصر افسوس افکار و ارادا مختلف علمی و فلسفی میداند که بجای خود ازان بتصحیل یاد خواهیم کرد . امیاد رومیون سنن و اب فدیم که رومیوں بود دوباره احیا و حتی در سلطنه سلسلت نیز متداون شد . دیگر از خصوصیات ایند ورde وجود خانواده هایی علدوست است که در لعل میالله این فصل از ائمه شده و یاد خواهد شد . از معمترین خصایص ایند ور ابادانی و مستبد کثیر قصبات فراوانی دست فروشن حمیت رونق و فلاحت و شروع سرشار است و این معنی در سراسر از کتب تاریخ و چنراهیان که توسط اعراب در آن قون و پیا . نزدیک بدان زمان نوشته شده . منعکس است و نیز ازدواج شاعران زبان دری و ائم مشواران نیز پید است . دیگر از مختصات این عدده وجود بندی و بردگان است . چنانکه میدانید مسلمین در گروه ها و حمیمات خود اسراء را میباخود از بند سند و امفاع بلند ترک روم و اقیانع حبشه و زنگ من اوردند وس از مختصر اموزش و ترتیب بمصر بیع و شری امید امتد در سلطنه سلطنه ی اسامانی و بزرگان خراسان ازین قدر ایمان و کنیزگان بسیار و مخصوصاً از ترکان بوده است . گوی شکوه و تحمل دربار سلطنه با گشت ایان داشت که یعنی در حسن و سالم و دیگری در رشد ایشان و شجاعت معروف گشودند نظام الملک در سیاستنامه فصلی در چگونگی تربیت این دسته دارد و موححان عرب نیز و ایان بگشت

یاره کرده اند و این غلامان پس از سال‌ها اربیت مطابق استعداد خود بمراتب و شاقد (غلام) خیلباش حاجی و ایری و محتشی (حاجی) میرسیدند و کم در دستگاه دولتی صاحب نفوذ و رسوخ میشدند چنان‌که دیدیم سپاهیان پس از طلاق این مراحل با امارت رسید . از طرف دیگر وجود این غلامان در دستگاه سلطنت و در مقام امارت موجب انتشار ایجاد شد که از آن جمله موضوع فایق و گلزارون را باید نامبرد . همانین در اثر اشتغال ای متولی واژد و اجدای متعدد اختلاطی در زاده اریایی و ترکی عورت گرفت و سه کنیزکان ترک و غلامان انان در ادبیات فارسی بسیار است تا انجاکه کلمه ی ترک به معنای مشوش و شوک بکار رفته و این جاست که موضوع مبارزه خراسان با ترکان و ایران با توان بشدت در سال‌های این دوره دیده میشود البته باید متنذکر شد که تورانیان شهنشاه فردوسی از تیره و زاده اریایی بودند و این منی را مستشرقین نیز بتفصیل شرح داد اند . عصر چنین در را ایره المغارب اسلامی در زبان کلیه ترک تونیخ داده شده که گاهی این کلمه با اریایی های مقيم پاره ریا نیز اشنون شده است . از نتایج وجود ترکان سیستان یک ورود کلمات و اصطلاحات ترک را در ادبیات و دیوان دانست .

عاید ایان و مذاهب در فرن چهارم

واغاز فرن پنجم

بقایای مذاهب فیراسیم ؛ در این دوره هنوز بقایای ادیان عیسیوی یهودی زرد شتی و بود این در خراسان پاره بیان عراق و سیستان دیده میشود . در برخی از نواحی مانند ولایت غور عد دیور مسلمان بسیار کم بود که جغرافیه نویسان قرن چهارم ایان را اکثر نایمه اند (۱) و داستان فتح غور در تاریخ بیهقی نیز ممید این مطلب است . قسمت‌های لغافان و نکردار در ایام سپاهیان بدین اسلام مشرف شدند . در عهد محمود هنوز وايقی در نواحی حیال سلیمان بودند که اسلام را قبول نکرده بودند چنان‌که این اثیر (جلد نهم تاریخ الکامل اصفهان ۱۶۰) بان اشاره نیکند . این زرد شتی بقول مخدوس بیان از سمه رواج داشت و اعیاد و ایام مشهور بنابرکار میشد اتشکده عایی فراوان وجود داشت که البته بیشتر این اتشکده عاوی معتقدین باین این در فارس ممود . بر روایت این حوقل در بیهقی فران اذربایجان طوفان ایین مزدان بنام ابا حیله وجود داشت و باز میگوید خرمیه از اتباع بایت اند فران میخوانند ولی در بیان اعتقادی با اسلام ن ازند (۲) البعد ادی صاحب الفتن بین القرن ۲۹ میخواهند . معمول بن کریم شهرستانی در اوایل قرن ششم و نیان‌المملک (۱) صورته الارمنی این حوقل بغدادی عن ۴۴—(۲) عن ۳۷۲

صوصین وزیر ملکشاه مملوک اشاره ی ببر جوی خود را نیان کرد. آنچه شماره ای میشود ان را در غزنهین
جغرافیه نویسان عرب داشتاد عزار نوشته اند (۱) و بهین تناوب بوجوید انان در سایر شهرها
اسله را کرده اند. همچند خلاف ابی سیف سامیین اموری را که مستلزم فرمانروایی باشد و اکنون نیکردند
و کارهای امانند ببابت وسائلیات را مخصوص انان کرده بودند اما بازهم در لول تاریخ من بیینم که
اهن نصار استصدی شسلیخای سعدی بقوله انت و شیخی کاشی پهنان وزارت نیز داشته اند. امانند
ابوالعلاء صاعدین ثابت نصرانی وزیر هنرالدوله و نصرین هارون وزیر عند الدله و امثال انان با
وجود غایبه اسسم نصاری ازدواج توان زمان میگردند. مورکم تاییت کتب بزان عربی در ادب اصول این
مسیع بودند و این امر در سائر مذاهب امانند زردشتی نیز دیده میشود.

مذاهب اسلام: مذاهب اسلام در نرن چنار و اوایل فرن پنجم ذنباله ای مذاهب دو قرن
پیش رویده است. پید است که نه تسای مذهب پیاوی و مستمری که در فرن دوم و سوم رخ پید اد
د پین عهد کمتر و انج میشد. زیرا بروی این نوره زمان استرار و قمع مذاهب و انتخاب پنهان و
ترن بر علیه دیگر بوده است. زیرا که از کتب ملی و بعض تاریخ و جغرافیا برمن اید درین دوره
این مذاهب در نواس منتظر رائج بوده. وقت ترتیب اکثیریت داشته است. شافعیه حنفیه نجاریه
نلاذریه (دو دیه) شوریه اثنا عشریه اساعلیه غالبه فرامطله خوارج مالکیه منتظره کرامیه
صوفیه پسپید حامکان (بیز، الشیاب) ححمدہ فدریه (۴)

درین عهد تعمیب دادیان شدید نمود. این ائمه که ویده دیده میشدند از ائمه ر
سیستان عصیان یعنی سعیه (اسم که بپیروان ابوحنیفه در سیستان الان میشد) و عدیغیه
(اسم شافعیه در سیستان) پیوسته از خود پید اد. چنانکه گاش خونها در پیراه ریخته بشد تا انجاکه
حکومت وقت ناکرید خالت پیشتر. در سرفصل سیستان دشمنی بیان عربیه (اسم اصحاب ابوحنیفه
د. سوسن) واعلیه (عوان اصل اب شافعیه در سرخ) داشتند (۵).

زنلایران عصیان درسایر بخلاف نیز دیده میشد. اساساً در نرن چنار حکومت شاد رین عصیان
وارد نمیشدند بلکه بطور منمول ازشدت اختلاف جلوییتی میکردند. اما از نرن پنجم تبدیل تدینجاو
شاهان و رجیان مملکت درین گونه عصیان وارد شدند و ساختگیری نسبت بمن اهیه باشند. این
(۱) در راه الاستدایه فی فتن رابع حمل اول من ۲۶۳ آجایم خواه (۲) این حوقل عر ۲۵۴ اصل خزیری ۱۳۲

مساعد ند اشتند مبارت کردند و علماء و فقهائیز درینکار باندا همدستان گردیدند دریند ادرعهد متوكل رواح بازار تعصیب اغاز کردید وی نخستین خلیفه ایست که ردم را زقول بخلن فران بازداشت وبحث وجدل رامنوع ساخته وعده را بتسليم وتسلیم فرمان داد وشیوخ محدثین را تحدیث و اپنها ر سنت و جماعت امر کرد (مروج الـ بـ جلد چهارم صفحه ۳۷۲۴۶) نسبت بمعتلہ اغاز سختکیری نمود و انان را نکار برکنار داشت سختکیری نسبت بمعتلہ از همین وقت در مالک اسلامی اغاز شد منتها در عراق و حیال پیاره ریا (ماوراء النهر خراسان تا آن بوجه وال سامان حکومت داشتند یعنی در تمام فرن چهارم معتزله مشمول نشر مقاالت بودند وعلی الخصوص و قلمرو آل بوجه بیویه دریاند فارس حیان و خوزستان انتشار مذهب اعتزال بیش از جاهای دیگر بوده است زیرا آن بوجه ان فرقه را حمایت میکردند و از میان رجایان اند ولتب شخص خود معتزلی مذهب و پراکنده یعنی افاده انان بودند چنانکه عاصی این عادات تلقائی و پیر مشهور این خاندان بذهب بحصیه (از فروع معتزله) اعتقاد داشت و انرا ترویج میکرد از ارمستزله بپیروی ارخلعاء در عد سلطان محمود غزنوی نزدیک ادامه داشت چنانکه معتزله روایت و ملته را در درینت کفر فلتمد اد کرد نفع و فرع ان مبارت میکردند و عصب از اربیں منتهای راه سلطان محمود و حاجت وی بفرمان او در ری کردند فرخی در عدیح محمود در قصیده یعنی به مطالعه ذیل اوردہ است:

ایمکت کیتی کیتی تراست حکم تو بمرچه تو گویی رواست

تا انجا که گوید :

ملت ری ابرقمرم یان بستدی	میل تو گنون بمنا و مفاست
دارفرویدی بار بد ویست	لکن کین در خور خوی شماست
هر که از ایشان بعوهادارکرد	بس رسرچوبن خشت اند رسواست
بسکه بیینند و یگویند کاین	دارفزن معتریوب سمان کیاست

صاحب محمل ال تواریخ والقصص در صفحه ۴۰۳، کشثار دیلمان را بدست سلطان محمود بتفصیل یاد کرد و ایشان را نشار مذهب را فنصیح با لینی و فلسفه (مراد عمان اعتزال) است که ساخت ان امیخته یا باها حث فلسفی بود (خوانده است) عمچنین نژاد ام الطک این مطلب را در رسیاستنامه ی خود اورد و شرح داده است که محمود چکونه لشکر بر دیلمان وزناد نه و بواسطه یکماشت تاتخم-

ایشان از پیغام برکت دارد و موسوعه اعترافی عرب و سی چنانچه صاحب جماعت اشاره کرده اند مبنای صحیح داشته باشد نمونه ی دیگری ازین مسیحیات استو مسیحیت که دیالله برباد آن داشت یافتند بالا هل مت و جماعت بیرون از آن تر و خشننتری داریست در قرن دیگر میتواند اهل تشیع پرداختند. شذید این امر عکل العمل روشی باشد که در زمان اسلام برخلاف معتقد اتفاق نداشت. بود و مخصوصاً پیروان امام حنبل که در این راه اثرا نمایندند شکست معتقد را تند ازین نظر سایی تمدن اسلام مفهود نمیدانند که پیون اذهب اینان برخی برخی برخی که تسلی ایند لال و فلسفه بود از ترین علم علی کاست و از شکست معتقد ببعد پیشرفت اصل در علوم علی تخصیب مسلمین نکشید موضع تخصیب پیروان ایان غیر اسلامی مانند یهود نصاری و مجوہ ازان زمان درینگذاش شروع شد که اسل نمی بیند از سپور شدند لبسا سخاوش و کلاه احسن بپوشید نار مسیحیین تغییر داده شوند (نظر اسلام تالیف احمد امین صفحه ۴۲ چاپ مصر)

مذهب اشعری چنانکه در ریفات گذشته دیدیم که از عزل بزرگ آن مذهب معتقد پیدا شد نمذهب اشعری است، ابوالحسن علی بن اسما عیل الاشیری از اعغا ابو موسی اشعری استه بسال ۶۰ دوازده سال پس از قتل متوكن ولادت یافت و شاکر ابو علی جباری بود و دین ترتیب داریان معتقد تربیت شد و مانند اینان بسلام مناسن و فلسفة مسلح گردید و در چهل سالگی از ترقیه معتقد داشت برد اشت و باغی حیات را در سازه بالا نگذارند و کتاب بسیار در اثبات روش خود تالیف کرد این خلگان یگوید که اشعری را غاز از معتقد بود سپس روز جمعه در مسجد جامع بصره علیه از قول بعد از خلق قرآن تیره کرد و با صوت بلند چنین گفت تأکون معتقد بخلق قرآن بودم و پیشتم که خداوند بچشم دیده نمی شود و فاعل انسان نم (اشارة است بسیده با اختیار که از اصول عاید معتقد بود اثرون توبه کرد و این اعتقاد را از خوبی مسلوب ساخت و مستقد برداشت) معتقد ام و از دیاب و مصالیب اینان دوری جست (وفیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۶۴) شهرستانی در ذکر عقاید ائمه اشیری چنین میگوید مذهب دروغ و رهید اسما و احکام سمع و عمل از عزیریت مخالف معتقد است اونکه است ایمان ع عارض است از تصدیق بغلب امتا نول بلسان و عمل بارگان از فروع آن است و کسیکه بغلب تصدیق کرد یعنی بوح اینیت خدایت عالی افزار اورد و پغمبران و انچه از خداوند بر سالت اورد اند از روی

قلب اعتراض کرد ایمان اور رست است کو اگر هم در جهان حال بعید مومن و رستکار شمرده میشود و مومن جزبانکار ایمان ولوازم آن از ایمان خارج نمیشود و صاحب گناه کبیره اگر بد و ن تو به بعید حکم او باخذ اوند است یا اورا بر حفت خود می‌مزد و یا بشفاعت پیغمبر ببخشد و یا بقدر جوش عذاب سینکن اما ن تو به کند امر زدن او برخدا و ن وجہ نیست زیرا خداوند موجب است و چیزی برا وو
واجب نمیشود و اعتقاد بر قبولی توبه متنی بر سمع است خداوند مالک خلف است انجه میخواهد میکند و بر هرچه اراده کرد فرمان میدهد اگر عدمه ی خلق جهان را بیهشت برد مرتكب حیفی نشده است و اگر عدمه را با تش افکنند ظلم نکرده است چه ظلم عبارت است از تصرف درانجه مابملک متصرف نیست و یا عبارت است از نوعی شی د رغیر موضع خود در صورتی که خداوند مالک مطلق است از نزد و برابر ظلم برا و متصور است و نه حوری بد منسوب راجع بروت خداوند گفته است که هرچه باشد مرئی است و چون باری تعالی موجود است پس مرئی خواهد بود (در راره سمع و بصر و پرورو وجه گوید) این جمله صفات چیزی است که چون سمع یا ان ورود یافته افرار ایمان واجب است بآن طریق که شرعاً نوارد است و باری تعالی عالم است بعلم قادر است بقدرت وحی است بحیات مرید است باراده متکلم است بكلام سمعی است بسمع و بسیر است به بصر و شمعه ی این صفات هم قدیم است انجه در سمع وارد است از اخبار اور فائمه مثل لوح عرش و کرسی جنت و نار اعتقاد بآن برخلاف چنانکه امده واجب است و انجه راجع بامر مستقله در اختیار ورود یافته از قبل سوال نبرشواب و عناب میزان و حساب و عمر ای انسام فریبین به بهشتی و دوزخی و اعتناد بآن واجب است امامت با تاختان و اختیارنه به نصع و تعیین ثابت میشود (با این ترتیب توبه اهل سنت را تایید میکند) راجع بقرآن مجید اشعریه خلاف قول معتزله در اصول عنا یید خود پیرو عمان مسائلی هستند که اصحاب حدیث بیان میرفتند مانند قدم کلام الله جبراکتفا بظواهر ایات و اخبار بینحوي که ورود یافته است (عدم تاویل و عدم توسل بعقل) بروت باری تعالی زائد بود ن صفات بر ذات و قدیم بود ن حریت و امثال اینها وضع شیعه با غلبه ی اشعاره و اهل حدیث و سنت از ارم خالقان فرق اتنی از قبل مقتله شیعه اسماعیلیه و حتی عوفیه و فلاسفه شروع شد و بتحقیق مسائل از نظر فلسفی اعتنا ک شد چنانچه بفرمان القدد ری الله (۴۲۸۱) محمد غزنوی امر کرد مقتله و شیعه را بر منابر لعن کند و در تاریخ بند از

(جلد ۶ صفحه ۳۸) امده که القادر بالله کتابی را مول نوشه بود که هر جمه خوانده میشد
کویا نخستین متنها یز سمع اعتمادی بود از فرن پنجم نفوذ فقیر شدید تا انجاکه کاهن در
تغییر مذکوب شاهان موثر بود استانی را که این خلکان راجع بکراپیدن محمود ارجمند بشافعی
آورده است اگر مفیقت تاریخ باشد ناشی از همین مباد و تباوده است و شیعه درین فرن
فقله در عراق حجم جمال و ایالت فارس در اثر غلبه ی ساد است طالبیه وال بویه به بود سامانیان
چون نسبت به نام فرن بی از اری بودند معتقدین تشیع دوبلمر و انان در امان بودند این بی ازی
سامانیان تا آنجا بود که رود کی توانست بفالیان برگرد چنانکه معروفی بلخی در راه او گفته است
از رود کی شنیدم استاد شاعران گاند رجحان بکیکرو جوز بفاس افرال مال بویه در تشیع منجر به
بروز ناقشات سختی میان اهل سنت و اهل طایفه شد چنانکه پس از غلبه محمود بر عراق و نعم شیعه
روی خرابی کذاشت نرن چارم مصادف است با کوره غیبت امام متذکر و این امر از چند جهت در
نزو اهل تشیع سوژ و فم شد نخست ازان باب که از ادامه تشعت شیعیان خطوکیری کرد و دوم
ازان روی که با غیبت امام مسالم احتقاد و موضوع انتساب کس از علمای شیعه که اعلم و اتفاق از
دیگران باشد بعنوان نایب امام پیغمبر امدویمین امری ای اث تکامل علوم مذهبی شیعه از فیلی خدیث
ففة و کلام شد چنانکه بزرگترین علمای انان بعنی ابویعقوب کلینی شیخ حدوف و شیخ لوسی بعد از
این تاریخ نسل دور گردند

و نعم فرقه اسماعیلیه با این فرقه از اباب تائیریکه در ازهار زریعه از این قابل توجه استانی
گروه پیش از تصرف صدر رمال ۳۵۸ فاره را پایتخت فرارداده بنظر مذکوب خود درین بحرین
شام فلسطین فار عراق و نهمان افریقا پر اختند از میلان اسماعیلیه در عراق ابوحاتم رازی متوفی
۳۶۲ و اسفارین شیرویه و مرد اویح بن زیار دیگر محمد بن احمد النسفي متوفی ۴۳۱ از علمای در ربار
نصرین احمد سامانی استکه بقول نظام الطی وس ناصر انتصرا تحت تبلفات از نیز فرار کرفته بود
دیگر از دعات اسماعیلیه امین ناصربن خسرو قبادیانی بلخ حجت حزیره خرامان متوفی ۴۸۱
است و رالی ما حسن بن صباح و این سینا و جزانان قله قابل توجه اینست ال بویه که
خود علمبردار روحانی تشیع بودند با فالیان که ناشر مذکوب اسماعیل بودند روی خوش نشان نمی
دادند اسماعیلیه از آنجاکه برای شواهدین ببوا من معتقد بودند ناچار از توشیح تاویل های

عقلی وفلسفی در حفظ و سلسله علوم عقلی تاثیر داشتند و بتحصیل علوم فلسفی راغب بودند . وضع قرمانی عا : ازاواخر قرن چهارم واوائل قرن پنجم مبارزه بی شدید بالاسماعیلیه و قرامنه از طرف خلفای بدادر وسلطنتها این چون غزنویان شروع شد و محمد برای اینکار والی خاص داشت تالنجا که اند انتساب بمذاهب با نی وسیله برای اتهام سردم شد چنانچه هرگاه قصد مسادره اموال یا شکنجه و ازار و باقتل کس درمیان بود اورا بقراطمه منسوب میداشتند چنانکه درباره حسن (ابوعلی حسن بن محمد میکالی نیشاپوری وزیر عهد محمد) و کسان بسیار در تاریخ بیهقی می بینیم محمود خود میگفت که من از بشر عباسیان انگشت در کردم ام و در همه جهان قرآن مجوم و آنچه یافت اید درست گردد برد ار میکشم (بیهقی صفحه ۱۸۳) حتی بعض نویشده کان قرن چهارم و پنجم قرامنه و با نیه را ز هرفوجه دیگر حتی از بعده و نصارا و مجوس برای اسلام زیان اور تروخ رنگاتر می شمردند

اخوان الصفا : هرچند این دسته از لحاظی باید در ذیل علوم عقلی مخصوصاً در فصل فلسفه و حکمت مطالعه شود اما از نظر ارتبا انان باب مختصر مذاهب انعهد و مبارزه باعفاد سلطحی عده ائم از مذاهب اند و ره رینجا انان ذکری بیان می اید . اخوان الصفا دسته بی از حکمای چهارم اند که میخواستند اصول حکمت فلسفه یونان را بامیانی دین اسلام سازش دهند و معتقد بودند که دین اسلام بجهالت و کمراحتی الوده شده و با خلالات و نادانی امیخته گشته است . برای تهدیب و تنقیح ان راهی جز فلسفه نیست و اکثر فلسفه یونانی و سریعت عرب بیندیگر آمیزند کمال مبلغ حاصل خواهد شد . این مجمع از عده بی دانشمندان روش نماینده در پرسه با اسم اخوان الصفا و خلان لوفا تشکیل شده خود که تقریباً میتوان گفت این عنوان ترجمه کلمه فیلوزوفیا ی یونانی است احتمای این جمعیت بد رستی و تفصیل معلوم نیست زیرا بواسطه خوب جان اسم رامخفی میداشتند و بهیچ مذهبی از مذاهب و دسته بی ای سیاست تسلیف نداشتند و از روی عده افت و یکردن و کمال حدیث و هفایا ایگر بسر میبردند و سعی میکردند با نشر کتب و رسالات علمی اذهان خلق را بناور علم روش سازند چنانچه پنجاه رساله درینجاه فن از حکمت تالیف کردند که عبارات کتاب راقد سی اصلاح میکرد . این کتب را در خفا انتشار دادند بکتابفروشها سپردند و بسیار بخشیدند که بامضده بیان که خلاصه ی تمام

رسائل است پنجه رچه زیر رساله میشود و برای آن رسالت فیلسوفی ترتیب دارند. و این رسائل اخوان الصفا نامیدند، اینکه مسلم است اینست که نویسنده کان این رسالت از اعماق نویسنده کان و افانیل علمای عرب خود بوده اند و در زمان خود شان سیچکس از وضع انان تشکیلت دنیف و مخفی اینسان ایلاریع بد آشست و عنزه هم کسی از گیفت زنگی انان اگاهی ندارد. نویسنده کان این رسالت بنابر روایت ابو حیان (در کتاب مقاصیات) وقف ای (در کتاب فتوح بابل تاریخ حکماء) عبارتند از: تحقیق
ابوسليمان محمد بن سعید رشیتی روش بهند من ابوالحسن بن هارون زنجانی و ابواحمد مهرجانی و ابوالحسن علی بن رامین اس عوفی وزید بن رفاء . . . رسائل اخوان الصفا شامل کلیه رسائل علوم مدنلیقی ربانی طبیعت الهی و حکمت علیی است این رسائل هنگامیکه بر ابواسليمان منطقی سجستانی عرضه شد اعتنایی کرد و نزدیک کرد ن فلسفه و اجزای آن را با شریعت اسلامی غیر ممکن خواند . و همچنین ابوحیان رسائل اخوان الصفا را با ختم این رسائل انتقاد کرد است این رسائل بزیان بسیار ساده و عام فهم عربی نوشته شد و در آن ایات فران احادیث حلایات قصص و اشارات در میان مبالغ فلسفی ارد است اخوان الصفا نهمن تمثیل باشد عارض رسائل خود امیانی و از شعر فارسی دری اورد . اندکه از اشاره ایار فیصلیح دلاور قرن بیان این فایله از انجا است .

وقت شیکر باشند. زیرا حرشتر اید بکوشم از تکبیر

زاري زير مدار شکفت

تئا اوت تک نمانی سان

کل کل کل کل

دیوان رامه باده رام

ان زبان اوروزبانش

گاه دیوانه را کند هشی

حسین د انشمند صریح و مقدار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

وَدْ رُمُّوْغَادِيْجِيْنِ وَسَدَرَهْ

طبعي أدبي وخرافي وغيره

بفلسفه و منطق و عقل و فق د عد برگزینند . بطورکلی این طایفه معتقدند که هر کس برای رسیدن بهدف و مقصود عالی انسانی باید ریاضیات فلسفه و دیضن بیاموزد که بوسیله معاشیات خود را مرتب و منظم کند و با فلسفه طرز تفکر خوبی را اصلاح نماید و بوسیله دین راه اخترت خود را ظهوار کند . در اصول تربیت نیز بد و نوع تربیت نفسانی و جسمانی اعتقاد دارند و در پروش بد ن بمانه و رطایت اعتدال و بخوشیتند اری معتقدند و هیچگاه مانند سوفیان بپیافت تن مرید ان خود را توصیه نمیکردند در موضوع تربیت نفس بسه مرحله معتقد بودند . اول تربیت خود دوم پژورش فرزند ای سوم تربیت اصحاب عاید را را این تایید و گفایت تربیت خانی و دعوت انان بسیار مفصل است و خود شان درینجا و در رسالت بیان کرده اند این رسائل در سال ۱۳۰۱ هـ بزبان فارسی و همچنین بزبانهاي الماني هندی و فرانسوی ترجمه شده است .

Sofiane : ادبیات فارسی از حدود قرن پنجم پامساله تصوف ایختگی عمیقی پیدا کرده و ازان تاریخ ببعد کشور شاعری بوده است که کم و بیش باین مساله سروکار نداشتند باشد چه شرایین که واقعاً مومن بتصوف و شخصاً معتقد باین ریقت بوده اند چه اندیشه اصطلاحات تصوف را زیاب آنکه بعد ها زبان شیرین شعر و ادب بوده است . استعمال میکرده اند با عروحال همه کما بیش رنگ از تصوف داشته اند . تصوف یکی از وسیعترین ویراص طلاحترین مذاهب است یعنی زیان ان از حیث لغت و اسائلیت مختلف تغییری و اندیشه ای کوناکون بسیار تواناست و شاید هیچ طریقه ای در وسعت داشته باشد . اصلیح و تسبیح بتصوف نرسد . از طرف دیگران بینیم که زبان و اصطلاحات

Sofiane غالباً متغیر و لغزندگ است یعنی برخلاف سایر فرق و مذاهب مثلاً فرقه عایی مختلف فلسفه و علمایت لغات و الفاظ و تغییرات ثابتی دارند که متفق علیه همه پیروان و شاکردن از این فرقه فلسفی است ولی زبان و اندیشه ای از اصطلاحات صوفیه ای شبات ندارد و بکار بردن لغت در عانی محاذی و گاهی محاذی بسیار دور هروان است . صوفی در حال وجود و شوون غلیه مکروه خود یعنی نه قاییه ای اندیشیده و نه حدود لغت و تغییر ارایت میکند چون مذهب صوفی عشق و مایه اوذوق و احساس است کلامش و فیض لاییک و موثر نمیشود اینسته زبان تصوف مانند نغمات زلکش موسقی خوش اهنگ و دلپذیر شده است که خود یکی از علی شیوع تمعو است . تصوف یا اعراف از زندگان مسلمین عبارت است از طریقه مخلوی از فلسفه و مذهب که عقده ای پیروان از راه و عمول بحق منحصر بدان است . و این

وکیول بکه‌ال‌وحق متوتف است بر سیر و تفکر و مشاهد اتن که مودی بوجود وحال و نزد می‌شود و درنتیجه بنحو اسرار ایزی انسان را بخدا تمثیل می‌سازد . پیروان این طریقه بسیوفی عارف و اهل کشت معمروند و حون خوشترن (اهل حق) بین‌اعنده . دروجه تسمیه این کامه سخن بسیار گفته شده است یکی ازرا منسوب باهله عffe میداند که جمیع از فرقای مسلمان بودند که در عffe مسجد رسول الله منزل داشتند . اما انتساب باهله عffe بایستن عffe شودن صوفی بعنین گفته اند که صوفی از صوفانه من اید که گیاه نازت رکوتانشی است و چون صوفیه بکیاو قناعت می‌کردند بدین‌مناسب صوفی ناعیده شدند این‌وجه نیز خلاصه است یزید رموز تربت بان اید صوفان شود اه صوفی بعنین کلمه صوفی را مخود از عفا میدانند ولی اشتنان صوفی از مقابله می‌بینند استوانکه بعنین دیگر گفته اند که صوفی مشتق از کلمه عبا است باین منابع است که از جشت قلب در عصف اول هستند . هرچند این معنی صحیح است ولی در مفتضای لغت چنین تسبیح نیست . ابو ریحان در المحدث می‌گوید : «اینسترا صوفیان که حکمانند چه صوفیونانی حکمت را گویند و لفظ فیلسوف که ازان پیلاجیو را گویند ازین ماده استیعنی درست از حکم‌سنجون در اسلام فومن نزدیک بارا انان رای اختیار کردند ان نام را نیز برخوشنده اند از قول ابو لفتح بستن نفل می‌کنند .

تَنَازَعَ الْذَّانِفُ الصَّوْفِيُّ وَ اخْتَلَفُوا
قد ما وخلنکه مشتا من الصوف

وَلَسْتَ أَنْحَا هَذَا الْإِسْمَ غَيْرَ فَتَسِي
عافی فصونسی حت لقب الصوفی

مَرْدَمْ دَرْفَظَ صَوْفِيَ اخْتَلَّكَرْدَه اند در فدیم و انرا مشتن ازیشم که ان کردند

وَمَنْ اِنْ رَأَيْرَه كَسَنْ دَادَمْ جَزْجَوَانَمَرْدَه که سافی بود و عفا بافت تاب‌صوفی ملقب گشت

عَدَه لَه يَأْزَسْتَشَرِيفَنْ بَوَاسَلَه مشابهت صوتی صوفی و سوچیا این عقیده را پذیرفته اند که لفظ صوفی

عرب مانند از سوچیا بونانی است ولی نیکلسن ماتسینیون و نولدکه این فرنچ را بالشمرد و در

نهن نشانداره اند که سن یونانی (سیکما) همه اندار عربی سین ترجمه شده نه عداد و نیز در

لغت ارامی کلمه ای نیست که واسله انتقال صوفیا به صوفی شود . حاصل انکه نزد یکترین -

نولدکه بعقل و سلیق و موازین لغت انست که صوفی کلمه ایست عربی و مشتن از لغت صوفی بعنین

پشم و وجه تسمیه زداد و مرتابین فرون اول اسلام صوفی انست که لباس پشمینه خشند می‌پوشیدند

و اصولاً لأس پشمینه علام تبریزی کی «ماه» و دری از نهاد رفاقت اخراج و تحمل بوده است چنانکه مسعودی

د مرموص الذهب راجع بجهه پسندی حضرت عمروسلمان فارسی اشاره کرده است. لغتت موصود در
باب تفہیل استکه معنی آن پشمینه پوشیدن استکه بعد متراوی بالیت عاری شده است و در
فارسی اصل للاح پشمینه پوشیدن معنی است و از متراویات عویض عاری و رویش است.
سرمیست در غرباً یز رافشان چوبکذری یعنی بوشه نذر حافظ پشمینه پوشیدن
منشائی تصور: برای تصور اسلامی منابع مختلفی را ذکر کرده اند و آن منابع بدین قرار است:
۱- عده یعنی تصور رابحک اتفاقات نفسی و تحت تاثیر عوایض و احساسات مخفیه عکس العمل فکری
ایرانی مغلوب به هفائل عرب و اسلام غالب میدانند.
۲- عده یعنی انرا زاییده افکار هندی و سود این میدانند.

۳- جماعتی براندکه تصور اسلامی ناشی از افکار فلسفی مخصوصاً افلالونیان حدید است.
۴- دسته یعنی سرچشمه تصور اسلام را بیحیت و رها نیت میدانند.

۵- یعنی احتمال داده اند که تصور خود بنود و مستقلاء در ممالک اسلامی درین مساحین
پیدا شده است و نظر فروزانگراییست که منبع اعلی تصور اسلام است ارزش و تقوای شدید و ورود
دینی شروع شده و اخلاقی در عین وصفای نیت ارزش متد اول ممتاز گردیده سرانجام عورت فلسفی
بخود گرفته است. در توضیح این نکته باید افزود که اولاً صوفیه با نزد فکر مخصوصی که دارا
بوده اند و مفتنتی احوال و ظروف خاصی که با آن مواجه شده اند نست استنبای لذای مخصوص
از فران و اسلام کرده و بعد بتدریج از منابع مختلف عملاً و نظری تحت تاثیر این منابع و احوال گوناگون بر
آن افزوده اند. از این جمله میتوان گفت دیانت مسیح اعمال رهبانان افکار هندی بود این ایرانی
و افکاریونانی (خصوصاً افلالونیان جدید) در تصور اسلام کم و بیش موثر بوده اند. یعنی عقیده
تعزیف تصور: تعریف‌ها ی بسیاری در فارسی و عربی از تصور شده است که بقول نیکلسن بعد از
همه این گفته‌ها باید گفت تصور را نمیتوان کرد. شیخ فرید الدین عطار در تذکر تالا ولیا می‌شرح
حال هریکی از مشایخ واقاً اباب صوفیه یعنی سلسله اقوال و عقاید رادراب تصور و قتصیری ان ذکر
میکند که از مجموع این گفته‌ها حاصل این میشود که تصور مذهب و طریقه متغیری استکه نقطه

فلوین متوفی ۲۷۰ شاگرد امینوس ساکاس سرسلسله افلالونیان جدید است که مدتنی بعنده و ایران
سفرکرد و مولف ارشادگرد ش فرفیوس در شش جلد که هر جلد یک کتاب است بنام تاسوعگرد اورد.

شروع ان زهد و پارسایی بوده بالآخر ببالنه امیز ترین اشکال وحدت وجودی خاتمه یافته است و درین شروع و خاتمه عقاید گوناگون مسائل فکری و تمایلات مختلف پیدا شده و حرف صحیح همانست که خود شان گفته اند *إِلَى اللَّهِ بِبِحْدَدِ النُّفُوسِ الْخَايِنِ غَرَائِلِ وَرَعَوَاتِ الْمَعَارِفِ* صد هات تعریف را در تصویب عوفی عارف عرفان و معرفت میشمارد و هجویری نیز در کشت المحتوی بیت سلسله تعریفات بروسا ی صوفیه میدهد چون تصویب امیریست درونی واژه مقوله احساسات شخصی عرکسی چیزی را تصویب میدارد که خود احساس کرده است پس یاد تعریف جامع و مانعی که مورد قبول همه باشد نمیتوانیم حقیقت تصویب را وصف کرد به نورمال بعنوان از تعریف‌ها یا از تعریف‌ها یعنی میکنیم :

از زوال‌سون مصری پرسیدند که عوفیان چه کسانند گفت سرد اینی که خدا ایرابر سه چیزی گزینند و خدا ای ایشانرا برخمه بگزیند از مسروک کرخی پرسیدند تصویب چیست گفت گرفتن حقایق و گفتن بد قایق و نومید شدن از آنچه عست درست خالین حنید بخت ادی (تعاوناً ی) گردید : این راه راکسی باید که کتاب ندادی برد ستراست راست گرفته باشد و سنت سلفی برد ستر چپود رروشنایی این دو شمع میروند تانه در منابع شریعت افتاد و نه در المثل بدعت ابوالحسن نوی گفت صوفیه ان قوم تومند که حان ایشان از که ورت بشیوه از ادگشته و از افت نفسانی عافی شد و از عوی خلاصی یافته تاد رخصت اول و درجه اعلی باحن بیاراید اند و از غیر اورمیده نه مالت بوده اند نه مملوک

ابوسعید ابوالخیر گوید : حد پیرانییران در تصویب سخن گفتند اول همان گفت که اخراج عبارات مختلف و معنی یک بود که (التصویب ترک التکلک) و ییچ تکلک ترا بر تراز تویی تونیست چون بخویشن مشغول گشته ازوباز ساند ی اسمو گوید : شیخ ما را پرسیدند که عوفی چیست گفت : انچه را در شرداری بنهش و انچه را در رکود اری بدنهش و انچه بر تواید ترنجی باز عمومگردید از شیخ ما پرسیدند که عوفی کیست گفت که عوفی است که انچه حس کند از پسند دتا هر چه او کند حیق پسند و نیز گوید تصویب غریبی است در زلزله توانگری است در روزی و خداوندی است در بید یوسفی است تاد رگرسنگی پد شندگی است در بر عینگ و از اداری است در بیندگی وزندگانیست در موگ و شیرینی است در تلخی هر که درین راه اید و این راه بدین نمود اسرار روزی سرگردان تریود اند چویری گوید : واهم

ان اندرين درجه برسه فسم است يك عوفی د یگرمت هرگز و سديگر مسته سوپ پس عوفی ان بود که برخود فانی بود و بحق باش از بنهه لمایع رسته و بحقیقت حفاین پیوسته و تسویانکه بمحاجدت این درجه رامی للبد و اند رالب خود بر معاملت ایشان درست همیکند و مسته سوپ انکه از برای منال و جله و حمله دنیا خود را ماند ایشان کرد، باشد شبیل گوید: عوفی ان بود که اند رد و جهان هیچ چیز نبیند بجز خدا ابو عمر بن محمد سهیور دی در کتاب عوارف المغارب فقرن خد و تصویب را زیکر تفکیک کرد، میگوید: تصویب غبراز فقر است وزعند نیز غیر از فقر است و هیچ نین تصویب غبراز خد ولی تصویب اسم جامی است برای معانی فروز خد با اوصاف و اشارات دیگری که بـون انها شخص و لوفیر و زاحد باشد عوفی محسوب خواهد شد انگه بـون سلسله تعریفات از قول مشابع عوفیه نقل میکند و در عویث تحقیق میکند و از جمیع این تعاریفات قد رمشترک و جامی است که بتوان بدست اورد اینست که تصویب خد اپرست است مبتقی بر محبت و بعقیده فروزان فریکی از عالیترين تحلیيات روح بشر است.

تاریخ تصویب: این خلد ون روایت کرد، است که نخستین کسیکه خود را کاملاً و قنخد متبع خدات کرد مردی بود مجاور خانه کعبه بنام عوفی که اسوانی اوغوبن مرابود و زهادی که از حیث انفصال از ما سوالله شبه با او بودند عوفیه نامیده شدند مانسینیون درد ایر المغارف اسلامی در ذیل کلمه عوفیه نوشته است که کلمه عوفی اول مرتبه در نیمه اخیر قرن دوم با جایزین حیان که طریقه تردد خاصی داشته و ابوهاشم کوفی عارف معروف دیده میسند در قرن اول اسلامی بلخ را زلزال از مراکه بسیار مهم تصویب بود و عوفیان خراسان در تحول فکری و از از منش پیشرو سایر عوفیان بشمار میرفتند در اخر قرن دوم هجری عوفیه بشکل حزب مخصوصی در آمدند و قدر امیا است با اسم مخصوصی هم نامیده شودند و ان نام عوفی بود مسلک انان تصویب نامیده شد در ترتیجه پیدا شد ن علم و فلسفه و تعالی ملک مختلف هر روز تصویب قدیمی پیشرفت که ورنگ خاصی گرفته و معنی تازه بـون درآمده است تا انکه در اخر قرن سوم و مخفی ساعتی چهارم تقویباً بحد کمال رسید و بشکل ترقیه زمیل معمین در آمد بـونه که میتوان گفت تصویب وافعی از قرن سوم شروع شده است.

خصوصیات تصویب در قرن سوم: ۱- درین عهد تصویب بتکر و تتبع و امعان در تحریشتر اهمیت میدارد تا بزرگیت شانه باشین معنی که زندگی سخت و پر مشفتش را که عوفیان غندروم از بیل ابراهیم

ورابعه عدویه و امثالی انان اسا بی نجات مید استند مویان این توره از نهیل جنید و پیروانش کنار میگذرند و زهد راوسیله مید اند که آنها فایله با بارت دیگر جنبه تاری تصور اهمیت یافته جنبه عمل راحت الشاع فرار میدند.

۲- شیوع افکار وحدت وجود ی چنین نتیجه در آنکه معرفیه انسان بخد ارتقا من اذور و مقصول عوی مید استند و این من اذور عالی که اکن شست دیگر بسیج چیز اهمیت نمید اند (هر چند افکار ایشان نظراء و عملاء نزد فها و متشرعنین پسندیده بیود) مخصوص موقیه قرآن سوم از خدا باین عبارت ممکن است دراید که خدا هستی حنیفی بمنی وجود حنیفی ماری در رحمه اشیا استکه هستی مملک است (بیود) مخلف است و مابنی همه نموده مونبر وحدت وجود که اسا مفهم مذهب فلوین بود ممکن است باین عبارت نیز بروشد؛ حنیفی است و منشأه وجود تمام حیثت واحد است جمیع موجودات تراوشن از مبدأ احادیث است که بطريق تجلی و فیضان و انبات ازاو مادرگشته و مالاً همه چیزیه بین رجوع بعدها مبدأ بر میگردد و حتى با وجود این تبییر ممکن است خدا را وجود هم نمیتوان نفت زیرا و با انتراؤ وجود است و بعده فیضان است از بیوی از مرای و مسون بعد باید با اشان بخود و سیر معنوی متول شد حسن و فعل برای یو مولید آنکه نیست خدا مبدأ خیر و بیشتر است جمیع داعنات ازان فیضانی زایده شده و کمال بربت بسته به درزی و نزدیک ازان فیضان است اینها نمونه یی است از ازا فیلسوفان افلاطونیان بدید که مسلمین ازرا با شرع اشخاص توفیق داده و باین منتظر چیز شاعی ازان کاسته و باید این افزونه و بنام حکمت اشان موسوم ساخته اند باین ترتیب تصویف تا انتهای زهد عطی بود اسان شفیری و علمی یافت و بعد ترجوی حمده دنیا را لیه نهاد درت حق من بینند و شرم جویی در حکم اینه یی است که خدا در این جلوه گر شده ولی این مزایا سمه غلاظه و نعمود است و هستی مطلق وجود حنیفی خدا است انسان باید بتوئند تا پرده اشارابرد و خوا را جلوه کامل حن فرار دهد و بسعادت ابدی بر سرده سالک باید با پروردش نشون و غشن بسرخ خدا پرورد و شود را از قید هستی خود که نمود یی بیش نیست از اد کند و در خدا که وجود حنیفی است مسحوفانی سازد تا شیر عین حکمت افلاطونیان جدید را درخواهد و افکار عویه خانه اشار سنای عطا رومولویم بینیم شنیوی که در حکم دایر تالیف عرفاست مشحون ازین حفایش و دفایش است مقدمه مثنوی نمونه کامل این افکار استکه

بمناسبت اطاله کلام فقط بذکر این رباعی او اکتفا میکنیم :

عشق اند وشد چونخونم اند رزگ، وپوست تاکرد مرا خالی ویرکرد زد وست

اجزا ی وجود همگن دوست گرفت نامی است زمن برم و باقی عمه اوست

از مسائل مهمی که تصویب از آفلاطونیان جدید اقتضای کرده و در آن بحث بسیار نموده و آن مبنی بر این است که عشق بخد است که سوی اند اراده از عده ذکر ریانه و مقامات مختلف سلوت عمه تابع این اساس شد و باین است و ماقی چیزی‌ای از فیل زهد ذکر ریانه و مقامات مختلف سلوت عمه تابع این اساس شد و باین ترتیب تصویب از فلسفه بالاتر و برتر فرزیرا اگایه فصوای فلسفه و کمال متلوب خکمت آن بود که انسان شیبه بخد اکه مثال خیر حمال و کمال است میشود در صورتیکه تصویب میخواهد انسان در ذات الهی محو و غانی گردد و پایین فنا خدا شود . سویه حتی عشن محاذی راهی بحکم الجاز قتلره الحقيقة مقبول شمودند یعنی هر نوع عشقی را زیبا ب اینکه مایه ندو وحال وحال از وحد وشور و مoid انهاست مستحبن دانستند که :

عاشق گزین سرو گزان سراست عافیت مارا بدان شه رهبر است

اوح الدین کرمانی عارف فرن ششم گفته است :

زان من نگرم بچشم سرد روت زیرا که زمعنی است اثر در صورت

این عالم صورتست و مهر صوریم معنی نتوان دید مگر در صورت

۳- صوفیه چنانکه گفتیم درین مدد بکشل حزب و فرقه خاص دراند بعذر خصوصیات حزب مقررات رسوم وعادات فرقه بین پیدا کردند و درسته بین تحت راهنمایی و سیرستی شیخ و مرشد و پیری در اراده و شیخ یا مرشد و پیرکامله برمد آن مسلط بود و اعمال انان را تحت مراقبت داشت و هر فرد ی را و از ارمیکرد که از او امر مرشد پیروی کند و نلامات را رعایت نماید . اینک بترتیب اسمی یک عده از سوفیان یانام و هم چنین کلسانی را که از ائمہ ایرانستان بوده و در فرن ندو و سوم و چهارم مینیستند نام مسیریم (برای اذاع بیست و رجوع شود بفهرست اسامی متصرفین صفحه ۹۵ تاریخ تصویف)

۱- رابعه عدویه متوفی ۱۴۵

۲- ابوهاشم صوفی قهارنی سقیان ثوری

۳- سقیان ثوری متوفی ۱۶۱

۴- ابراهیم ادھم بلخی ۱۶۲

۵- شفیق بلخی ۱۷۴ د راور تائی ۱۶۵

۶- مسروق گرشنی ۲۰۰

۷- ابرجامد بلخی ۲۴۳

۸- ابوالعباس حمزه بن محمد هزوی ۲۶۱

۹- ذوالنون هزوی ۲۴۵

۱۰- زکریابن یحیی هزوی ۲۶۰ ۱۱- بایزید بسامی ۲۶۱

۱۲- فتح بن شخرف مرزی ۲۲۳ ۱۳- ابوحمره خراسانی ۲۹۰ ۱۴- حنید بغدادی ۲۹۷

۱۵- هشاد دیندری ۲۹۹ ۱۶- حسین بن منصور حلام ۳۰۹

تصوف در فرن پنجم : وضع موقیه درینهن حامه در نیمه دوم فرن پنجم در اثر عوامل کوتاکون که در

ما خاک گذشته ازان یاد کردیم با بیقات مختلف با کمال تلا دیده بیشود عده بین مانند خواجه

انصاف و فراز یکی بکلوا سروت سب خود پاید بوده و دیده ری بتکفیر فلاسفه برخاسته بود جماعتن

مانند شیخ ابوالحسن خرقانی، امام شطاح (کلمه بی استاد) که بربی خرد پسند یاراد عالزان استشام شود) شوربده دست از کائیا بیکنار جسته و رکوبه این را مستقرن خذبه ۱۵ بی سوفیان استشام

ابوسعید ابوالخیریکی از افرائی ترین عوفای رحدت وجود بی وعا سرمست و خندانی که اهل عجابت

سماع و شور و روح دارد است این را لادر عربان با سور ناکتریس بی پیش ۱۵ بی سور روح مذهب تصوف یعنی عشق بران روح خته است ترین وی پیرایه ترین کلمات مثل ساخته و در جان سر عاجد لی مستعدی اتش شون برافروخته است درین میان شیخ ابوالقاسم فشیری مارب مستدلی است که از افراد و تقویط برکنار بوده ارا واقوال اود رساله انششان اعتدال و میانه رؤی است: جای دیگر شیخ الاسلام

احمد نامنی جای ۵۳۶ مسروب به زندگی بیل بیفت راعیارت ارتقا به کنایه کنایه کاران و ابریمیرو و فوئنی از منکر و خم شکستن و خفنه اند خراب کردن بیان استشان در فرن پنجم حد سارعه دیگر هر چیزی افزوده یک با خسوبات چد آکانه بی بیزی مستند رجله بی پیش نخواهی برت صوب از حیث مبانی و احوال چیزی افزوده

نشده است ولی عمان مسایل و مولیکه از فرنها پیش بیوفیان این قرن بیماراث رسیده بود پخته



ترشده است وکتب فراوان درین میحث نوشته شد . از جمله آن کتب بزرگ فارس کشف المحبوب هجویری است از روایت نفوذ تصویف و عرفان در شعر عیقت شد . بطوریکه در قرون ششم خواهیم دید تاریخ پور قسمت معمظی از اشعار ما خود از تصویف و عرفان بود و حتی نظر عفارینگ شعر داشت . از مجموع حاتمهایی که از خلل تاریخ آن قرن بنظر میرسد من حيث المجموع عوفیان مورد احترام مردم امرا و ملوك بوده اند و از آنجله داستان و فتن سه آن محمود بخانقاہ شیخ ابوالقاسم خرقانی در روی است عوفیان بنام و عرفاً بزرگ قرن پنجم که بعض در قسمت اخیر قرن چهارم متولد شده و در قرن پنجم وفات کرده اند و بعض در قسمت اخیر قرن پنجم بد نیا آمده و در اوایل قرن ششم رگذشته اند عبارتند از جماعتی که بر جست ترتیب سال وفات ذیلاً ازانان نام برده میشود :

- ۱- شیخ ابوعلی دفان ۵۰ (ابولناصیر فتحی شاکرد و داماد او بود)
- ۲- پیر ابوالفضل حسن سرخسی که پیر لریقت ابوسعید بود ()
- ۳- شیخ ابو عبد الرحمن سلی نیشاپوری ۱۲۴ مولت لبفات تصویفیه واستادی ابوسعید ابوالخیر لبقات صوفید اربعری بود خواجه انصار انرا بزرگ فارسی نوشته و جامی ابرا بفارسی دریا صافاتی بنام نفحات الانس دارد)
- ۴- شیخ ابو عبد الله داستانی ۱۷۴ از اقران و معاصران خرقانی بود .
- ۵- شیخ ابوعلی سیاه مروی ۲۴ از اقران و معاصران دفان بود .
- ۶- شیخ ابوالحسن خرقانی ۲۵ از پیروان بايزید بود .
- ۷- شیخ ابوالاسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی ۲۶
- ۸- حافظ ابو نصیر اصفهانی مولی حلیه الاولیا ۳۰
- ۹- شیخ ابوسعید فضل الله بن الخیرالمیمنی سرخسی ۴۴ که مانند بايزید خرقانی نماینده افرالی ترین و صریحترین افکار وحدت الوجود بوده است . ۱۰- ابو عبد الله شیرازی معروف به ابن باکویه و بایاکویی ۴۴
- ۱۱- شیخ ابوالقاسم گرگانی ۴۵۰ - ۱۲- بابا الاهر هریان در حدود ۴۵۰ - ۱۳- ابو عثمان نیشاپوری ۴۵۷ - ۱۴- استاد ابوالقاسم فشیری مولف رساله قشیریه ۴۶۵

۵- ابوالحسن علی بن عثمان هشجویری حائلی غزنوی ۷۷، مولف قدیمترین رساله ترسوی بفارسی

بنام کشف الشجوب

۶- ابوعلی فارنیزی استاد ریقت غزالی ۷۷

۷- خواجه اسمازی روزی بولت نازل السائرين و بیقات بزمان هروی ۴۸۱

۸- ابوبکر نساج نوسن استاد ریقت غزالی ۴۸۷

۹- الاسلام ابو جامد محمد غزالی مولف احیا العلوم کیمیای سعادتوفیه ۵۰۵

۱۰- احمد غزالی طوسی ۵۲۰ برادر دکتر غزالی مولش باب الاحیا که خلاصه احیا العلوم است و

همچنین کتاب الذخیر فی علم البصیرة - ۱۱- شیخ الفداء احمد آدانی ۵۲۵

۱۲- سنایی غزنوی ۵۳۵ - ۱۳- شیخ احمد جانی ۵۳۶

وسع علوم دو قرن چهارم و نیمه اول فرنینجوم

د وره یعنی که مورد ملاعنه ماست از جیت تکامل و با اسرار علمای بزرگ مامتربین د وره اسلامی است

د ورن فرن بزرگترین علمای اسلامی در ریقت از شعب طوم علی و نقلی اذکور شدند و در حقیقت حامل

زحمات سیلمانان د، فرن دوم و سوم درین د وره برداشتند. شده است اکرچه مقدبات این حظا طبل طوم

عقلی خاصه العیات و ریاضیات در همین د وره افرادی اندیشید که درین د وره شاهد

قرن پنجم وین ششم د وره تسلیم ترکان وقد استفاده است اشکار شد اینست که درین د وره شاهد

حریانگای مختلف در عالم اسلامی نسبت بعلوم خاصه کلام و فلسفه و فروع آن هستیم درین د وره

از طرفی مخالفان این علمون امتد زبان تحقیقی قدم نمیکردند و از جانبی علمای بزرگ اسلامی کاملترین

اثار را در علوم بوجود میآوردند. پسون این عهد بگفتاریم بتحقیق و تعمیق علم و اتفاق عمل اندیشکنی برپی

میخوازیم

رواج علم : راجع برواج علم درین د وره اشارات متعدد در دست داریم و علی الخصوص جغرافیه

نویسان این قرن از چکونگی حالت علم و علماء دریارد عهم خراسان عراق و فارس و ماوراء النهر را ملاعنه

داده اند که همه اینها دلیل رواج علم و ادب و انتظام علمی و ادبی است و غالب کتب رجال هم نایابی

بعین حیثیت است پادشاهان این عهد غالباً مدد مرانشمند و انشد و ساخت بودند امرا و وزرا

ايان نيزبيشتراز نعمت علم و فضل بــره مند و اغلب از مشاهير عماي عهد خود بودند مانند حيدـانـي بلـمـنـ عـتـيـ الـوـالـفـتحـ بــسـتـيـ مـيـمـدـيـ اـبـنـ سـيـنـاـ اـبـنـ عـيـدـ سـاحـبـينـ بــعـادـ وـسـهـيلـ وـنـيرـخـوارـزـ مشـاهـيـانـ رـواـجـ كــتـبـ : اـرـخـوشـبـختـ عـلـيـ عـلـمـيـ اـنـ عـصـرـ رـواـجـ كــتـبـ وـوـجـودـ زـيـارـيـ اـزانـهاـ دـرـيـارـهـايـ وـرـانـانـ شـرـشـعـرـهـ كــهـ بــعـسـنـ اـيـنـ باـزـارـ عـلـوـهـ بــرـينـكـهـ محلـ فـروـشـ كــتـبـ بــودـ مرـكـزـ اـجـتـمـاعـ عـلـمـاـ وـحـكـمـاـ وـبـحـثـ وـنـثرـ اـنـانـ بــودـهـ اـسـتـ وـازـانـجـطـهـ اـجـتـمـاعـ اـسـتـ اـزاـبـولـسـلـيمـانـ عـنـ لـقـنـ سـحـسـتـانـ وـفـلـاسـهـ مـسـرـوفـ بــنـدـ اـدـ کــهـ دـرـيـازـارـ رـاقـانـ بــعـدـ اـدـ نـزـدـيـتـ وـرـانـهـ بــسـرهـ تـشـكـيلـ مـيـدـ اـدـنـدـ وـابـوـحـيـانـ تـوحـيدـ يـ اـشـارـاتـ يـاـيـنـگـونـهـ اـحـتـمـاعـاتـ دـارـ (ـمـقـايـسـاتـ)

كتـابـخـانـهـ هـاـ : درـيـنـ فـونـ دـرـسـرـيـتـ اـرـجـوـامـ بــزـرـگـ کــتـابـخـانـهـ يـيـ مـوـعـودـ بــودـ کــتـبـ اـنـهـاـلـزـرـاهـ وـقـفـ بدـستـ منـ اـمـدـ وـمـخـ وـسـاءـ پـادـشـاهـانـ رـاـبـجـمـعـ کــتـبـ وـتـشـكـيلـ کــتـابـخـانـهـ هـاـيـ بــزـرـگـ وـلـعـ شـدـيـدـ بــودـ چـنـانـهـ دـرـيـنـدـادـ وـبـخـارـاـخـلـفـاـ وـپـادـشـاهـاـ اـنـ وـپـادـشـاهـانـ کــتـابـخـانـهـ هـاـيـ عـلـيـمـ دـاشـتـنـدـ دـرـمنـتـرـ هـمـ خـلـفـاـيـ اـموـيـ اـنـدـلـسـ وـخـلـيفـهـ فـاـلـيـعـ مـيـرـکـتـابـخـانـهـ هـاـيـ بــزـرـگـ دـاشـتـنـدـ مـثـلاـ فـتـرـسـتـ کــتـابـخـانـهـ الـحـكـمـ اـموـيـ صـاحـبـ اـنـدـلـسـيـ (ـمـتـوفـيـ ۳۶۶ـ) اـزـ ۴ـ دـفـتـرـتـرتـيـبـ مـيـاـفـتـ کــهـ هـرـيـتـ حـاوـيـ ۲۰ـ وـرـقـ بــودـ وـرـانـهاـ حـ جـزـنـاهـاـيـ کــتـبـ چـيـزـيـ وـجـودـ نـدـاشـتـ وـپـاـيـنـ حـالـ خـلـهـ اـموـيـ بــرـايـ خـرـيـدـ اـرـيـ کــتـبـ کــسـانـيـ بــلـادـ مـ شـرـقـ مـيـغـرـسـتـارـ .ـاـيـنـ کــتـابـخـانـهـ شـاـمـلـ ۰۰۰ـ مـرـ ۰۰۰ـ جـلـدـ کــتـابـ بــودـ کــتـابـخـانـهـ بــزـرـگـ فـاـرـهـ دـرـفـرـخـلـفـاـيـ فـالـيـعـ مـيـنـ بــکـتـبـ فـرـاـنـ بــودـ وـپـنـانـهـ شـمـارـهـ اـنـدـارـاـتـاـيـکـلـمـيـونـ وـشـشـ مـدـ هـزـارـ گـفـتـهـ اـنـدـ (۱ـ) دـرـيـنـدـادـ هـمـ کــتـابـخـانـهـ هـاـيـ عـلـيـمـ دـاـيـرـ بــودـ کــتـابـخـانـهـ مشـهـرـ بــيـتـ الـکـمـ يـاـخـانـهـ الـکـتـبـ مـهـمـتـرـيـنـ مـرـكـزـتـجـمـعـ دـاـشـمـدـانـ بــودـ کــهـ اـزـ وـرـهـ هـارـونـ اـيـجادـ شـدـهـ دـرـعـدـ خـلـافـتـ مـاـمـونـ توـسـعـهـ يـاـفـتـهـ وـدـرـ لـوـلـ قـرـنـ چـهـارـمـ دـاـيـرـ بــودـ اـسـتـ وـاـبـنـ النـديـمـ نـيـزـازـانـ يـادـكـرـدـهـ مـقـدـسـ کــتـابـخـانـهـ عـنـ الدـالـ وـلـهـ وـيلـيـ رـادـيـدـهـ وـارـانـ تـعـرـيـفـ کــرـدـهـ اـسـتـ (ـبــعـ ۹ـ ۴ـ) اـبـوـعـلـيـ بــنـ مـسـکـوـيـهـ اـدـيـبـ مـورـخـ وـحـكـيمـ خـازـنـ الـکـتـبـ کــتـابـخـانـهـ ابوـالـغـضـلـ بــنـ عـيـدـ بــودـ سـاحـبـ کــافـيـ اـسـمـاعـيلـ بــنـ عـادـ نـمـتـوفـيـ ۳۸۴ـ حـانـشـينـ وـشـاـگـرـدـ اـيـنـ عـيـدـ کــتـابـخـانـهـ عـظـمـيـ دـاـشـتـ وـوزـارتـ سـامـانـيـانـ رـاـنـسـتـ بــسـ اـمـكـانـ حـمـلـ کــتـبـشـرـدـ کــرـدـ ۰ـ سـلـانـ مـحـمـودـ پـسـ اـزـ فـتـحـ رـيـمـقـدـ اـرـنـيـادـيـ اـيـنـ کــتـبـ رـاـلـخـودـ بــغـزـيـنـ اوـرـدـ غـزـيـنـ دـارـايـ کــتـابـخـانـهـ عـالـمـيـ بــودـ وـاـشـخـاـنـ هـمـيـ مـتـمـدـيـ اـمـورـکـتـابـخـانـهـ مـبـيـودـ وـچـانـانـهـ مـيـدـ اـيـمـ مـسـعـودـ سـعـدـ پـسـ اـزـ دـوـنـوـتـ حـبـسـ پـيرـانـهـ سـرـيـاـسـ کــتـابـخـانـهـ سـلـيـلتـيـ رـاـيـافـتـ .ـرـحـارـاـشـاعـانـ سـاـمـانـيـ کــتـابـخـانـهـ هـاـيـ بــزـرـگـ دـاشـتـ حـاوـيـ اـنـوـاعـتـ

که این سیا ازان استاده کرد و بدان آنکه نموده است بانوت حموید رمود وارد کتابخانه دیده بود که درین ازانها فریب دوازد هزار جلد کتاب وجود استند این تذکر نمونه مختصری از روای کتب و کتابخانه هاست رسمور تعلیم بیشتر بسیار کتابخانه عمومی و خصوصی بر میخورد مراکز تعلیم نخستین مرکز تعلیم سلمانان مسائده بود مسجد از اغاز دوره هجرت رکز تجمع مسلمین و اخذ تصمیمات سیاسی و تعلیمات دینی بود و سنتی که از عهد پیغمبر و خلفای داشد سین ایجاد شد بعد ازان دیرگاه دینیان مسلمین باشی ماند در شرکای سیستان بخارا بلخ و غرات بیز حوزه پایی تدریس دیر بود (۲) عربی از استاد ازان دیرگاه شاحد حلقه های تشکیل میدادند و رانها بتعلیم طوس مانند حدیث فرا فران مجید علم ادبی و فقه مبارکت میورزیدند و این رسم همه مساجد اسلامی بود که دران حلقه هایی برای تعلیم و احادیث و علوم از اقوی داشتند این واعمه مشهور تشکیل بیشتر است این حلقه های استاده با هیئت استاده و میتوانند درست بود چنانکه گاشن ببغداد از حلقه های ساخت بیانافت و فضمت بزرگی از شاحد راشامل میبودند نیز از مساجد که مدتی معلم تعلیم بود در فرن چهارم على الخ. موسی ایجاد احافن برای تعلیم علوم دینی و ادبی بنام مد از من مسحون شدیکی ازان درسیه معاویه نیشاپور است که نزین ناصر الدین سبکنیکن سپه سالار خراسان از نسل سلطان محمد غزنوی در سال ۳۸۹ انوار حوار مقبره فانی ابوالحنزا محمد ساخت و در باغ مأخذ نام ان سنتیه هم نسبت نداشته است (۳) علاره پرین مدرسه یعنی بنام روح خاریه روح بزرگ پیر برای چهار طایفه حنفیه شافعیه کرامیه و شیعیه وجود داشت (۴) ترجمه سلطان محمد غزنوی در اغاز میخواست برای یعنی باشد امام احمد رهیان از

(۱) الحصار الایلیه فی قرن رابع صفحه ۲۸۲ جلد اول

(۲) تاریخ سیستان س. ۸۹ بخازانی ۶۷ ذ ایاره المغارق اسلامی جلد سوم ص ۱۰۱

(۳) ترجمه تاریخ یمنی ص ۴۱

(۴) تاریخ بیهقی ص ۱۹۴

ایضاً معرفت اسلامیه در ایران و خاورمیانه در اسلامیه و اسلامیه ایضاً معرفت اسلامیه

ابوالعباسین احمد اسفراینی که تا سال ۴۰۱ وزیر سلطان محمود غزنوی بود در لغت مدرسه یعنی بنادر (تاریخ بیهقی ص ۷۰۷) هنگامیکه سلطان محمود (متوفی ۴۲۰) ازفتح فتوح بازیمیکشت (سال ۴۰۹) مسجد جامعی در غونه بنادر و درین مسجد مدرسه یعنی بنانهاد و ابرا بنفائی کتب و فرایب تهانیف ائمه مشحون کرده توب بخ لوط پاکیزه و مفید بتحصیح علم و فقها و ائمه فقه و للبه علم رویدان نهادنل و تحسیل علم مشغول شدند و از اوقاف مدرسه وجود روابط و مواجب ایشان موافق میکشت (ترجمه تاریخ یعنی ۴۲۲) محمد الله مستوفی نیز از وجود مدرسه یعنی در غزنیین بعد سلطان غزنوی خبردا دارد است (تاریخ گزیده عن ۴۰۹) چنانکه این شرح بر میاید شماره مدارس قرن چهارم بالانکه هنوز ابتدای تاسیس انها در ممالک اسلامی و افغانستان بوده است قابل توجه است بیهقی چند حاد رتاریخ مسعود ی بود جود مدارس و غربی و شهرها ی دیگر اشاره میکند از انجمله در صفحه ۲۹۹ اشاره بعد مدرسه یعنی میکند که بد رستیان بوده رسمالح بتانی دران درس میداد و نیز در صفحه ۲۰۹ از اراده حسنی که میخواست مدرسه یعنی در نیشابور تاسیس نماید و بعدها ق بتانی را در آنها مدرس گمارد ذکر میکند و در صفحه ۱۱۰ گوید بد رخت زن بیست و یک مدرسه است با اوقاف بهم نخستین بار کلمه دیپرستان (رسانی مکتب) که شاید مخفی موسی ترتیبیت دیپرورد بیری بود در تاریخ بیهقی دیده میشود علاوه برین استادان وقت شاگردان خسوسی نیزد استند در دیوان رسالتند اکرد ان مشاهره دیده شد میکردند . خلفایی بعد از تاسیس مدارس توجه خاصی داشتند مامون مدرسه یعنی در خراسان بنادر بود (تاریخ تدقیق اسلام حجر زد ۱۹۴) و نویسنده گان خارجی مکرر از انشکاه بعد از ذکر کرده اند . کوستاولوبون از نویسندهای تولد فرانسوی (متوفی ۱۱۲۳م) روایت میکند که وی در اسکنده ریه تنها ۲۰ اموزشگاه را دیده است و درین من از ایلام را در سخانه و کتابخانه انجا یاد میکند و در اندلسیه . اکتابخانه عمومی برخورده است مدرسه جامع الازهر مسر در سال ۳۲۸ میخ بنا شد (تدقیق اسلام و عرب گوستاولوبون ص ۴۰۳) شبیلی در کتاب شعر العجم اولین ۵۰ از انشکاه غزنیین منسوب مسلمان محمود غزنوی ساخت یکند . چنانکه این شرح بر میاید شماله مدارس قرن چهارم با اینکه هنوز ابتدای تاسیس انها در ممالک اسلامی بوده است قابل توجه است و اینکه بدخشان از محققان قدیم گفته اند که نظام الملة نخستین بانی مدارس است متوجه وجود این مدارس بیش از عدد نظام الملک نبوده اند از خصایص این مدارس یکی این معمولاً عربیت از انها

برای فرقه معینی از فرن اسلامی تأسیس میشد و پیروان فرقه دیگر را در ران ایجاد نمودند
وقد مباحثت فقهی و کلامی این فرقه معین را در انجام تدریس میکردند . سریت این مدارس رسان
محسوس داشت و درین ازانها برای مدرسین و مصلیین را به خاص معین میشد . تعلیم طوم
حکمی درین مدارس متنوع بود زیرا واقعین این مدارس یافهمد این خروجی به تأسیس آن قیام میکردند
و بعدهاً پتعلیم علوم اولی که برکوه و ممنوع بوده را نمیدانند پس این مدارسه سیله نشر طوم
دینی و علوم لسانی و ادبی عربکه لفظی علوم دینی بوده است مبتنی و از رواح علوم خکمتی میکاست
و درین حال وسیله سودمندی برای ترویج زبان و ادب عربی بود . برای تعلیم علوم عقلی مسؤول
مراکز رسمی و عمومی وجود نداشت و اینکونه حوزه های درس اختصاری بود مگر تعلیم آن که بیشتر
در بیمارستانها سورت میگرفت این بسیار از این بذکر سریت آفرینش شای علوم درین عنده .

۱- علوم شرعیه : علوم شرعیه دنباله ترقیات فرندهای دوم سوم را درین عهد تی میکرد در علم غراء
قرآن دیگر اختارقی پیش نیامد و قول فرا سبّه تحسیل کردید و در تمام یزد اسلامی معمول و منقول
گشت .

تفسیر قران هم درین دوره مانند قرن سوم در حال پیشرفت بود چنانکه میله اینی مفسر بزرگ قران محمد
بن حریر البری (متوفی ۳۱۰) در اغاز این نرن میزیست که در کتاب خود روایت و در رایت راجح کرد والبته
جانب روایت رایشتر گرفت و از عمان اغاز تفسیری مفول و افع شد بزرگترین مفسر معتزله ابوعلی جباری
بود و بوبکر نقاش مستوله متوفی ۳۶۱ تفسیر النبیر را که از اسناد و رایت تالیف کرد (۱) دیگر
عد السلم قزوینی است که تفسیری در ۳۰۰ مجلد و بقول سیکی در ۷۰۰ صفحه پرداخت . این قاتعیه
ج ۳۱۲) مدت تفصیل تفسیر شای معتزله این بود که این قوم در تنا سیر خود درین تاویل میگرفتند و
در رمود توهیحات مفصل بنابر رای خود میدانند و درین کاریشتر باثبات خود توجه داشتند -
چنانکه اشعری در حن تفسیر حبائی میکنند درین تفسیر حرف واحدی هم از مفسرین قدیم روایت
نشده و ابوعلی درینکابوسه های شیخانی اعتماد کرده است (حضره الاسلامیه ج اول ۲۳۵

روش عوفیه در تاویل مانند معتزله بوسیله اینان نیز عذگام تفسیر ایات توجه نمایند اینها
برای آثیات تحریقت خود داشتند و همین سبب تفسیر شای اینان نیز کامی فلور عالم است . تفسیر
شای مصم عوفیه آرخد و فرن پنجم بعد پیدا شد مانند تفسیری که خواهی عبد الله انصاری یروی
عوفی مشهور قرن پنجم نوشته و همین تفسیر است که در قرن ششم مورد نظر مولف کشف ای اسرار و عده

الابراهيمى ابوالفصل رشيد الدين ميدى قرار ترفته واتخیل عیم خود را دریش ازد و نزار سفحه نوشته است. مشابع معرفیه هریک همچون مجالس خود آیات قران را خواه برآورده است. حسان و مریدان و خواه بمناسبت مثال و مقام تاویل میکردند و این تاویلات را در رکتب مقامات معرفیه مانند اسرار التوحید بسیار میتوان دید. تفسیرهای اسماعیلیه و فرامنه بسب اعتقداد ببالن برای احکام و آیات وشدت تاویل همیشه مورد لعن و مرمتن فرض دیگر اسراری بود. از جمله همین تاویلات است تفسیرهای خکما این سینا در ریاض این فرن تفسیرهایی بر مبنی از سورقرآن داده فی الواقع یک ازانواع کارهای اوست درت بیش اصول عقاید فلسفی بر مبانی دینی خلق ن احمد سفاری نیز بتالیف تفسیری همت گماشت که درصد مجلد بود و تافرن هفت و جود داشت. ترجمه تاریخ بمعنی ۲۵۲ منصورین نوع سامانی نیز علمای ماوارء النهر را جمع کرد و تفسیر مسروق طبری را از عرب بفارس تکرار شد. از جمله مفسران بزرگ قرن چهارم ابو زید بلخی متوفی ۳۲۲ متكلم فیلسوف و نویسنده بزرگ فرن چهارم است که شاگرد الکندی و استاد ابویکر محمد بن کریا ی رازی بوده است و کتاب دلیل القرآن اوست (معجم ال دیا یافت حموی ج ۲۹ ص ۲۹)

در قرون چهارم همان رواج و ادبیت سه قرن پیشین را داشت و ابو عبد الرحمن نسایی کتاب السن را که از کتب سهی حدیث است تالیف کرد. از بزرگترین محدثین محدثین قرن چهارم و اوایل قرن پنجم رجال ذیل رامیوان نامبرد. این یونس متوفی ۳۲۴ ابو خاتم سمرقندی متوفی ۳۵۴ ابویعقوب سرسخ متوفی ۴۲۹ ابوالحسن بغدادی الدا، القسنی متوفی ۳۸۵ محدث بن کشاپی شاخص ماذار بسیار در رفقه و حدیث ابویکر محمد نیستانپوری متوفی ۳۱۶ ابویکر احمد بیکنی متوفی ۵۰۸ مولف السنن الکبیر والسنن الصیغیر.

علم فقه: در قرون چهارمین تا ششمین قرن توقف و تسحیل رفت و کتر متوجه اینکار بوده است و این عکد دو راه اعتقداد بفقها ی بزرگ تدیم و بحث در احوال و احکام و عقاید انان و غبول روش پرخ و ترک روشن بعضی دیگر بوده است مذاهب دیگر فقهی مانند شوریه داودیه طبیبه راه انتقال طکرفت و مذهبین که بیشتر رواج یافت شافعی بود خاصه میان معرفیه از مردمین این مذهب در خراسان و ماوارء النهر محدثین طی قفال چاچ (سمرقندی) متوفی ۳۶۵ است البته بیشتر قسمتهاي افغانستان حنفی مذهب بوده از فتهاي معروف انعداد ابویلیت سمرقندی متوفی ۳۷۳ ابوالحسن عبید الله کرخی رئیس حنفیه عراق و ابویکر بغدادی متوفی ۳۲۰ و این القصار متوفی ۳۹۸ رئیس مالکیه عراق و ابوعلی طبری متوفی ۳۰۵ و

ابواسحان مروزی متوفی ۳۴۰ و احمد فانس شیراز متوفی ۳۰ و ابوالحسن علی بن الماوردی متوفی

۵۰ ۴۰ مولک کتاب الحاوی و رچهارتین شافعی سودند از جمله فضای مشهور چنابله عبد الله بن

د اوی سحسنانی متوفی ۳۲۱ و ابوالفاس خرف متوفی ۳۲۴ باحکم کتاب المختصر است

علم کلام : در قرن چهارم واوایل قرن پنجم ازان باب که آنها مشهور صتلله و نخستین متكلین مشهور

اشعری مشغول مبارزه بایکدیگر بودند اهمیت بسیار داشت عده براین قرن چارمین مشهور -

فلسفه بزرگ و دوره تالیک کتب معتبر در شعب حکمت بود و این امر در زمانه هر متكلیمن بزرگ هم

موثرواقع میشد عده مسائل معمولة در قرن چهارم بحث در توحید و مفاسد خدا بود که مبتقیاً متأثر

از فلسفه یونانی بود علت عده افکار کافه مسلمین نسبت به این یکی توجه این بروه بفلسفه یونان

و افکار برخ از معتقدات مسلمین از نبیل کرامات سنجاق و تاویل بعید اینان در زایات و امثال اینها

بوده است . خود این امر موجب شدم ذهب اشعری بیان این ابوالحسن اشعری زبان داشت تا

بین عقل و مذهب و سنت موافقش ایجاد کند . اشعری تصمیم بکتاب الله و سنت پیغمبر و راه را

از صحابه و تابعین وائمه حدیث نقل شده بود دیانت خود اعلام کرد . از منابع رائمه اشاره

درین عهد ابو جامد اسفراینی متوفی ۶۰۰ ، ابویکر محمد بافلانی متوفی ۴۰۳ هستند که اشاره متعدد رعلم

کنم دارد و ابویکر اسفراینی متوفی ۶۰۰ ، از ائمه معتزله درین عهد ابوزید احمد بن سهل بلخی ۳۲۲

ابوالفاس عبد الله بن احمد الکعبی بلخی ۱۳۱۹ است که بینا سنت توجه انان بفلسفه بیشتر بفلسفه

معروف ترند دیگر عبد الرحیم خیا استاد الکعبی و ابوعلی محمد بن عبد الوهاب حبائی متوفی ۱۳۰۳

استاد ابوالحسن اشعری و سرش ابوهاشم حبائی متوفی ۴۲۹ ، استیکی از مذاهب کلامی که درین قرن

نشأت کرد مذهب ماتریدیه است که موسی آن امام ابو منصور ماتریدی متوفی ۳۲۳ از کارائمه حنفیه

یاران ریاضت اورا بسب انتساب به ماترید سمع شد ماتریدی کفته اند . منفی بآوردن مذهب

اشعری نزدیک و بان مشایه بود و سرد و در مقابل فلت با مستزله بایکدیگر اشتراط داشتند از تالیفات

مهم ماتریدی کتاب التوحید و اعمال المعتزله است .

۲- علم غلطیه :

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم از حیث علوم عقلی محققین قرن دوره اسلامی و از جمله فرنهای للاین

تاریخ طوم در چهاران شمرده میشود راوایل واوایل این عهد داشمندانی از نبیل محمد بن زکریا

رازی ابونصر فارابی و علی بن عباد محسوس اعوایی و درایان ایند ور رجای بزرگی مانند این سینا ی بلخی ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسحی و جوانان میزیستند در رشته های مختلف علوم عقلی درین عهد تالیف کتب مهم حمورت گرفته و بعض ازان کتب بد رجه یا زمینت رسیده که در تمام دوره اسلامی بعنوان تترین و کاملترین کتب مورد مذکوه و تحقیق و شرح و تفسیل علمای اسلامی فرار گرفته است گرچه مقدمات طما و مخالفت با علم عقلی و از احکما از تین دوره شروع شد ولیکن جریان شدید این انکار در قرون پنجم و ششم بوده است و در عمان عنده است که می بینیم ذیکرد انشمندان بزرگ و نامدار در خراسان ظهور نکرده است از اغلب علمه پیشرفت و ترقی علوم عقلی درین دوره یک وجود بعد این ارسلانیین امرا و وزرا ال سامان عفاریان غنویان ال غزیون ال شنست باتوزیان و نیزهم در خراسان و معاویه النھروان بیوه وال زیاد رعای عجم و فارس و خلفای بنداد بود که در نتیجه تشویق انها باز از علوم رواج و رونق بسترا یافت و اشار مخلد یا تالیف و ترجمه شد .

مترجمان کتب عظمی : دوقرن چهارم واولیل فرن پنجم هنوز دنباله ترجمه و نقل کتب عظمی وال زبانها می مختلف وطن الخسوس زبان یونانی سیانی وهندی منفذ نشده بود درین بعد هم بنام عده می ازسته جهان بزرگ بر می خوریم و از آن جمله اند ابو شرمن بن یونس القنائی ۱۳۲۸ ستاد ابونصر فارابی و از مشاهیر مترجمان و دانشمندان از قرن چهارم ابوزکریایی بن عدی منطقی ۳۶۴ از احکما و مترجمان بزرگ عهد خود بود . ابوعلی بن زرمه ۳۹۸ از ملزمان بحیی بن عدی بود که چندین کتاب از اثار فلسفه - یونان را از سریانی بعریس ترجمه و نقل کرد . ابو لخیزین الحمار از احکما اما و مترجمان بزرگ سیانی بعریس بوده است وی از جمله دانشمندان بود که سلطان غزنه پی ارتقا خوارزم ۴۰۸ یا خود بعزمین اورد ابوریحان محمد بن احمد بیرونی ۳۶۶ - ۴۴۰ دانشمند جلیل القدروم محقق بی نظیر فرن چهارم و اغاز فرن پنجم بوده است وی از جمله مترجمان کتب مختلف اندی بزیان عربی و نافل بعض از داستانهای فارسی بعریس بوده است مانند شاد بهر (قیسم السرور) حدیث عنی البایان سرخ بت و خنک بت) وغیره این امر خاصه در اثر توجه سلطان محمود واعظ وی بهند و اشنایی بازیان سانسکرت و معاشرت باد انشمندان ان سامان حمورت گرفته است چنانکه کتاب معروف تحقیقه مالهندی از بزرگترین گنجینه هایی است که از ادیان افکار و عقاید و زندگی هندیان بتفصیل بحث میکند او الحسن ثابت بن ابراهیم الحرانی الشعابی (متوفی ۲۱۹) معاصر غزال ولهم بختیار و عند الد ولہ

دیام بوده است وی از پژوهشکاران مترجمان بزرگ و زکار خود بود. با این نظر داشت
 پیر علوم حکمتی؛ فرن چهل‌لیم دوره پیش از عالم عقلی در تعدد اسلامی است مجاهدات علمای ممال
 مختلف اسلامی تأثیر نداشتند و فرنگی از مردم و مجامعت این علمای برای نقل
 علوم عقلی بزبان عرب اکرچه سه کوشش مدد از مردم فرانسه ایل بود لیکن بیشتر حکم مقدمی می‌بین
 راستاری و رواق علی‌الله علمای بزرگ تمدن اسلامی در فرن چهارم داشته است
 تا در ورقه می‌بین که ابن سینا نیلسو بزرگ پایان فناوری فرن چهارم شروع به تحریفات و
 مطالعات خود کرد. یعنی تا اواخر قرن چهارم هجری وزیر غالب کتب تحصیلی متعلم ان
 حکمت و فنون مختلف عبارت بوده است از ترجمه مایه که از اشراف علمای
 اتن واسکن دیده یا پارخوانان اند از بزرگان عرب امورت گرفته است
 ویا تالیفات پراکنده بوده. ییکه در ابواب علم اولین شنیده بود ولن ایشان تعریفات
 در تمام ابوعلوم پدید نیامده و چنانکه باید کامل نبوده است و اگر متعلم ارزوی اسلام
 از جمیع ابواب حکمت و علم داشته بوده است از اشاره مولفان مثبت استند این که بکوناگون
 رام تعالیه نسبت ای ای ای عیبدیکار در تحریف اولیان این بوده. ایت که غالب کتب تحریف علیل
 منقول از اشاره متفقین مان ترجمه مایه نیاز است بود زیرا اولین بخش از مترجمان ان کتب خود از افسل
 فن نبودند و ثانیاً زبان عربی که کتب بذکور اید این اینکه بیکرد اند هنوز چنانکه می‌باشد
 اماده فنبول مطالعه ایان هنگام تعلیم ای
 که غالب متعلم ایان هنگام تعلیم ای
 و چنانکه باید بکنم مقاصد فلام
 غالب ای
 بسیار و جهود داشت و تعلیم می‌باشد ای
 رای در تعلیم ای
 ترجمه رای ای
 درین بحیره بحیره

کتب با دمه اشکال متعلم را خسته و فالباً از درک جمیع ما بیوس و منصرف میکرد مثلاً نسخه ۰ از کتاب النفس بخش دوم منسوب با ارسطوراه یافتند که مکتوبین از فارابی بدان مضمون بود ... این کتاب را صدر بار خوانده ام /

ابن سینا با خاطر آنکه به مقاصد ارسطو و در کتاب ما بعد الطیبیه بر سر چهل بار توجه
آنرا خوانده و اخر از فهم ان ما بیوس شد تا اخر کار اشکال خود را بعد از یافتن کتاب ابو
نصر فارابی رفع کرد ۰ / طبقات الاطباء جلد دوم ص ۳ / این اشکال تها به همت کسانی -
از قبیل ابن طیب جاه ثلیق ۴۳۵ و ابو نصر فارابی ابو علی حسین بن عبد الله سینا و این
سینا که شرح و نفاسیر و تألهفاتی در باب حکمت منشأ داشته اند و ائمہ ابا زبان
روشن و بعد از فهم کامل مقاصد فلاسفه متقدم نوشته اند مر غم شد چنانکه از اول خر قرن
چهارم و اوایل قرن پنجم مشکلات مذکور برای متعلممان منطق و حکمت تعریفیاً از میان رفیعی
حکمت منشأ / که قویترین جریان فلسفی در تمدن اسلام است از لحاظ انبطاء ابراجی
از اصول فسلفه یونانی بر مبانی دین اسلام میباشد / در اوایل این عهد بوسیله شاگردان
الکنی و ابو نصر فارابی و در اول خر این دوره بدست خاتم حکمای بزرگ مشرق این سینا
توفی / ۲۸؛ بنحوی مدون و مرتقب و با افکار و اخواج معنوی مسلمین تطبیق داده شد که
میتوان این محمد را فوره تسلط ان رو شوپا بر جا شدن ان و در امدن بصورت طریقه رسمی
و عمومی اسلام دانست . در قرن چهارم شه اره فیلسوفان و مشتغلان به حکمت و فروع ان -
بسیار بود چنانکه شها ابو حیان توحیدی عده کمی از علمای بزرگ رادر کتب معرفت خود
الامتع و العقابست ذکر میکرد که خود یا ابو سلیمان مدلوق سیستانی استاد او با انان
خشن داشته و مجالسی برای بحث و مناظره ترتیب میزاده . اند که اینک بذکر ایشان -
میپردازیم

حکمای بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم : در اغاز قرن چهارم یکی از شاگردان مشهور
الکنی ابو زید الحمد بن سهل بلخی متوفی ۳۶۶ میکرد و فیلسوف بزرگ خراسان زندگی میکرد
وی گذشت از کهییکه در کلام تألهف کرد اثمار معتبری هم در فلسفه و علم داشت از قبیل
حدود الفلسفه / ما يضع من لحکام النجوم / و کتاب اخلاق الام و کتاب مشهور صور الاقبالیم
دو جمله افیاد همین اوان ابو سکر محمد بن ذکریای رازی / ۳۱۳ / نیز در ط

و طبیعتیات مقام شامخ داشت و از مشاهیر علمای جهان و یک از توانی روزگار قیم است: ابن‌النديم بلخی این را معلم او خوانده است که غالباً مراد همان ابو زید بلخی است رازی بر اثر مطالعه و تجارت کیمیا وی بالاخره بکوئی چشم دچار شد . ابو ریحان فهرست اثمار اورا ترتیب داده است . از این جمله القوانین الطیبیه فی حکمه الفلسفیه الطبا الروحانی مقاله فی کا بعد الطیبیه و فی سریه یکی ایگر از بزرگترین فیلسوفان مسلمین ابو نصر محمد بن محمد فارابی / متوفی ۱۳۶/ است . وی غالباً از فارابی پار دریا بوده . نه از فارابی بگویی کنان که مولد تفسیر فارابی است . صاحب تراجم اصل اور اثر ک دانسته اند ولی بدلالیل که جای ذکر آن نیست توک بودن وی مردود است . اهمیت فارابی بیشتر در شرح های اوست بر اثار ارسطو و بر سبب مسلمین شرح هم اورا التعلم الثاني خوانده و در مقام بعد از ارسطو ترار داده اند . باید که بهمن نحو که حنین بن اسحق و شاکر دان او را نقل و تلخیص اثار جلینوس اورا نزد مسلمین به عنوان طبیب مطلق و لازم الاتهاع معرفی کرده اند فارابی هم از جهت تفسیر و توضیح قسمت اعظم اثار ارسطو و در منطق و فلسفه اورا بزرگ ترین استاد این فن محسن کرد . فارابی گذشته از تفسیر اثار ارسطو کتب مفہم نیز تأثیر گرفته بود . اثار دیگر وی را نیز مستشرقین بزرگنمایی مختلف توجه کرده اند از جمله اثار فارابی این چند را نام میبینیم :

رسائله فی مبادی اراء اهل المدینه الفاضله که از را ذلیل شد، دیتالیس بالمالانی

الجمع بیان رای الحکیمین زافلا طون و ارسطو

فصلوص الحکم عین البسیلیل اخضا العالم الصایل الفلسفیه

رساله فی السیاسه مقاله فی المعنی بمقابل فی ما یصح و ما لا یصح من لحكام التجوی

بفارابی اشیاء فارس نیز نسبت داده اند از انجمله این ویاع است:

اسرار وجود خام و ناپخته ایماند، وان گوبرايس شریف ناسفته بماند

هرکس بدلیل عقل چیزی گفتند، ان نکته که اصل بود ناگفته بماند

اطلاعات فارابی در ریاضیات خوب در طب متوسط و در موسیقی بسیار بوده است اما قوت و اثار وی در فلسفه است هر چند که انتقادات برخی ما نند ابن رشد و ابن حفیل اسوده بماند که بجای حضور ازان سخن خواهیم گفت. ابوالحسن شهید بن حسین بلخی / متوفی ۳۲۵ / که شرح حال از رادر ذکر شعرای پارس گوی دیدیم و نیز او متكلمان و حکمای بزرگ این دوره و دارای رسالات است، دیگر از حکمای بزرگ این عهد ابوذکریا یحیی بن عدی / متوفی ۳۶۴ / و ابوسلیمان سجستانی متوفی ۳۳۹ / شاگرد آن متن بن یونس اند و همچنان از بزرگان این عصر ابو حیان توحیدی / متوفی ۴۰۰ / شاگرد سجستانی است از مشاهیر حکما و نویسندهای این عصر یکی دیگر ابوعلی الخازن الحمد بن محمد ابن یعقوب معزوق به ابن مسکویه / متوفی ۴۲۱ / است از جمله اثار او الطهارت فی علم الاخلاق و تهذیب الاخلاق و کتاب تجارت الامم در تاریخ و اداب المعرف و الفرس است که اثر لخیر در عهد سلطنت جهانگیر مقول درهنگ بدست محمد بن محمد ارجانی ترجمه شده و طبع شده است. از مشاهیر حکمای این عهد ابوالفرح عبد الله ابن الحلبی الجائليق بندادی / متوفی ۴۳۵ / است که میان او و ابن سینا معارفانی جریان داشته است. اهیت او بیشتر در شرح مفصل اوکه بر کتب ارسطو و جالینوس نوشته و این طریق به نشر انکار و اثار انان در میان مسلمین یاوری بسیار کرد. دیگر از حکمای مصروف قرن چهارم اوایل پنجم ابوالفرح علی بن حسین بن هندو و از شاگردنان ابوالخیر بن خمار است که مرد ادب حکم کاتب و شاعر بوده و در علم اوایل اسلام بسیار داشته است.

حجه الحق شیخ الرئیس شرف الملک ابوعلی حسین بن عبد الله به سینا فیلسوف طیب تریستیه و وزیر مشهور و خاتم حکمای شرق و از جمله حکمای اسلام و از جمله علمای عالم است که در آخر این عهد میریست پدرش مختار از اهل بلخ و از عمال دولت سامانی بود که بعد سلطنت توح بن منصور / ۳۸۷-۴۶ / به بخارا منتقل شد و عمل قریه تی بنام خرمیش از قرائی بخارا یافت و زنی را از قریه افسنه بنام ستاره بخواست و از لو در ماه صفر ۳۷۰ فرزندی اورد بنام حسین عبد الله چندی بعد از ولادت حسین با فرزندان خود

علی حسین محمود به بخارا رفت و در آنجا اسیا به تعلیم و تحقیقه فرزندان خود را فراهم اورد
 حسین پس از تحصیل قرآن علوم ادب فقه و حساب هندی به توجه ابو عید الله ابراهیم
 بن حسین ناٹی به تحصیل ستاره اقليدیس و الحمدان پرداخت پس از آن به تحقیق و
 مطالعه در علم الهی طبیعی طبیعت و ریاضی افغانستان و در شده تی آئین علوم استوار شد
 و سپس بر اثر مطانعه پادشاه سامانی بدستگاه ایمان راه یافت و از کتابخانه صفت‌نهر سامانی
 استفاده بسیار کرد و به ۱۸ سالگی از تعلیم عمه ای علوم فارغ شد در ۲۱ سالگی شروع
 بتایلیف کرد و سال بعد پذیرش درگذشت این سینا پس به گرگانی مرکز امراء مأمونیه
 خوارزم رفت و به خدمت خوارزمشاه علی بن مأمون رسید و نزد او وزیر ابوالحسین الحمد
 بن محمد سملی / یا سهیلی / متوفی ۴۱۸ که خود از اکابر فضلای عصر بود
 قربت یافت و چندی در اندی او بسر بردا و برخی از کتب خود رادر آنجاتایلیف کرد
 و در همین زمان بود که سلطان محمود ویرا پیزنه دعوت کرد اما این سینا بفرزندین نیامد
 بگران ری و سپس به همدان رفت و نه سال آنجا بماند و وزارت شخص‌الدوله ابو‌ظاهر شاه
 خسرو دیلمی متوفی ۴۱۲ پسر فخر الدوله دیلمی راه یافت پس از چهار ماه به حبس
 رفت پس از اصفهان نزد علاء‌الدوله کاکویه امد و در دستگاه و پناح‌رمت بسیار پذیرفته
 شد و پیوسته در حضور سفر جنگ با اوی و حلخ با وی می‌بود و همواره به تصنیف و تایلیف
 و تعلیم اشتغال داشت تا در سال ۴۲۸ که با علاء‌الدوله به مدار میرفت بیمار شد و دران
 شهر درگذشت.

ابوعلی مرد نیرومند و از حیث چوای جسمانی بکمال زیبایی روی و علیف بود بر اثر همین -
 نیروی از کار لحسان خستگی نمی‌کرد و از اینجاست که وزارت و منادمت سلاطین و تحمل
 رفع سفر را با تایلیف تصنیف و تعلیم همراه می‌کرد و شبها تا دیگاه به تحریر کتب
 و رسالات اشتغال می‌زدید . این سینا از گهتار زشت و سخنان تند نسبت به فضلای
 گذشت و معاصر خود داری نمی‌کرد / تنخه صوان الحکمه ص ۲۲ از ابوالحسن علیس
 بن زید بیهقی / این سینا با سیاری از معارف عدید خود از علمیه معاشرت و مکاتبات
 یارد و ایراد کتب ایمان را پیشه داشت ما نند ابو بکر خوارزمی ابو ستعلی مسیحی قمری بخارائی

ابو سعید ابوالخیر خمار این مسکویه جا سلیق ابوالقاسم کرمانی ابونصر عراق و ابوريحان
بیرونی و جزایشان . این سینا اشعار فارسی نیز نسبت دارد که از انجمنه لـ
این رباعی را طور نمونه نقل میکنیم :

دل گرچه درین بادیه بسیار شتابت یکمیز ندانست ولی موی شگفت

اندر دل من هزار و رشید بتألف است و آخر بکمال ذمه گردانی گفت

وی اشعار عربی نیز داشته و از آنجله قصیده گینیه وی معرفیست باین مطلع:

هبط اليك من العجل الارفع ورقيات تعزز وتنضم

این قصیده رادرحدود یسال ۱۲۹۹ ق-ه غلامحسین طبیب در عهد قاچاق اربه شعر فاووسی دو اورده بدین محظی ۰

نیزول کرد بنزدت ز عازم بالا اشیانه عزت گبوتر و

از شیخ الرئیس در حدود ۲۳۸ کتاب، رساله و نامه باقی مانده و قسمت بزرگی از آنها به طبع رسیده و برخی از آنها بزبان های مختلف ترجمه شده.

از اثار مشهور ابن سینا در حکمت الاشارات و البیانات است که شیخ های مختلف شده و از انجمله شیخ خواجه نصیر الدین طوسی / ۱۷۲ / مشهور است. دیگر کتاب شفا شامل چهار قسم مسطق طبیعت را ضیلت و المیات است این کتاب به فارسی فرانسوی لائتنی عربی ترجمه شده است.

اهمیت این سینما در تاریخ فلسفه اسلامی بیشتر از آن جای است که او نخستین کسیست که توانسته تنازع اجزا حکمت را که در آن روزگار، حکم رائیه المخالفی از همه علمی عقلی - داشت در کتب متعدد بساک روش موروث بحث و تحقیقی قرار دهد. این سینادر جمیع ابواب حکمت نظری و عملی دارای تالیف و نظرهای مهم است. منشور عالی از حکمت عملی در نظرسنجی وصول بخیر است و نتیجه نهایی از حکمت نظری رسیدن به حقیقت احوال ایمان موجود است راجع بدیگر اشار این سینا اعم از عربی و فارسی در ذیل مباحثه جد اکانه بحث خواهیم کرد. از خوشبختی های این سیناییکی آن است که چند شاکر مرزو داشمند

در زیر بیت خود تو بیت کرد که بعد از او اثار و عقاید وی را نشر دادند و هر یک از مشاهیر انشیفدان عصر خود پیشمار آمدند و از انجمله است:

ابو عبید عبد الواحد بن محمد جوزجانی که در سال ۲۰۰ بخدمت ابن سینا پیوست و تا پایان حیات استاد در خدمتی بسیار بزرگ و او مدرس روی در تصنیف کتب و گرد اورنده بی تا لیفات ابو علی به ازوفات از بود، از اثار او شکمیل قسمت ریاضیات از کتابهای استاد است دیگر از اثار او شمه سرگذشت، ابن سیناست که قسمت نخستین آن بقلم خود شیخ الرئیس است و جوزجانی حداد شجاعیات اورا بعد از ۳۴ بر آن افزوده است: دیگر از شاکردان ابن سینا اثر الحسن بحسنیار بی مرزاپان بیتوفی ۴۵۸ است که از زردهای از دریاچهان بود و کتاب معروف او التعلصیل است دیگر از شاکردان ابو علی سینا ابو منصور حسین بن طاهر اصفهانی متوفی ۱۱۰ و ابو عبد الله محمد بن احمد مخصوص است در ذیل این مبحث لازم است ذکری از احوال الصفا بروز چو سابقاً راجع باخوان الصفا مطالعه کردیم احتیاج بتذکر محدود نیست.

علوم ریاضی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم: ریاضیات در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ما نند سائر علوم عقلی در مرحله سریع کمال پیشتو میرفت در اوایل این دوره مجمعان و ریاضی دانان بزرگ اولخر قرن سوم بتایلیف و تدوین کتب و تعلیم شاکردان سرگرم بودند و تعلیم یافته‌گان همین استادان تا اولخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم متم ترین اثرا در فنون ریاضی پدیده اورده اند، علت عدم ترقی علم ریاضی خاصه علم نجوم حساب هند سه حاجت مهم مسلمانان بانها بوده است، اعتقاد شدید ملل اسلامی بتایلیش حرکات کولکم و احوال مختلف انساندار سرنوشت و اعمال ادبیان باعث ورود منجمان در دستگاهای خلفاء امراء و رجال بزرگ و حاجتی که به علم حساب و هندسه در امور مختلف داشتند را علی توجه شدید انان بعلوم ریاضی می‌شند با انکه بعض از فقههای و مختصان در مکروه شمردن این علم بسیار کوشیدند لیکن حاجت و اعتقاد مردم تا حدی از شدت تایلیش این حملات کاست مگر از اواسط قرن پنجم به بعد که این علم همراه سایر علوم عقلی راه انحطاط گرفت و فتوتی در انها حاصل شد، توجه به رصد کواکب درین عهد بسیار بود چنانچه شرف الدوله بن عضد الدوله / متوفی ۳۲۹ رسد خانه فی در بقداد بنا

کرد و ابو سدهل کوهن دران مرصد کواكب سیمه را رصد نمود / مختصرالدول ص ۷۰ و
بن الاطم باسم خود مرصدی بسال ۴۳۵ / در بغداد بناء کردند / تاریخ تمدن
اسلامی انج ۲ ص ۱۸۹ / ابوعلی سینا از جانب علاوه‌الدolle کاکویه ما مورشد مرصدی
در اصفهان توتیپ داشت / و بهمراهی ساکر خود ابو عبید جوزجانی بدین دار مباردت کرد
در نیمی اول نیز مرصدی در دماوند و قاعده احداث شد / این نکته قابل ذکر است که
مسلمین راجع به بظلان احکام نجوم بحث‌های متعدد داشتند و حقه برخی از حکما
درین باره لسفیلاتی پذیرید اوردند و جسته جسته این فکر به شمران هم
سرایت کرد / از سائر علم ریاض علم حساب و علم حبر ترقی بسیار کرد علت آن بود که
مسلمانان از اعلام یونانیان هندوان و ایرانیان در باب این علوم استفاده کردند و مستحبات
و مکشظات خود را در آنها افزودند و ازین طریق تکامل در علم مذکور ایجاد کردند و
این ترقیات بیشتر در قرن سوم و اوایل قرن چهارم - اصل شد در علم موسیقی که از اصول
علم ریاض حساب می‌شد در آغاز این دوره بزرگترین و مهم ترین کتاب بدست ابو نصر فارابی
فیلسوف بزرگ تدوین شد که بعد از آن مواره شهرت و اهمیت خود را حفظ کرد
از مشاهیر ریاضیون این عالم بذکر اسمی چند تن اکتفا می‌کنیم : ابوالوفا محمد بن محمد -
بور جانی نیشا پوری / متوفی ۳۸۲ / وی از مترجمان مشهور کتب ریاضی از یونانی بعریسی
و از جمله امویان بزرگ عهد خود است از جمله اثار موجود او کتاب المحتل است شامل
۷ جزء و دیگر کتاب فی تاریختان الیه الكتبی و السائل ن علم "اب و همچنین کتاب
الکامل و کتاب المحتل" .
ابو الفتح مخمون بن محمد اصفهانی از مشاهیر مترجمان و ریاضیدانان قرن چهارم است
و از جمله اثار او تکمیل ترجمه المخروطات و تفسیر آن است که چند ترجمه از آن به
لاتین و انگلیسی شده .
ابو جعفر الشازنی الخراسانی از تراجمندان اواسط قلمروی قرن چهارم صاحب تأثیرات
متعدد در مسائل فلسفی و ریاضی است را اثار موجود او نیک الالات العجیبه الرصدیه
در باره الات مختلف رصد .

ابو سیدل ویجن بن رسنیم کوهی که از خجال ابرستان بوده و بنا بر رسم آن ولایت
بکوهی مشهور شده است ویکه بعضی از اثار اورا در کتاب حیر خیام نقل و بفرانسوی
ترجمه کرده است و ابن الندیم نیز از اثار اورنام میپرسد / الفهرست ۳۹۵ از جمله
ادار اوست : مراکز الیوارث متمامه علی الخطوط به لغة التحليل .

ابو سعید احمد بن محمد صفاری نوی ععروین لیث / که رودکی تصدیه مادری را بیاد
او و مدح تصریف احمد سروه است / معاصر بوده و با وی ارتباط داشته از جمله اثار
او که اکنون در دست نیست به ذکر این دواکنها میکنیم : نامه که در جواب ابر جعفر
احمد صفاری در باب انقسام خط سنتیم دیگر نمایه به صفحین به اونوشته است و دیگر
کتاب المدخل در نجوم بنام همر ابو جعفر میتواند .

ابو الحسن صوفی رازی متوفی ۳۲۶ و پیغمبر ابو علی که اون کتاب در صور الكواکب
و دومن رساله را جمع به کواکب ثابت دارد که اندیم مصور است و نسخی از آن مسو جود
میباشد .

ابو الحسن گوشیار بن لیبان با شعری کلی و ابو نصر قمی از احلمه ریاض دانان این
عصر اند ابو العیاس احمد بن محمد شعر خسی ازه جمان و اطیاف قر، چهارم است وفات وی
در ۳۴۶ اتفاق افتاده و از تأثیرات او کتاب المدخل الى علم النجوم / کشف الظهنون -
ص ۱۶۴ / . ابو الحسن بن احمد نسوی یکی از علمای بزرگ ریاض است که در حدود
سال ۲۴۱ کتابی در علم حساب بپارسی نوشته بود و همان کتاب را بنام المعنی فی حساب
المهندسی بزبان عربی در اورد علیه برا کشف دیگری نیز در علم ریاضی بحری نگاشته
است کتاب الاشباع وی را وید من بالمانی ترجمه کرده .

شیخ الرئیس بن سینا که نام اورا در شمار حکماء بزرگ این عهد اوردی م
در علم ریاضی نیز ما نند سایر اعلوم تأثیرات متعدد دارد و درین فن اعم از ریاض موسیقی
چنانکه شاگرد او ابو عبید گفت است مطالب نازه و مسائل نو داشته . مهم ترین اثار او
در ایوان ریاضی باید همان دایست که در کتاب الشفاء / جزء سوم که شامل الارتعاطیقی
حساب طم موسیقی علم المیاث است / میبینیم باین حال ابو علی در حالات جداگانه
هم در اصول و هم در فروع علم ریاضی است از اینچه است رساله فی الموسيقی

از زاویه یا تحقیق مبادی الهندسه و جزء آنها . دیگر از اعاظم علمای ریاضی ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است تولد وی در سال ۳۶۲ در خوارزم آغاز شد وی در غزینیان در گذشته است سلطان محمود همینکه از مراتب فضل این دانشمند اطلاع یافت وی را بحضرت طلب کرد و در گف حمایت و تربیت خود قرارداد سلطان محمود و اعتاب او را بدین شخصیت ارجمند و گرانایه توجه خاصی بود و وی را بدیهی تکریم نکریسته از بدل هیچ گونه

و تحریض بجا ی وی دروغ نس کردند . در سایه همین تشویه و تو بیت آن ناصر بود که ابو ریحان اثار مخلدی پدید . اورد . ابو ریحان ما نند بسا شعراً و رجال در سفرها ی جنگی همیکاب سلطان میبود . در نتیجه ی همین مسافرتها بود که تحقیقات سانسکرت -

را امخت و اشار مختلف هند یان را ترجمه کرد . اشار ابو ریحان بیشتر بیان عربی است و تهها ایش بن فارس، الفدین الامال، صنایع التدبیر است که به انشاء سهل شد.

بررسی برپان دارسی ایندیپریم امروزی صایه المدحیم است و به این پرسیدیار سیوا
و رسانگارس یافته . این کتاب را ابو ریحان بخواش و بنان ریحانه دختریکی از سرهنگان

غزینیں نوشته است۔ و بسیاریں نیز انرا ترجمه کرد۔ تحقیقات ابو ریحان در تمام ابواب علوم بسیار دقيق و عمیق، و بتصریح خود سیشتو از ۱۱۳ کتاب تا لف کرده است۔ لغز اشار

محروف اویکی اثار الحاقیه عن القبور الخالیه است که در سال ۹۱ هجری شمسی

العالی قابوس و تمجید نائلیف کرد، است. این کتاب از جمله اسناد معتبر سریو لفان اسلام بوده است. ابو ریحان کتاب قانین مسعودی را که خود داعی المعرفت س

در هیات و نجم افسوس بنام اطان می خود رکنیه ای تر بر حین آنها هیا مر

تحقیقه، ماله‌حنند کد ابو ریحان انرا ذکر عقاید و اواه هندوان در باب مسائل فلسفه نجوی

هیئت عقاید و قوانین دینی و اجتماعی نگاهه است از اعاظم کتب دراین باب شمار م روب .
کتاب استخراج التصحیح می مساله ملطف است : کتاب الحماهه ، ان نظر تدقیق

فیزیک، به جدی دقتی است که با لخین تحقیقات درباره این مسائل مذکور قیاسیار

نر دیک است . خلاصه این متن این سینا در علم مختلف از عهد از قبیل هیئت طب حکمت حساب

فنیک و ملک و حل استخاره اندیش تاریخ ایرانیا و روانشناسی اثاری دارد و این نظر در

ردیف ابو نصر فارابی زکریایی ازی و ابن سینا قرار دارد . ابو ریحان با ابن سینا پرس شها و پاسخهای دارد که دلیل بزرگ آن وسعت ملاعنه است و تبود، ابواب مختلف علوم اسلامی است .

علم طب یا چنانچه که در فصول پس دیدیم علم طب در میان مسلمین نخست بهم مت پژوهشکار چندیشاپور و سپس با ترجمه ها و تعلیمات دسته بی از طبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و با کتب مقوله از یونانی بسیاری را بعربی ترجمه اوردند . بنیان گذاشتند . این مترجمان بیشتر به نقل کتب طبیبان مشهور دنیا تقدیم و شرح آنها به عربی اشتعال داشتند و بدست آنها صدها کتاب و رساله از یونانی و سریانی بعربی در اند راسان کار پژوهشکار اسلام فرازگرفت و طب اسلامی با استفاده از منابع مختلف یونانی، سندی و ایرانی بسرعت پیشرفت . چنانکه دیدم ، او اخیر قرن سوم و اوائل قرن چهارم یکی از بزرگترین اطباء جهان که او راجیوس المظوب لقب دارد اند یعنی محمد بن زکریای رازی شروع به تالیف کتب مقدم طبع خون کرد . تالیفات طبعی او بنابر نقل ابو ریحان مجواز از ۶۰ کتاب برگ و کوچک بوده است و کتاب الحاوی و نو در طب حکم دائره المصارف را دارد . این کتاب و کتاب زیگرس المشهور چندین بار به لاتین ترجمه شده و پس از اختراع چاهیه طبع رسیده است . دیگر از اثار او کتاب من لا یحضرمه الطبیب است که بن حاجت طبیب میتوان از آن استفاده کرد و چندین تالیفات دیگر .

دیگر از جمله اطباء قرن چهارم ابو الحسن محمد بن محمد طبری رکن الدوله دیلمی است که از کتابهای مشهور وی یکی *التمالجہ الباقراظیہ* نسخی در دست است . این کتاب ظاهراً در اصل بفارسی تالیف و بعد از بحری بزرگ شده است . دیگر از اطباء

مشهور این عدد ابو شمسور حدثین نوح قمری بخاری است که ابن سینا چندی در خدمت او علماء و عملاء بتعلیم علم ادب اشتعال داشت .

بزرگترین طبیب عالم اسلام بعد از زاری عنین بن عباس محسوس اهوازی طبیب خدی دوله است . متوفی ۷۲۳ // کتاب مشهور او *کامل الصناعه فی الطلب* است . ابو سعد عیشی بن یحیی المسیح الجرجانی از اطباء بزرگ و معاصر ابن سیناست که در حدود سال ۴۰۳ هنگامیکه

بی‌مراهی وی از بیان خوارزمی‌های خراسان معرفت در آن بی‌ابان درگذشته است .
کتاب مشهور او *الدیافن صناعه الطبیعیه* است . کسیکه علم طب اسلامی را به منتهی کمال رسانید
و بآن نظم منطقی و جنبه *طمیں* کامل داد این سیناستکه کتب متعدد در مسائل مختلف طب
دارد و مهم ترین کتاب وی در طب القانون است و ارجحه اشاره ویدر طب رساله نهضت
تشرییح الاعضا و رساله جودیه وی بفارسی است . بیهقی در صفحه ۲۳۵ از طبیبان
معرف مسعود نام میبرد و از پزشکان خاصه دربار این سه تن را یاد میکند :
دایبال ابوالعلاء امیر ابوالحسن عقیل - نخاما در چهارمتاله داستان عای زیبا
درباره طبیبان پیش از خود و معاصر خود دارد که نشانه بزرگی از ترقی این علم در آن
روزگار است .

در سائر علوم ابیعنی از تهییل صیدله بسطه علم الحشائش و علم للحيوان و علم المعادن
نیز تا اول خر این عهد پیشرفت‌هایی حاصل شد . علم دارو شناسی در *الطب کنایها* و کتب بزرگ
طب کاه به صورت ادویه مفرد و گاه مرکب مورد بحث قرار میگرفت و بزرگترین کتاب درین
فن کتاب اینسته من الحقایقیه الادویه است که ابو منصور موفق به علی هروی در قرن چهارم
یا پنجم به زبان فارسی تالیف کرد . درین کتاب اسم و شرح ۵۸۵ دارو امده است . علم
کیا دنیال رحماتی که یوناینان کشیده بودند در تدن اسلامی گرفته شد و بهراحلیسی
از ترقی رسید . علم کیا به قولی از عدد بنی امیه بوسیله خالد بن یزید معمول شد و از تحسین
علمای این علم در میان مسلمانان یکی جابر بن حیان است . بزرگترین کیا دان این عهد
محمد بن زکریای رازی استکه اشاره متعددی درین فن دارد و از نتایج تجارب و تحقیقات وی
کشف چوهر گوگرد / زیست الزجاج / و کشف الکحل / یا الکحول / است دیگر از بزرگان این علم
این سینا قاض ابوالحسن همدانی / ۱۵ / و ابوالحاکم خوارزمی است .

جغرافیا :- از علمیکه میان مسلمانان تا این عهد ترتییات شکوف کرده علم جغرافیاست
و سهم عده و اساس دار پیشرفت این علم چانکه خواهیم دید با خراسانیان استعلم جغرافیا
در میان مسلمانان بر اثر ترجمه کتاب حمرافیای بینزا لیموس و اشنائی با اصول آن معمول شد
و با استفاده از اطلاعاتیکه مسلمانان از مسائل و ممالک برای مقاصد چنگی و اداری و دیوانی

و نیتایر این امور فراهم اورد، بودند راه تکامل پیمود اچفانکه از اویلی قرن چهارم تا عهد تسلط سلاحته، علمای بزرگ دو این فن شهو کردند و کتب معتبری پایان نهادند که از جهات مختلف ما نیند شرح مسائل طبیعی اقتصادی اجتماعی مذهبی و سیاسی ممالک و ترسیم نقشه ها و بیان مساحت وغیره تابع توجه است: «خستین جغرافیا نویس بزرگ» که در قمدن اسلامی ظهور کرد ابوالقاسم محمد بن خردابه است که کتاب مشهور او بنام *المسالك* و *الممالک* درحوالی سال ۲۳۲ تا ۲۴۰ میلادی شده وی در بیان حدود عارض مس الک و ممالک آن بکتاب *بطليموس* اعتقاد کرده و در اوخر قرن سوم و اویل قرن چهارم چند کتاب مهم دیگر در جغرافیا تا ۲۴۰ میلادی شد که از اینجده است کتاب صور القالیم از ابو زید بلخی در ۲۰ جزو در ذکر شرهاي بزرگ و نواحی آن. این کتاب در دست نیست ولی مؤلف *احسن التقى* سیم در سیم کتاب خود شرح مفصل از مدارج آن را در آن توصیف نماید. در اوایل قرن چهارم ابوالحسین *بلی* بن حسین مسعودی مروج بزرگ متوفی ۳۴۶ در قسمتی از کتاب *ذیقیمت* خود بنام *مروج الذهب و معادن الجوهر* تحقیقات جغرافیائی دقیق کرده و در آن تحقیقات نسبت به ممالک و ام مختلط توصیفات و توضیحات سود مند و عالمند داده است.

در نیمه دوم قرن چهارم چند عالم جغرافیا^۱ ظهور کرده و کتابهای خاصی درین علم نوشته اند که باید اینها را بهترین کتاب اسلامی در نوع خود شمرد. ازین میان نخست باید نام - ابو القاسم محمد بن حوقل بخدادی را ذکر کرد که معاصر با ابو صالح منصور بن نسیح سامانی / ۳۵۰ - ۳۶۶ / بوده و در ایام همین پادشاه در خراسان و ممالک محاوره سیاحت و تحقیقه کرده است / صوره الارض ص ۴۲۲ / / اطلاعات دقیقیکه از ابن حوقل در بایان جغرافیا همه ممالک اسلامی از غرب گرفته تا شرق جمع کرده و نقشه هاییکه از جمیع معموره ارض و ولایات و نواحی مختلف دارد، بتوصیفاتیکه از اقلیم و بندان و خراجات و انهر و ایمار مسافت مذاہب و ادیان و رسوم و ادب ملوك و امرا و زراعات و تجارت نواحی مختلف کرده بسیار - دقیق است و اهمیت آن برای ما مخصوصا در ذکر نهیت جغرافیای خراسان تا اقصای ما ورالنها رو سند است. این کتاب در ضمن معمول است بکتاب *المسالك* و *الممالک*

ابن خرد ایه و کتاب الخراج قد امت بن بعفر متوفی / ۳۱۰ / دانشمند بزرگ دیگری که درین عهد اثر مشهوری از او در جغرافیا داریم ایرانی است ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخري معرف بکرخی است که کتاب مسالک و ممالک او مول است بکتاب صور الاقالیم ابو زید بلخی در عهد سامانیان جغرافیا نویس دیگری ممالک اسلامی را سلیحت کرد و کتاب معتبری در جغرافیا بنام احسن التقاسیم عنی صفت الاقالیم نوشته که مخصوصاً از حيث دقت در بیان ادب و عادات و مذاهب و السلاطه القلواه و ملل بسیار قابل توجه است او او شمس الدین بن ابو عبد الله محمد بن الحمد مقدس معرف بشاری شان است در اوآخر قرن چهارم یکی از رجال بزرگ ادب و سیاست بنام ابو عبد الله الحمد بن محمد جیهانی / که از سال ۳۶۵ بوزارت ابروصالح منصور بن نوح انتخاب شده و در سال ۳۶۷ از وزارت معزول و عتیق بجا ای او منصب کرد دید / کتابی در علم جغرافیا "تا" لیف کرد که مقدسی وصف مفصل ازان کرد و اکنون ای کتاب در دست نیست طاهراء کتابیکه بنام اشکال العلم بهیزان خاوری در مؤذن کابی موجود است ترجمه‌ی آن باشد یکی از کتب هم جغرافیا بفارسی بنام حدود العالم من المشرق الى المغرب است این کتاب در سال ۳۲۲ در صفت نهاد زمین و انتقامات آن نواحی و بلاد و اقوام مختلف و لحوال انها نوشته شده ایم مؤلف معلوم نیست و از اندک نویسنده پیدا نیست که این کتاب را بنام ابوالحارث / یا آنسیو الخیث / محمد بن الحمد فریغون از سلسله فریغونیان گوز کایان نگاشته است این کتاب با ترجمه زبانی تخلیق بر ایل ائکیسی توسط مینورسکی و مقدمه بار تولد در لندن چاپ شده است دیگر از کتب کعبه روپرازش در این پیاپی کتاب / تحقیق ماللہنند / ابو ریحان است که ذکر آن کذشت و تا امروز در نوع خود از کتب معتبر و مستند عالم بشار می‌بود

عـلـمـ تـارـيـخـ

تاریخ شکاری در اسلام در نیمه قلن اول شروع شد و نخستین کسیکه باین امر توجه نمود معاویه بن ابوسفیان بود که عبیده بن شریه الجرمی را بارگردان و آزاد اخبار عرب پرسید و او جوابها هفت بدین ترتیب کسانیکن را که از اخبار عرب به ملل دیگر اطلاعاتی نید اشت بدر بار میخواست و ارائه اخبار و تاریخ پرسید معاویه امر کرد تا ان روایات را جمع

کـلـندـ

چنانچه دو کتاب از جر همی یکی بنام الامال و دیگری بنام / العلوک / و / اخبار - المضامین / نامند / است از ان روزگار به بعد ظبط و قایع روز مرد سیاسی و شیخ فتوحات - اسلامی مورد توجه قرار گرفت و باین اساس تاریخ اسلام پر زیارت شد تا بعد معاویه بن تاریخ منحصر بود بعث اخبار روات سیره پیغمبر اکرم / ص / و تراجم لحوان بزرگان دین و شیخ فتوحات اسلام که در ابتداء صورت سفتهی داشت و بعد ابتکابت در امد راجع به روات در فصول پیش بحث گردید اینکه از مشاهیر مورخان اسلام یاد میکیم بعده بعض نخستین مؤلف سیره النبی محمد بن اسحق متوفی ۱۵۱ / است و همچنین نخستین کسیکه در باب غزوه های نوسروی کتابی تألیف کرد محمد بن مسلم زیری متوفی ۱۲۴ / است اما بازین دو کتاب اثری نمانده است بعض دیگر تقدیم دارند که نخستین مراد افان سیره والی را زیرین زیر متوفی ۹۳ / و و همچنان متفق ۱۱۴ / است اما قدیم ترین سیره النبی که در دست است ازان عبد الملك بن هشام متوفی ۲۱۳ / است که به سیره ابن هشام وجود است ابر عبید الله محمد بن عمر بن واقد معرفت به واقدی متوفی ۲۰۷ / از مورخان صدر قرون سوم است که کتابی در منسازی و فتوح شان و اثری بنام ثاریخ بکیر دارد دیگر از مورخان اسلام هشام کلی متوفی ۲۰۶ / و هشام بن علی متفق ۲۰۲ / و انس عبد الحکیم متوفی ۲۵۲ / صاحب فتوحات مصر و مغرب هستند ابی الحسن علی بن محمد مدائیق متوفی ۲۱۵ / از بزرگترین تاریخ نویسان اسلام است

و عده روابا^ت طبری در فتح و مغایزی از او است . دیگر از مورخان اسلام ابو عبید بن المتن متوفی ۲۰۹ / و ملان شعوی و بو سعید مجد الملک بن قریب اصمعی و ابو جعفر احمد بن یحیی^ب لازمی متوفی ۲۲۹ / آنست . هنوزی با تبیان فارسی آشنا بود و خود اطلاعات زیادی راجع بع عجم داشت و کتاب او بنام / فتو^{ال} ایان / معرف است . کی از کارهائی که مسامین سری است گفته شد تا ایف کتب بنام طبقات بوده است . و درین کتب از طبقات - مختلف از قبیل اطباء شهرا^و غیره یاد و توانیم لحوال انهارا ذکر نمایم دند قدیم ترین کتاب طبقات کتاب صحابه تا^لیف محمد بن سعید معرف به و اقدامی متوفی ۲۳۰ / است که شامل شرح حال صحابه و تابعین و حلقا^ت زمان مواف است . و از همین قبین است طبقات الشعرا^و این قبیله متوفی ۲۲۶ / و غیره .

نخستین کسی که اثری در تاریخ عمومی نوشته احمد بن ابی یعقوب بن راضع معرف به این واضح یعقوبی متوفی ۲۲۸ / است که قسمی از تاریخ ای راجع به اسلام و قسمی دیگر درباره ملل یونان روم فارس و پیش از این کتاب در دو جلد نوشته شده و مشتمل وقایع سیاسی تا انقلاب معتبره آن عباس است بی کتابی در جغرافیا بنام / انگلستان / نیز نسبت می دهد . پس از این واضح مورخان بزرگ اطهور گردند از اینجهه است دیگر ابو حنیفه بن لحید^ن او در بینوری متوفی ۲۸۲ / که کتاب پر مفزو و مختصری بنیام اخبار الطوال در تاریخ عمومی ای اولین کتاب این نوع است . دیگر ابو عبدالله محمد بن سلم کوفی المروزی دیشی^و معرف به این قبیله متوفی ۲۷۶ / است که کتابی بنام عيون الاخبار در تاریخ عالم نگاشته است . دیگر از کبار مورخان ابو جعفر محمد بن جوین طبری متوفی ۲۱۰ / آنست که تاریخ وی بنام اخبار رسول والملوک معرف و از لحاظ سلسنه روایت و اسناد و ذکر وقایع بظریه سال بسال بسیار موضعی و مفید است و فرقانی ذیل تا ۳۱۲ ابران نوشته . این کتاب پس از ۲۵ سال از وفات موافق توسط ابو علی محمد بن محمد بلطف وزیر عبد العلکه بن نوح و منصور بن فتح به فارسی بسیار فضیح و شیوا ترجمه شده که گذشت از خدا بنامه ش هنامه های متصور ابوالعوند بلخ ابو علی محمد بن لحمد حاجی و شاه نامه ابر منصور محمد بن عبد الرزاق که با افسانه ملحوظ است نخستین کتابی بعدون فارسی زدن علم تاریخ به شاه روم دیگر از مورخان اسلام علی بن حسین مسعودی

متفوی / ۳۴۶ / کتابی بنام مروج الذعیر دارد که از تاریخ ام قدیم و تاریخ اسلام تا زمان
الیعین الله خلیفه عباسی بحث نکند دیگر از کتب معروف تاریخ تجارب الامم این سکویه
/ ۴۲۱ / و تاریخ مسنن المأوک الازرن والأنبلیساً ازان ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی
متفوی / ۳۶۰ / است .

دیگر ابو نصر محمد بن عبد الجبار عتیق متفوی / ۴۲۲ / مؤلف تاریخ یعنی / بنام یعین
الدوله محمود / بصری است این کتاب در قرن هفتم توسط ابو شرف ناصح بن ظفر جرفاد قافی
/ کل پایه کان / ترجمه شده دیگر از مورخان آن عهد ابو منصور عبد العلک بن محمد ثعالبی
نیل پوری متفوی / ۴۲۹ / صاحب یتیمه الدعر / در شرح شعراء بزرگ مؤلف از شام
تا ما در النصر / است . این کتاب را بوسیله ذیلی بنام تتمه الیتیمه تکمیل کرد
هم تبیین کتاب او در تاریخ کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سییر هم که بنام نصر بن سبکتیین
نوشته است از کتب هم تاریخ بغارسی تاریخ مسعودی معرفت تاریخ یعنی از آن ابو الفضل
احمد بن حسین یعنی است که در نزیل الثار منثور عهد غزوی از آن بخصلیل یاد خواهیم
کرد .

دیگر از کتاب معرفت بغارسی ذین الاخبار تا لیف ابوسعید عبد الحن بن ضحاک بن محمود
گردیزی است که شامل وقایع از ابتدای خلت تا پایان دوره ی مودود بن مسعود غزنسوی
/ ۴۲۲ - ۴۴۰ / است .

دیگر از کتب معروف در تاریخ تایخ سیستان است که اما در تتمه تابیز است که قسمت اول
آن تا حوادث ۴۴ بوده و قسمت دوم آن تا حوادث ۲۲۵ و توسط دو تن نگاری یافته است
راجح باین دو کتاب در نزیل نشر فارس بحث خواهیم کرد .

مسنون و موسیقی

در تاریخ ما وضع و اختراع موسیقی را به فیشاگرس یونانی نسبت داده اند و اورا مولد و واضع
موسیقی میدانند چنانچه میدانیم موسیقی در دین زر دشتن بود این و هندی اهمیت خاصی داشت
و پیش از اسلام در افغانستان و ممالک عرب وجود داشت اما از آن روز که اسلام حکم به تحریم
ساختن الک طرب رد بازار موسیقی از رونق لفتاد و کاملاً دیگر گرفت و علمای موسیقی برای
اینکه این فن از اهورا می‌باشد چنان شواگرند که غرض از استخراج و قولند این فن ما نوس-

کردی ارولح و نفوسنا طقه با عالم قدس است.

بعض از قدماهای موسیقی را از شعب و اقسام ریاض دانسته و ریاض را به چند نوع تقسیم کرده است.

۱- ارشماتقی / اتمیتک یا حساب /

۲- هندسیه /

۳- هیئت و نجوم /

۴- علم موسیقی /

و از موسیقی چنین تعریف میکردند که «موسیقی علمیست ریاضی با صناعت است که از لحوال نغمات از حیث تالیف و توافق و توافر انها و از احوال ازمنه و فواصل که در خلال نغمات - حادثه شود میکند و شامل دو جزو است یکی قسمتی که از لحوال نغمات از جهت تالیف توافق و تنافر انها بحث میکند که مرسوم به علم تالیف است و ابکه از علم از سه مذکور گفته شد عبارت از علم ایقاع است».

از اوایل خوانان صدر سلام سعید بن مسجه است که در عدد امویان من زیست از اوازه - خوانان معروف و از اهنگ ساز های سصرف اموی و عیاس اشخاص ذین را نام میبرند . این سریع فریض معبد حکم الوردی خلیج بن ابی العورا سیاط نشیط از

زبان جمیله حبشه سلامه عقیله بزرگترین اثابیکع درباره موسیقی تأعیدیکه مود بط الله ماست نویته شده کتب زیر است:

۱- کتاب النغم والابقاع تالیف اسحاق موصلي متوفی ۲۳۵ / و در اسحة ابراهیم

متوفی ۱۸۸ / که گویند نهضت لحن اختراع کرده بود و هر دو اوایل خوانان - عصر حنود بودند

۲- ابو الفرج اصفهانی متوفی ۲۸۶ / ادب کتاب معروف آغاؤ که بحفس راجع

به اوایل خوانان و نوازندگان دارد .

۳- کتاب الموسیقی الکبیر تالیف ابوالعباس سرخس متوفی ۲۸۶ /

- ۴- محمد بن ذکریا رازی که کتابی در موسیقی و رساله بی شر اواز دارد متوفی /
 ۵- ابو نصر فارابی که کتابی گرانبهای بنام الموسیقی دارد گویند قانون او مختصرات

اوست تاریخ تمدن اسلام / ص ۲۱۰ و اختیله الات دیگر را نیز با نسبت میدهند داستان ورود او بدزیار سیف الدوله هر چند که خود تردید است نشانه اهمیت و اطلاع فارابی در موسیقی است .

- ۶- ابو الحسن بر مکن که کتابی راجع به نوازندگان ظنبور دارد .
 ۷- احمد بن یوسف کتاب خوارزم مولف فناخ العلم فصلی در موسیقی دارد .
 ۸- اذر جزی رسائل اخوان الصفا بحث مختصراً او موسیقی شده است .
 ۹- ابن اسپیاذ دوازدهمین رساله شفا قسمتی راجع به موسیقی دارد و نیز رساله دیگری بنام مدخل الى صناعت الموسیقی ازومانده است .

در شرح حال غالب از شعرای فارسی میخوانیم که دو خوش داشته چنگ و نیاز رو داشت نواخته است که این نوع از وجود موسیقی در عهد سامانی و غزنوی است اداستان رود کسی بدر اهرات چنانکه چهار باغ اورده نشا مغاری وی در این فن است و خود مکرر به چنگ نواختن خود اشاره کرده است چنانچه دری بت جاگوید باده پیس از کو سرود آند اختر رو دکی چنگ برگرفت و نواخت

فرخی در لی از خنیل کرائی عدد سنا مانی یان میند دایم از مطربان خویس به بزم مشربانت چو سرکسب در مثون عمد غزنوی مکرر به اسلام خنیا گران و را مشکران بر میخوریم چنانکه بیستی نیز مکرر از مهد الرحمن قولی و اواز خوانیهاي او یار کرده است فرخی نیز چنگ تمیزد چنانکه جایی برود نوازیدن خود اش از این میگردید که گاه گفت بیا شعر بخوان

گاه گفتی بیا و رو بزن

جای دیگر از بخی از دو نوازنده عصر خود بوبکر و بو نصیریاد میکند .

بوبکر تواند روز عشاء رهی زن
و جای دیگر از توانه های بو طلب یار میکند چنانکه کهید :

د وست دارم کوکه یه بین بربیجاوه لب هر کجا زیشان یکی بینی مرآ انجا طلب
از دلارام و نفرزی چون غزن هایی سعید ڈر لاویزی و خوبی چو ترانه بو طلب
بیهقی نیز در موارد دیگر از ستو زاین و عندهیب و همچنین جای دیگر از بزم مسعود -
در مرو و سه صد زن را مشکر و پایکوب یار میکند که این ها همه نشانه وجود موسیقی
و رامشکری در دوره ایست که ما آنرا مبالغه میکیم .

نقاشی

در افغانستان پس از اسلام نقاشی و صور تکری و مجسمه سازی وجود داشت و اشاریکه از هده و بکرام کابل و بامیان بدست امده مشتبه قول ماست . در تصاویر و نقشیکه بر تخته های بامیان دیده من مود نفوذ عمر هندی ویرانی اشکار است .
اشاریکه از تورخان ماوراءالنهر کشف شلده «اهراء» متعلق حدود قرن دوم و سوم هجری است و بنابر عقیده از مکتب مانی نقاش که در قرن سوم میلادی میزیسته تاثیر است .
دین مقدس اسلام سرگونه وسایل و امیری راکه مردم را بتپرستی و پیکر تراشی میکند
و نز دیک میکرد منع میف رمود . نصی در قران مجید در حرمت نهائی وجود ندارد ولی احادیش در این باره است مانند حدیث ذیل :

ان الذين بسمعون هذا الصوري يعذبون يوم القيمة ولو قال لهم ما خلفتم .

این امر موجب شد که مسلمانان در اسلام توجه به مجسمه سازی و کشیدن صور جاندار ننمایند و برخلاف به ترسیم اشکال هندسی و نباتی مسغوفون شوند از طرف دیگر زیبائی روز افرون خطوط و قدم های اسلام فن ارائه و توصیف رادر اسلام رونه بخشید امادیری نکد شست که هنر صورت کشی نیز رواج پیدا کرد چنانچه اشار ابرادر نقاش کله کوچک عمر را که موزیل اطربیش در ۱۸۹۸ کشف کرده دیده من بود این کله که «اهراء» برای عیش و نوش درست شده بود در عهد بنی امین بنا یافته و بنای این کله را از هجر الجیر / سنگ های کچی / است و در این صورت شکسته شد که از خلف ای اموی شکسته شد و نیزه بود . دیده

میشود تصویر نوازیستگان و اندام‌های برخene با مناظری از شکار و روز که گویا از هنر ایستادنی رومی و سامانی متأثر است بیننده راجح لب میکند.

در سماراما / سرسن رای / کلخی از معتصم عباسی بائنس و نگاره‌ای هندسی باقیمانده است و نیز درجه ابی السعید در جنوب تهران اثاری از عدد دولت خلفاً فاسد پدست آمد -

کم با نقش و نگار کاخ سامرا مشابدت دارد اما زمانیکه مردم سمرتند عنتمت کاغذ سازی را از چینیان امتحنند / نیمه قرن دوم / و انرا به سایر بلاد اسلامی پراگنده ساختند موضوع ارائه شده تزئین کتابها بملین امد در نسخه های خطی ایکه در قرن سوم و چارم اسلام نوشته شده است تصاویر جالبی دیده من شود که صلماً از هنر رومی قبطی حیش و سامانی بصره گرفته است این تصاوبر غالباً توسط استادان غیر مسلمان و به پیروی و تقلید از نقاش های مامنی و مینا تورهای سبسمی و نسطوریان پرداخته و اقتباس شده است .

نقش و صور که در سکه های مسلمانان ترسیم میشدند نیز تقلیدی از روم و فارس بود مقایزی - از کتاب الخط در قسمت سکه و نقوش اسلامی بدین معنی اشاره کرد، است ترسیم نقش و صور از کتاب و سکه کم کم و به کتاب تاریخی و ادبی و پارچه ها و طرفه و لوازم خانه کشید، یعنی از جاهاییکه مسلمانان از نقش و نگار دیوارهای ان توجه زیکد پیش از اختیار

حَمَّامْ بَوْدْ

قدیم ترین کتب خطی اسلامی که پیر از تصاوبر است کتب طب فنون میکانیکی و علوم پوده که غالباً ترجمه میشده است و مشهور ترین انتساب الحبین الجامع بین العلیس و بین العلم جرزی و کتاب عجائب المخلوقات قزوینی است . در کتاب کلیه و دمنه و مقامات حیری صوت های برای روزشن شدن گذاش و شرح متن کشیده شده است یک نسخه خطی از خواهر که های برای ادویه آقاهرادر است که عبدالله بن فضل / ۶۱۹ / با مداری و استادی تمام انرا نقش و تزئین کرده است .

سبیمه عن از داستان اخانیه که مسعود در هرات را است و دیوارهای ان پر از رسم و نقش و بدین عای لخت و عزیزان بود یاد میکند.

در دیوارهای خرابه های لشکرگاه بست تصویرهای جالب بدست امده که نمونه ان در موزیم کابل است فرخی در قصیده که در تعریف یکی از کلخهای مخدوم گفته از نوشتهای دیوار ان یاد میکند از تصاویر سلطان که بروی دیوار در هنگام بزم و زم کشیده شده بود وصف میکند.

در صفحه ها ساخته سوی منظر	بکار اندرون صفحه های مزخرف
یک همچو دیباچی چینی منقش	
شہ شرة رالندران کلم پیکر	نگاریده بر چند جاه بر مصور
پیکجای در بزم و دست زوبیس	بیکجای در بزم و دست زوبیس

این بود مختصه راجع به وضع قاشی در سردار اسلام.

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم علوم اهری عرب ما نند سایر علوم او بترف نهاد و علماء و مولفان مام بر داری درین زمینه بوجود آمدند. علوم ادبی ما نند عهد پیش و بروی قلن سوم مطالعه و تحقیق میشد بنحویکه بحث درباره کلام فصحاً از نظر صرف نحو است ادار بایات و لحادیث بلاغت و سایر نکات ادبی صورت میگرفت، استاد مطالب کوناگون را املاً میکرد و شاکر دان مینوشتند و بدین ترتیب کتاب امالی پدید امد ما نند امالی ابوعلی قالی و امالی ایه اسحة حاج که خود موجع شد تا ش اگر دان کا ملا و رزیده بار ایند و با سازار لستان عرب اشنازی کامل بهم رسانند و نتیجه چنانکه من بینیم ظهور شاعران نویسندگان و ادبیان پیزگاه راین عهد است. از طرف دیگر وجود اثرا کیه نظم طی و منطقی داشت سبب شد تا علوم ادبی از صورت لسانی خارج گردد و شکن مدون بخود گیرد.

چنانکه علم نحو به قسم مستقل مطالعه / تدوین شد. علم لغت نیز با تلاور جوهري فارابی شکل منطقی یافت و بست در اشتقاق کلمات نیز اغاز شد خاصه این امر توسط ابن جنی

از مشهور علمای طنوم لسانی دانشمندانی ذیل بوده اند :

۱- ابو بکر محمد بن بزید الازدي البصري معرفه این شاعر متوفی / ۳۲۱ / استادف
ایرونی قال و ابو سعید سیراقی و ابو الفرج اصفهانی است . از اثار کتب ذیل

مصرف معرف است :

۱- الجمدی فسی اللطف المتصوره وتاب الاشتقاده

علماء را وی نخستین کس است که فن مقامه نویسن را در عرب بوجود آورده است .

ابو سعید حسن بن عبد الله سیراقی / ۳۶۸ / از ایمه علم اللطف نحویقه و

علوم قرآن و کلام و استاد ابو حیان توحیدی است . سیراقی مرجع علماء و فضلاء بود
اما رای چکون نصر بن احمد سامانی و ابو جعفر احمد بن دیفاری توسط نامه و مکتب و

سوالاتی در بهای تبران پژوهی شرکت کرده اند . او اینجا بحث و اینجا واقع یافوشت .

اثریکه از او درست است کتاب اخبار المنجوعین البصیرین و شرح کتاب سبویه است .

دیگر از شاکر دان او ابو علی بن حسن بن احمد فارسی متوفی / ۳۲۲ / و ابن جنیس

/ ۳۹۲ / است ابو علی که بنام الایضاع و التکلمه فی النج دارد که بنام خند الدله
دیلمی کرد . است .

دیگر از ادبیات این عدد صاحب کافی اسماعیل بن بشار طالعی متوفی / ۴۸۵ / وزیر مشهور

دبلعبان است که در کتاب المحيط اور عالم افراد مقام خاصی دارد .

دیگر از بزرگان علم اللطف ابر الحسین احمد بن فارس رازی متوفی / ۳۹۰ / صاحب کتاب المعجل

و استاد بدیع الزمان همدانی است وی نیز کتاب بنام الصاحبین درباره خدمایی و اختلاف لمجات
عرب دارد که بنام صاحب بن عباس نوشته است .

دیگر از کبار علمای ادب ابو منصور محمد بن احمد الازدي هروی است که اثر مصرف در علم -

الفت بنام التهدیه دارد و ابن منظور صاحب لسان العرب آنان بنیک یاد کرده و آنرا

از امهات کتاب لغت خوانده است دیگر از بزرگان علم لغت اسماعیل بن همام جو هری -

فارابی متوفی / ۴۹۸ / صاحب کتاب الصحل فی لغته و ابو عمرو الحمد بن محمد بن ابراهیم

زوزن متوف / ۳۷۴ / هستند که دوین مقلقات سمعه را شرح کرده است نام بسیار دیگر از اصحاب دیلمون لدین سبب اشتغال تا لیفات دیگر در نبلحت مختلف و در شعار نویسندگان خواهد امده.

در اثر بحث و متأثره و تحقیقاتیکه در اثار فصحاً صورت من گرفت علوم بلافت شکرفی نمود و کتب ما نند دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه تا لیف مد و بیان امد نویسنده این دو کتاب عبد القاهر بت مهد الرحمن جرجانی متوف / ۴۷۴ / است که تاکرد ابوالحسن طن بن عبد العزیز جرجانی متوف / ۳۶۶ / بود.

ابوالحسن معاصر صاحب و قاضی بود که کتابی بنام ابووساطه بین المتنین و خصمه را نوشته است و در آن خواسته درباره انتقاداتکه ابن عمار بر متنین کرده بود قضایت نماید.

٠٠٠ وضع ادبی افغانستان در قرن ٢٠

چهارم و نیمه قرن پنجم

عهدیکه مورد مطالعه ماست از درخششنده توین دوره های ادبی افغانستان بشمار میروند و از جهات بسیار قابل توجه است از آنجه ظهور وجود شعرای بزرگ و کثیر گویندگان است ۲ - تشویه و توجه سلاطین و امرا و وزرا نسبت به شعراء و اکرام گویندگان و اعطای بخشنش های بیکران است. مکرر در کتب تذکره و شرح حال شعراء من بینیم که یک از نقره دیگراندان میزد او دیگری دو و پست غلام سیمین کرد آشته است زندگی مرعه و پر از تتمه شعرای این عصر را فراهم بود کمتر به دوره های بعد پیسر بوده و چنانکه میبینیم انتشار گویندگان این عصر سراسر پر از نشاط و شاد ایست غالب سلاطین وزاراء و امرا این عصر طبع شعر داشتند و ندوق ازهائی بیکر دند.

زیان فارس نیز با استفاده از لغت و مذهب عرب اماده بیان هر فکر و اضطراب شده بود در اوزان شعری نیز تحولی پدید امده وزن شعر رو بتكامل نهاد مسائل حکمت و توعظ نیز اندک اندک در شعر راه یافته و این همه کتاب موجب امده تا مقدمات تحول ادبی فرایم اید از همین جاست که من بینیم که مقدمات تغیر سهی حررا سانی بعرابی به عبارت ایگر

سپهان بین این بوجود می‌آید و اندک بعد از قرن ششم سبک عراقی بظهور می‌پیوندید. سبک خراسانی تقریباً سه قرن در ادبیات امامه پیدا کرد اشاره تهدیل این سبک در شعر از اواخر قرن چهارم دیده من شود باین کفایت که انتظار در شعر فارسی در پی آن می‌رود که خارج از حدود معنی ارزش پنهان نگیرد اندک و این ارزش را با رعایت هم اهنگ از الفاظ مجاور کسب می‌کند این مهم ترین خصوصیت است به بتدریج شعر فارسی را از حالت ساده ای قدیمی بسیوی کمال فتوح پیش می‌برد.

در نثر فارسی هم از اواخر پنجم که یک چنین حالتی بوجود من اید و نوبنده در پس ان است که لفظ معنی را در نظر خود بیکحد مراعات کند. «سایقاً» گفته شد که در سبک ساسانی شهر فارسی لفظ، معنی ساد بود یعنی ما عز هیچ‌گاه گرد پیرایه عای لفظی نمی‌گشت و درین آن نبود که معانی را با الفاظ دشوار، پیشاند و ازین روی استعمال لغات هر بن اخراج از اندازه ایکه معول زمان نبود نداشت اما بتدریج این دوق جای خود را به دوق مختلف شعر و نثر باز گذاشت از اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم شعر فارسی متوجه آن نبود که جمال اسلوب را بیش از کمال معنی رعایت نماید و طبعاً محته اج بود که لغات بیشتری به کار برده و قطیک اشاره شد را مطالعه می‌کیم اولین گذره ای که پیدا شد این متر بجهه می‌شوم که لغات افریقی و ادبست که شاعر در استعمال این لغات داشته چون پرای رعایت صنایع لفظی لغات لازم را شاعر باین ترتیب در اختیار داشت صنایع و تکلیف‌های این بتدریج در مسیر فارسی ناجنس اورد و ترجیه بیشتر صنایع لفظی در شهر راه یافت ا حتی این استعمال لغات عربی بیشتر شد و این تسلسل بجائی کرسید که ده اول خبر دیره «سبک عرقی» دم در شهر و هم در نشر هم لغت های نبود که شاعر در شعر خوب استعمال نکند. چنانکه بعد های پاره ای از لغات مشکل زمان عربی را که در خود عربی هم کمتر مورد استعمال نداشت در اشاره مذموم و منشور سبک عراقی می‌بینیم. دیگر از ختیبه ای که بتدریج این شعر فارسی را می‌یابد نوی و تنوع و ابتکار ای این تویسندگان و شاعران در جستجوی آن اند که مضامین خود را با تشییعات تازه استعارات نویکنایات بدیع بیارایند.

اثر این تحول از اوآخر سبک، سه آنچه شروع میشود ازین دوره به بعد تشبیه ساده تغییر از
میان امروزی و چنانکه میدانیم در سبک سامانی کمالت محدود بود به اینچه در زبان رواج
داشت اما ازین دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کاین میزان، البته در اغاز
این تغییر کمالت اسباب عموض و ابهام معنی نمیشود اما در دوره های بعد کمالت سنگین
و دشوار دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار میگیرد.
از اوایل سبک غزنوی استمارات تازه در سحر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خالص که بعد از
در اوآخر سبک عراقی این استمارات بجایی می اسد که جامع ان به هیچ وجه معلوم نیست.
دیگر از مختصات این سبک بیش و کم وروان قسم است از معانی فلسفی مطلق کلام و منظمه در شعر
است اگرچه امروز اثر زیادی راجع باین قسم است ممی بیسیم اما پیداشت که پایه تحولات دوره
بعد داشت: مانند کتابهای شاهزاده ایشان و شاهزاده ایشان دوره ساده ایشان این چنین معانی زیاد
نهان نمود که دند و معانی را بسیار ساده و بدروان تقدیم در سخن خود بیان دیگر نداند اما
بمداد مضمین علمی یکی از رسائل هنرن شجراء شد و حتی از اصطلاحات صرف و نحو و
بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند. مثلاً از گذشتگان ابو شکور بلخی
بدین گونه از معانی علمی استفاده کرده است:
از دور بدید ارتواندر نگریست
مجروح شدان چهره ای پرخسن و ملاححت
وزفره ترخسته شد از زده دل من
وین آگر قضایاست جراحت بجراحت
دیگر از مختصات این سبک ورود صنایع بدین معنی است مقدمات صنعت توصیع که در سبک
عراقی مهم ترین صنایع شده بوده می شوند این امر در درون راقر ابراهیم شده بوده
گرچه اشاره عنصری دارای صفاتی است توصیع چنانکه در بدیع از آن تشریف شده است
اما در بسیاری از سورای اشعار این شاعر دارای یک نوع قرینه سازی بسیار طرف است
بین کلمات دو صریع و در بیشتری از موارد بین دو صریع تناسب ترکیب موجود است و همین
کیفیت بعد ها بتدریج تبدیل به تناسب تمداد کلمات بین دو صریع میشود تا در سبک مختلف
عراقی به ترصیع می روید.
در اشعار شعرای دوره غزنوی که سه اندیشین سبک کهنه عکس سامانی و سبک عراقی

قرار دارد توجه به صنایع لفظی باز را اشکار است . امادر هر حال هنوز مهین در شعر حکومت میکند، نه لفظ و بیش تراز دیده به سینه هست برآمات النثیر و تضاد توجه داشتند - در دوره غزنی شعر به طرف تخیل می رود در حالتی که در سبک سامانی خیال باقی در شعر بسیار کم آمد و دنیااله همین تخیل است که به دامضامین دور از زمان سبک عراقی راکه مذکونی سبک دندی میشو بوجود آورده است . در دوره غزنی مکتبه های مختلفی در شعر فارسی آبتد که مهم ترین آن مکتب فرخی عنصری ناص و خسرو و مفهی چهاری و سنایی است که شره مختهات این مکتب در ذیل شرح حال پیغمازی مذکور بتفصیل حواهد امد .

مشهور فارسی

از چهارینگی کتاب مشهور فارسی در ذیل عنوان سالمیوس صحبت کردیم آکون مختصه ری در باره کتاب مشهور دیگری که دنباله آن اثار است بحث پیکیم از انجمله داشنامه علایی و کتاب نوش آبن سینا است .
دانش راهه علایی را بخواهش دختر علاوه ادله کاکویه نوشته و شامل بر ابحاثی از منطق - الگیات هیئت و مسائلی از هست از حکمت مشار است که «اهراء نخستین اثری به فارسی درین زمینه است . اهمیت داشنامه گذشته او وزن علمی از جمیت بسیاری اصطلاحات منطق و فلسفی بزیان فارسی است . که قسمتی از پرداختن درست شیخ است . رساله نیز از جمله نخستین کتبیست که در فن طب نگاشته شده است و حاوی اصطلاحات رکلکیه هلص من متعدد بفارسی است . کتاب دیگری نیز به فارسی به این سینا نسبت دارد . اینها مالند بروزه و رساله همراهیه و غیره .
از اثار محترم و منتشر این عدید کتاب التهییم الاولیل صنایعه التهییم از علامه بنی ازرگ ابو ریحان بیرونی است . که بنام ریحانه دختری کی از سر هنگان غزنی به فارس بسیار شیوا نوشته است . این کتاب نخستین و مهم ترین اثرباست که علم نجوم هندسه و حساب به فارس نگاشته شده و نویسنده سعی کرده است تا اصطلاحات فارسی هجای اصطلاحات

عربی بکار برده شود . دیگر از اشاره منشور این عدد ترجمه (شیخ رساله) هی بن بقطان است که از اشاره تمثیلی و عرفانی این سینا بوده این کتاب در شرح حال پیری از اهل بیت - المقدس به نحوی صویغی آن را نگاشته شده و خواسترا امراء ابو عبید جرجانی شاکرد این سینا به فارسی ترجمه کرده است این ترجمه از لحاظ بوانی و سلاست بیان و داشتن مفردات کمتر قابل توجه است .

کتاب فض و روحه استخراج نیز در اثر شحوبیت که توسط ابو جعفر محمد بن ایوب طبری نوشته شده است.

کشته المسجروه ابویسحیوب ابن احمد، بن لحمد سکری از اثار مدهم این عدد است که در اثبات و شرح مذکوب آسماعیله نویسنده شد، از نویسنندگان بسیار زیر دست و بارز این عدد ابونصر مشکنانست که قسمتی از رسائل و او در تاریخ بیدقی نقل شده است.

از کتب تاریخ چون تاریخ بیدنی - زین الاعیان و تاریخ سیستان د رذیل علم تاریخ یاد کرد.

د وین علشند نیز باسم یک عدد از نویسندهای و شاعران بر میخوریم که اشاره خود را به زبان

ازی نوشت و که ترش از
و نویسنده فارسی وجد دارد که
اثری عربی سی داشته باشد.

پیرای احتجاع پیشتر ازین موضع رجوع شود به کتاب تم التدیع سرو تتمت الیتیمه

شماليني و دوميني القصر بالخرمي و نمل اغيران .

از شهر ای بزرگ تازی کوی باید محمد بن موسی الحنفی دارد، البالغ

وَأَعْلَمُ بِاللهِ الْغَرَبُ الْأَسْبَدُ وَمُظْهَرُ الدَّاءِ

الله رب العالمين

سبک شعر دوره غزنوی

بسطور کان سبک درر، غزنیون را بیک جدید یا همین الپین میگویند. زیرا این شیوه بین سبک کهنه ی سامانی و سبک عراقی قرار باشد و از همین عهد است که سبک خراسانی به سبک عراقی من خواهد تحویل گند. اثر تبدیلی سبک خراسانی به عراقی در اوایل قرن چهارم کاسلا مشهود است. این کیفیت که لفظ در شهر فارسی به تدریج درین آن پیروی که خارج از حدود معینی ارزش داشته باشد و این ارزش را برای عایت‌هم اهنگی از الفاظ مجاور کسم میگذرد. مهترین محتویاتی است که به تدریج نسبک شعر فارسی را از حالت ساده تقدیم، خود بسوی کمال فنی پیش می‌برد.

در سیک سامانی دیدیم که شهر فارسی لفظاً و معنا ساده بوده یعنی شاعر همچگاه گرد پژوهیهای لفظی نمی‌گشت و درین آن نبود که معانی را با الفاظ دشوار بپوشاند و از این رو احتیاجاتی به استعمال لفاظ خارج از اندازه که معمول زبان نبود نداشت اما به تدریج آین ذوقی جای خود را بد نوی فنی تکلف در سعر و نثر بازگذاشت از آخر قرن چهارم و اویل قرن پنجم شعر فارسی درین آن بود که جمال اسلوب را بسی از کمال نهاد رعایت نماید. و طبعاً محتاج بود که اخلاق بیشتر نباید به کار برد از همین جهت که مقدمات تغیر سیک از خراسانی به عراقی درین دوره غرائب شد چنانچه اگر اشار شعرای آن عهد را مطالعه کنیم اوین نکهه ای که اندان متوجه میشوند که لفاظ هری و از ادبی است که شاعر در استعمال این لفاظ داشت چوں برای رعایت دستیع بعض بخوبی نرم رانه شاعر به این ترتیب دلخواه خیار داشت صنایع و تکلفات عربی به تدریج به شعر فارسی اختن اورد و هرجام پیشتر شد صنایع لفظی در شعر راه یافته احتیاج به اینکه هری بیشتر شد و این تسلسل تابعی کشید که در اواخر دوره سیک عراق هم در شعر و سر بر نثر هیچ لفاظ عربی نبرد که شاعر در شعر آین دوره استعمال نکند چنانچه بعد از این دوره از لفاظ مشکله زبان عربی را که در خود عربی ساخته بود این است که اینکه منظوم را منظر سیک عراقی سی همین مدت مذیکر باز مختصه لی که در این دوره بد تدریج در شعر فارسی و ادبی ابد ذوق تنوع و ابعاد را ایجاد نمی‌سند گان و بش اعوان در چستجوی آن اند که مضمون خود را با تشبیه‌ها متازه و استعمال ایم

نو و کلیات بدیع بیارا یند . و از این تحول از اواخر سبт سامانی شروع می شود ازین دوره به بعد تشبیه خلاصه نظریه از میان می رود و به جای آن تشبیهات مرکب حلس و عقلی و مضرم می باشد . در سبت میانی کلیات مخدوشه بود . به اینچه که در زبان روح داشت اطیاف ازین دوره به بعد شاعر کنلیه ایجاد می کند و ترکیبات کلئی می سازد . البته در این دوره این قبول کنیات اسباب غموض و پنهان معنی نیست . این در دوره ایشان داشت کنیات دشوار و سنگین دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می گیرد . از این سلسله

سبک غربی استهارات طaze در شعر فارسی می بینیم اما با رطیت حدود خاص که بعده در او هر سبت عراقی این دوره بچشم می رسد که جمع ان به هیچ وجه معلوم نیست . دیگر از شخصیت این شاعر بیش و کم در دوره سعث از میان فلسفی علی کلام و منطق در شعر است . اگرچه هموز ارزیادی درین دوره راجع به این قسمت نیست اما این سبک در این دوره تحوالت دارد . بعد این زمان گذرا در این دوره است شعراء درین دوره به استعف مل این قبیل معانی زیاد تفنن نمی کردند و آن معانی بسیار ساده و بدون تغیر در شعر خود بیان می کردند اما بعد از این مدت همایین علی یکی و سلیل تفنن شعر اش شد و حتی از استایلات صرف و نحو بدیع و مروج و کلیه علوم برای ایجاد مضامون استفاده می کردند .

دیگر از محتملات این سبت و رنود مطلع بدیعیں است در شعر فارسی مقدمات عنصریت ترجیح که در سبک عراقی هم ترین مطلع شمرده می شود درین دوره شروع و مراهم شد . گرچه اشعار عنصری دارای عنصر ترجیح چنانچه در بدیع ازان تعریف شده نیست . اما این در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع قویه سازی بسیار ظرفی است . به من بگذشت و مجموع و در بیشتر این موارد دو ساخته سبب موجود است . و همین کیفیت بعد هایه تدبیح

تبدیل به تلاسته تعداد کلمات بین دو مصطلح می شود طرد سبت متکلف عراقی بترجیح میرسد .

در اشعار شعرای غزنوی توجه به متنیع لفظی بارز واشکار است. امید رحال هنوز معنی برشعر حکومت میکند نه لفظ و بیشتر از عده به منع مراطث النظیر و تضاد متوجه بودند. این بود مختصه‌ی از مختصات سبک دوره‌ی غزنوی راجع به مختصات هر شاعر و کتب او به شرح طال افکار او رجوع می‌شود.

ترکی دورهٔ غزنوی

توجه ایکه غزنویان به شعر و ادب فارسی ناگفته در عده اتفاقی باریات روز بکمال - میرفت و نظر فارسی به اجاتی خود، ترقی کرد راثار بیشتری در آن بوجود آمد. اما از لحاظ دوره بندی سبک‌ها ی نشریه‌ک تسمت از اثار دورهٔ غزنوی را دنباله سبک دوره سلطانی میدانند و برای ان همان مختصات را که در دو دو دوره سلطانی برشمردیم ذکر میکند مانند ایجاد و اخراج مطلع متوجه نبودن به سمجھ و موازنۀ تکرار.

تکرار یک لفظ خواه بیک جمله یا یک فعل کوچکی جمله یا کمی لغات عربی بکار برد ن لغات فارسی که نه استعمال با طائیکید و بر استعمال اوردن جمیعاً ی عربی بشیوه فارسی (مانند طالان ملکان) افزودن جمع فارسی بر جمع عربی (عطای غامنازلها) متابقت عدد و معنی دارد و اوردن افعال و پیشوند‌های مانند (راز فراموش) وغیره که بشرح این قسمت از اثار بدینقرار است:

ا- التفہیم الاؤیل صناعت التجیم - البیرونی

۱- داشتله‌ی علائی - این سینه شیخ الرئیس شرف الملیا بعلی حسین عبدالله بن سینه از مردم بلخ و از اکابر اهلها و حکماء زمان خویش بوده است.

مؤلف لغات فارسی شیخ - کتاب داشتله‌ی علائی رسله‌ی بپس قراصه طبیعت رسله‌ی معمواج نهوت است که دو دو سبک سلطانی است. معروفترین مؤلفات عربی شیخ کتاب شفاه نجات اشارات والهیات قلنون حکمت شرقیه و رسائل زیارات دیگر.

۳ - **ظریخ سیستان** - مؤلف این کتاب معلوم نیست . قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی و کهن است و از این نظر در **بیان التفہیم** آورده است .
قسمت دیگر این به شیوه قرن ششم و هفتم نوشته شده .

۴ - **زین الاخبار** (گردیزی) لیف ابوسعید عبدالحسین الصحاک بن محمود گردیزی است و تکارنده از اهل گردیز افغانستان است بکمال سادگی و روانی به نحو اختصار و قطیع طریخی را از زبان خلاصه داشت که عمر خودش بوده نوشته **ظریخ** لیف آن است .

۵ - **تلیفات ناصر خسرو** اثر نشیر او مقدم سفر نامه زاد المسفرین و وجه این همه به سبک و طبیعت عهد اول نزدیک میباشد .

۶ - **کشف الحجوب** لیف ابن یعقوب سکری در تایید مذهب اسماعیلیان است که نویسنده آن در عهد قرن چهارم و پنجم میزیست کتب متصرفه که به این سبک نزدیک است .
اول - **کشف المحجوب** لیف ابو علی بن عثمان بخلاف دیگری غنیمتی که در او سلط قرون پنجم نوشته شده و قدیم ترین کتاب است در شرح علاید ، حلقات و احوال و اقوال صوفیه در کمال عذوبت و سلاست .

دوم - **اسوار التوحید** لیف محمد بن منوره نویه ابوالسید ابوالخیر که در حدود ۶۰ هـ نوشته شده و در وقت و کرامات ابوسعید است .

سوم - تذکره لعلویه لیف محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی ملقب به فردالدین - عطّار (متوفی ٦٢٧) در تحریف مقالات و عقاید و شرح نظر و کرد اربیل کان عوفیه است .

چهارم - **ابنوار العالم** این کتاب را که گویا سخنان ابوالحسن خرقانی (متوفی ٤٢١) است یکی از شاگردانش جمع کرده بزیره این نام موسوم ساخته است . این بود اثر شری قلسر ن پنجم پیش از مجدد بزرگ دنباله نهان شیوه ی سلطانی .

اینکه ملورا خ تصار مختصل نشود و ره غنبوی و سلجوقی اول (٥١-٤٥٠) را زکر میکنیم و بعد اباری را که بعدین سبک نوشته شده نام برمی نماییم .

۱- اثنا بـر خلاف نـشر دـوره^۱ اول کـه بـخـاتـیـت مـو جـزو با جـملـه هـای مـختـصـر بـود قـدرـی مـفـصـلـتـر و دـاـبـی جـملـه هـای وـلـانـی تـراـست مـتـرـادـفـاتـدـرـانـ کـمـتـرـدـیدـه مـیـشـود اـمـاـفـاـظ وـعـارـاتـی بـرـای رـوـشنـسـخـتـن مـالـالـبـ تـبـسـتـ کـه درـنـشـرـقـدـیـمـ نـبـود .

۲- کـثـرـلـفـاتـعـربـیـ بـینـدـسـتـه لـفـاتـظـه کـه درـسـبـکـ سـلـاطـنـیـ وـجـودـ نـدـاـشـتـ دـرـبـینـ دـورـهـ اـورـدـ نـشـرـ مـشـودـ .

۳- اـیرـانـ کـلـمـاتـمـنـونـ طـنـنـدـ : عـزـیـزـاـ عـکـرـمـ وـنـشـلـیـرانـ .

هـذـهـ جـملـهـ هـایـ ظـازـهـ بـدـونـ قـصـدـ اـرـسـلـ مـشـلـ یـاـ ذـکـرـ حـدـیـثـ اـزـ قـبـیـلـ ظـالـبـ سـرـفـعـلـهـاـ

مـخـجـوـعـهـ اـبـوـالـفـضـلـ بـیـهـقـیـ مـکـرـ جـملـهـ هـایـ عـربـیـ اـزـ خـودـ اـورـدـهـ اـسـتـ وـانـرـاـ بـعـبارـاتـ فـارـسـیـ

پـیـوـسـتـهـ اـسـتـ وـسـمـ اـنـ عـبـارـاتـ مـالـالـبـ قـرـارـدـادـهـ اـیـسـتـ .

۴- شـکـلـ جـملـهـ بـنـدـیـ بـهـ تـقـلـیدـ ظـازـیـ بـلـزـخـاـنـیـ کـهـ مـخـصـوـنـ عـربـیـ اـسـتـ وـدـرـ نـشـرـ

سـلـطـ نـیـقـیـاـ هـیـچـ نـیـسـتـ .

۵- درـنـشـرـقـدـیـمـ ذـکـرـ مـالـالـبـ خـارـجـیـ اـزـ قـبـیـلـ اـسـتـشـهـادـ اـزـ نـظـمـ فـارـسـیـ وـعـربـیـ

وـاـسـتـ لـلـالـ بـهـ اـیـلـاتـ وـتـمـیـلـ بـسـیـارـ نـادـرـ اـسـتـ اـمـدـرـایـنـ دـورـهـ بـلـیـقـیـ رـوـاجـ گـرفـتـهـ اـسـتـ .

۶- تـوـصـیـفـ دـرـایـنـ دـورـهـ وـصـفـ جـزـعـیـاتـ بـشـرـ اـسـتـ وـافـعـالـ وـگـاهـیـ قـسـمـتـ اـزـ جـملـهـ رـاـ

بـهـ قـرـیـنـهـ خـذـفـ مـیـکـنـنـدـ اـیـتـ اـثـارـیـ کـهـ اـیـنـ شـیـوـهـ نـگـاشـتـهـ شـدـهـ اـسـتـ .

۷- منـشـاءـتـ اـبـوـالـنـصـرـ مـنـصـورـ بـنـ مـشـكـانـ (ـمـتـوفـیـ ۴۲۱ـ) صـاحـبـ دـیـوـانـ رـسـالـتـ مـحـمـودـ

وـیـکـ اـزـ بـزرـگـتـرـینـ فـضـلـاـ وـعـلـمـیـ سـعـرـخـونـ بـورـ قـسـمـنـ اـزـ عـلـیـاتـ اـرـزـاـشـاـنـ اـبـوـالـفـضـلـ

بـیـهـقـیـ دـرـ طـرـیـخـ اـورـدـهـ .

۸- طـرـیـخـ بـیـهـقـیـ اـبـوـالـفـضـلـ بـنـ مـحـمـدـ حـسـینـ بـیـهـقـیـ (ـ۳۸۵ـ - ۴۲۰ـ) کـبـیرـ دـیـوـانـ رـسـالـتـ

مـحـمـودـ سـحـدـ وـمـسـعـوـنـ صـاحـبـ دـیـوـانـ رـسـالـتـ (ـسـرـمـشـ حـنـنـوـرـ) نـوـخـیـقـهـ اوـبـودـ

وـیـ کـهـ گـوـیـاـ (ـ۳۰ـ) جـلـدـ بـودـ دـرـ شـرـحـ حـالـ سـلـسلـهـ پـادـ شـاهـانـ غـنـوـیـ اـسـتـ اـمـاـ بـیـشـتـرـ چـندـ

چـیـزـانـ کـهـ مـرـبـوـ اـبـهـ زـمـانـ پـادـ شـاهـیـ مـسـعـوـدـ وـدـوـسـوـمـ بـلـوـیـخـ مـسـعـوـدـیـ اـسـتـ بـاقـیـ مـانـدـهـ وـ

هـمـینـ دـخـتـرـاـ اـرـوـزـ بـلـوـیـخـ بـیـهـقـیـ مـحـرـوـفـ اـسـتـ . اـیـنـ کـتـبـ دـرـ نـهـایـتـ زـبـرـدـستـ شـیـوـایـیـ

وـبـلـاغـتـ نـوـشـتـهـ شـدـهـ وـاـزـ نـظـارـ طـرـیـخـ بـیـهـقـیـ کـامـلاـ جـنبـهـ رـاـسـتـ وـدـرـسـتـ وـبـیـطـوفـیـ رـاـ مـرـاعـاتـ

کرد، است .

- ۳ - سیر الملوك یا سیاست‌ظمه این کتاب موسوم است به خواجه نظام الملک ابو علی قوام الدین حسین بن علی بن اسحق المنوقافی طوسی وزیر البارسلان و سلطان ملکشاه سلجوقی که در آن از اداب و ایین ملک‌داری و سیر پادشاهان سخن رفته است .
- ۴ - قابوس‌ظمه ظهیر با و عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن شمکرکه در نصیحت فرزند خود گیلانشاه بتأریخ ۴۲۵ نوشته ویکی از زیبای ترین و بهترین انشا های زبان فارسی است .
- ۵ - مجلل التواریخ والقصص این کتاب در ۵۲۰ هجری لیف شده مؤلفان معلوم نیست ظاهراً مردی از اسد اباد همدان بوده است .
- ۶ - اسکندر‌ظمه این کتاب شامل داشتیان ذوالقرنین است ظاهراً از عین بفارسی ترجمه شده جامع یا مترجم این کتاب معلوم نیست .

محتصات نعلم و نشر دوره سامانه ای

برای بیان و نظم دوره سامانی ناگزیرم طور عده شرس از های سم و دوره های مختلف نثر فارسی بد هیم و مختصات هر دوره را با توجه به سبک معمول آن زمان بیان کنم سبک در لغت تا زی معنی گذلختن زر و نقره است و در اصطلاح ادبای امروز به معنی طرز حاصل از نظم و نثر و ادراک ویان افکار بوسیله هنر کیب کدها تو انتخاب الفاذه و طرز تغییر است و دانش که از های های مخفیانه، یعنی زمان بعد میگذرانند شناسنامه من میشود. تفاوت آن با نوع این است که نوع عبارت از شکل ادبی است که شاعر به اثر خود می بند مثلاً قصاید عنصری و بروض نوع شعر مشترک است ولی از حیث سبک کاملاً تفاوت دارد. متقدمان گاهی به جای سبک فن طرز و گاه طریق و شیوه استعمال میگردند بو در بعض تذکره های متاخر در عرض سبک طریقه متقدمین طرز ادارا بکار می برند و صاحب مجموع الفصاحت اطرز شیوه سیاق طبیقی و برای تختین هار سبک میگوید تذکره نویس آن در وجود امتیاز سه کما و مختصات شعری هر گونه از راه فن وارد نشده اند و اغلب تا عبارات سجع و افراد امیز را جمع به شعر اظهار کرده اند. سبک شناسی به معنی امروز بسیار ساده است و از معاصرین کس که بیشتر از دیگران در این راه رنج برده و منق بر دوست داران این گذاشته است. ملک الشهرا بخار است که در تعبیه این موضوع بیشتر از مقالات اثار او استفاده

سبک شعر و ادوار تاریخی

سبک شعر یعنی مجموع کلمات و لفاظ طرز ترکیب اینها را از لحاظ قواعد زیان ماد منس
هر کلمه در آن عصر و طرز تغییل و ادایی آن تغییلات از لحاظ لحوال روحی شاگردکه وابسته
به تاثیر محیط و طرز معيشت و علوم زندگی مادی و معنوی هر دوره باشد . انچه ازین

کلیات حاصل می شود اب و رنگ خاص به شهر بیدهد که انرا سبک مینامند شعر فارسی
بطور کلی از زیر سطه و تسلط چهار سبک بیرون نیست و در زبان فارسی این چهار سبک اصل
ومبدأ سبکهای شعر است که در دوره "نفوذ خود مورد پیروی و تقلید عموم سخن و ران فارسی
زیان بوده است :

۱- سبک خراسانی با ترکستانی •

۲- سبک عراقی

۳- سبک هندی

۴- بازگشت ادبی یا بکمای جدید •

هر یک از سبک ها دارای مکتب های متعددی است که خصوصیات هر یک بادیگری در جزئیات
متفاوت است و در کلیات تابع آن میباشد بر علاوه سبکهای پیش بین البین // نیز وجود دارد
که استادانی داشته است .

مبدأ سبک خراسانی از نیمه قرن چهارم اغاز شده و به نیمه قرن ششم میرسد سبک
عراقی از اغاز قرن هفتم ابتداء شده و به اخر قرن دهم هجری میکشد و سبک هندی از قرن
دهم تا امروز و بازگشت ادبی به شیوه های خراسانی و عراقی از قرن دوازدهم تا امروز
در ایران برقرار است . لخیراً مکتب تازه توی بوجود آمده است که افکار و عاید بسیار
تازه را به سبک قدیم در آورده اند یعنی فکر را از امروز و مایه را از قدما من گیرند
و در عین حال شعرای جوان نیز هستند که کروزن و لکعت و اسلوب هم تجدیدی قائل شده
و مشهدها امتحان میباشند . نکته هر آنکه در تسبیحه سبکها در نظر گرفته این است که سبک
خراسانی مخصوص خراسان نیست پس این سبک ابتداء بر خراسان بوجود آمده است
و به این عالم خوانده شده . و در دوزه های سبک خراسانی کلیه اثاث شعرای فارسی حلت می

اثاریکه در عراقة بوجود آمده پس بدین ترتیب سبک مربوطه به زمان است به به مکان بدین معنی که هر یک از اثریه های فوئه در مدتی لغزمان در سراسر نیکی فارسی زبان معمول بوده است و تنها خاصه ظنم نیست در مردگان نیز مصادق دارد منتهی چون تاریخ نشر فارسی بعد از اسلام یک قرن مورخ از نشم است این تحول یا تغیر سبک در نشر فارسی نیز یک قرن بعد از ظنم بوجود آمده است و اینکه نخستین سبک خراسانی است برآنست که اغاز شهر و ادبیات ابتداء در سر زمین پنهان و مرد زای خراسان / افغانستان / قدیم / بوجود آمده و تقریباً اند و نشر فارسی همه از این تلحیه فصل بر رور برخاسته اند .

بعض از نویسندهای این سبک ها سیک بنام سبک فارسی رانم برده اند و انرا از سبک مر عراقی جدا و ممتاز دانسته اند اما باید در نظر داشت که مقصود از این تقسیمات بطور کلی است و اگر بنا باشد میزات جزئی را در نظر بگیریم سبک های متعددی را باید ذکر کرد و حتی برای هر شاعری سبک جداگانه و مخصوص باز کرد .

در تطبیق سبک های فارسی با تقسیمات ادب اروپائی امیتوان گفت که در حقیقت مراد از سبک عراقی ماتریالیسم است و در این میان شعرای سبک اول را بین نو منصوبه میباشد دارای سبک جداگانه ندانسته اند البته گاهی بسیکداری در ادبیات اروپا رواج داشته که این روش در ادبیات فارسی مطلقاً دیده نشده است در ادبیات اروپا نخستین دوره که پیش آمده دوره کلاسیک است نهایا اورپایان و ایل تعداد یونان و روم بودند و در ادبیات نخست به تقلید از ادبیات یونان و روم رسالت داشته اند و مکن بودند از ادواتی که در ادبیات یونان گذاشته شده تخطی نکنند و تنها از نویسندهای آن دوره تقلید نمایند در آن دوره - معمترین اصولی که در ادبیات یونان و روم گذاشته شده بود قانون یمنه واحد

یعنی واحد زمان - مکان و عمل بدین معنی که نویسنده مجبور بود در اثر ادبی خود
همه حوادث را در زمان واحد و به مکان واحد قرار بدهد و یک عمل را شرح بدهد و از زمانی
به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر و از علی به عمل دیگر رفتن مجاز بود . در چیزیات
هم نویسنده‌گان مجبور بودند . فقط افکار و احساسات را که نویسنده‌گان یونان و روم در اثر
خود اورده اند تقلید کنند و هر چه بنویسند ما خود از تمدن یونان و روم باشد و این سبک
را سبک کلاسیک از آن جهت گویند که تاکسی ادبیات یونان و روم را درست نم خوانند
و یاد داشت نیکرد و از روی همان سر مشق درست کار نیکرد اثر او اثر ادبی شناخته نمیشد
دوره دوم ادبیات اروپا / رمانتیک / است که در اغاز قرون نزد هم نخست در فرانسه
و بعد از آن در آلمان و انگلستان نویسنده‌گان پیدا شدند که اصول ادبیات کلاسیک را
در هم نور دیدند و قانون سه راحد هارا رها کردند و اجازه دادند که شاعر و نویسنده
هر فکری را که میخواهد بشر زمانی که میخواهد و بمنوع کسانی که لازم دارد ادا بکند
و بجای اینکه مضمون خود را از ادبیات یونان و روم بگیرد مجاز است از دوره نای بعد -
اتخاذ گرد در ادبیات فارسی کلاسیک و دوره رمانتیک نمیتوان قایل شد زیرا در زبان
فارسی بر عکس‌های اروپائی نخستین اثر ادبی که پیدا شده پر تقلید از ادبیات
دیگر نبوده و مخصوصاً از یونان و روم تقلید نکرده اند تا دوره کلاسیک داشته باشد
و بد ازان همه از تمدن مسحیت چیزی نگرفته اند تا دوره رمانتیک پیش‌امده باشد .
نخستین دوره زبان فارسی رتالیزم و پس از آن دوره ناتورالیزم و سپس سمبولیزم و پس
از آن دوره اصررسونیسم پیدا شده است . این که را ایا در نظر داشت هر دوره که
که پیش‌امده است دوره پیشتر را از بین نبرده است مثلاً بسیاری از شاعران ناتورالیزم
هستند در خدمت اشاری که به سبب رتالیزم دارند و همچنان بسیاری از شاعران سبک سمبولیزم

و هسیاری / امپر سونیست ها / اثاری به سبک سمبولیزم داشته اند به همان جنست در نوره های بعد شعرای که پھرو سبک دفوه های پیش بودند دیده من شود چنانچه حتی در بحبوه سبک امپر سونیسم نیز ساعران رمالیسم و ناتوریالیزم و روا لیزم برده اند . اینکه تصریف هر یک از سبکهای بالا را کع از یاد داشت های سخید نفیسی استفاده شده ذکر میکنیم .

وصیلیت بالیسم :

سبکی است که طبیعت را با تمام مشار واقعی محسوس آن با هم زشتی و زیبائی که دارد جلوه میدارد و سعی میکند بقاض از مشار ایران پنهان کند و یا اینکه تشریف بدهد و حش - زیبا تر کند و هرچه را که هست همچنانیکه هست شرح بدهد .

نمای توریا لیزم :

سبکی است که در آن میکوشند فقط مذا اعتر زیبائی، طبیعت را بیان کند و زیبائی طبیعت را هشان بدند یعنی هرچه را که هست اینجeh که باشد ظاهر بگند نه اینچنان که هست و در این سبک اگر هم که بخواهد زیستنای طبیعت اکثار بسازد ایران ارایش بگذ و به صیرت زیبائی در میگاردد .

سمبلیولیزم :

وقتن است که در ادبیات دنیت ها پیدا شده و تشیهات فراوان کرده اند و در نتیجه این تشیهات صفت افکار و احساسات هر یک نماینده یا مظہر و یا سیمول پیدا کرده اند مثلاً سرو مظہر قد رغنا و یا کل مظہر روی ترو تازه و نرگس مظہر چشم و همه از ذکر این مظہرها و سمبولها و ان چیز وان فکر را به یاد میآورند و گوینده و یا نویسنده پجا ی

انکه در اثر خود ان اشیا و انکار را صریحاً ذکر میکنند فقط به ذکر سبب و مظہر انها یا به اصطلاح ادبی قبیع چیزیکه کنایه ازان است اکتفا بکد . در حقیقت سمبولیزم روابط نهائی اشیاء با روح انسانی است .

امپرسونیسم :

وقتی است که در ادبیات حتی سلهر و کنایه راهم به صراحت بیان نمیکنند و نتیجه ایکه ازان مظہر و کنایه در ذهن وارد شده میپرورانند یعنی اثربر را که ان مظہر و ان کنایه در ذهن جا داده است بیان میکنند و در اصطلاح ادب این را استماره میگفتند . در سبک امپرسونیسم گاهی شاعران چنان دقيقه می شوند که شعر همان اید و دامنه استعاره چنان وسعت میگیرد و دور از حقیقت میشود که به نظر من رسید شاعر خواسته است شوخی کند .

مختصات سبک خراسانی :

احوالی بودن از لفاظ عربی : در نظم و نثر دوره سلمانیکه کفن توین قسم سبک خراسانی است لغات عربی به استثنای بعضی لفاظ دینی اداری و سیاسی که معادل بر زبان فارسی نداشته است بکار نمی رفت و در این دوره کلمات از قبیل حج و جداد مستحب و امثال آن در نظم و نثر دیده می شود و حتی لفاظ دینی که معادل فارسی داشته است آن معادل فارسی استعمال میشده مانند : نماز و روزه در برابر حضم و صلوه و لغات عربی در زبان فارسی در نظم از دوره سبک غزنوی شروع می شود و مخصوصاً بدست احمد بن حسن پهمند پی به عربی برگشت و همچنین در پنجمین دوره نیمه تقویت قرن پنجم هجری که از اسلوب ساده به اسلوب فنی میل میکند به تدریج لغات دشوار از حیث تلفظ جای خود را به لغات عربی لطیف تر و زیان تر میگارد و بعضی کلمات به ورت ساده تری باقی میماند

و گاهی از راه تواند و نهضت وارد زبان فارسی م شود و در سری که بین زبان فارسی کشیده شده بیوک رخنه بین پدیدید من آیند ولفات بی حسد و حصر وارد زبان فارسی میشود و دو دوره های بعد بجای میرسد که جز از روابط و افعال تمام‌اُمر بی میگردد.

علت این توجه به لفظان است که در قرن چهارم و پنجم به زبان عربی پایه بلافت به قدرت لفظ استوار بود و در زبان عربی از قدیم توجه به لفظیش از معنی بوده است اشاری که امروز از نظم و نثر به دوره جا به لیت منسوب است در کلیه ان جانب لفظ بیش از معنی مراعات شده است به هفتادن اثار اول زبان عربی از نظر قدرت لفظ در ادب عرب و علوم بلافت این زبان به نحوی تا شیر نموده که ممکن نیست امروز در قدیم ترین اثار بلافت این زوان تصویری از بلافت این نامه که در این جانه نگذشت در اندیه عرب موجب اشته که لفظ و بلافت عربی مقام بلندی احرار کرد و کلیه اثار بلافت عربی در این دوره قرن گردیدن الفاظ دوره زند و فقط عبد القادر جرجانی است که به مخالفت این عقیده مشهور برآمیخیزد و در دو کتاب معرف دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه به کل ارزش حرف را خارج از حدود معنی افکار میکند و برای اثبات عقیده خویش دلایل مسطقون و فلسفی میاورد اما این مخالفت جرجانی نیز از اهمیت لفظ نکاست زبان فارسی با رابطه زیانی که به تدریج در طی قرون با زبان عرب پیدا کرده بود میتوانست خود را از نفوذ اثار ادب و بلافت مصون پدارد و بهمین جهت است که من بینیم در شعر فارسی از اوایل قرن پنجم که مقدمات تحون بیک سبک از اسلوب ساده به فن فراهم آمده است لفظ برجسته گن و قدرتمن پیدا میکند و در پی این است که خارج از حدود معنی مشخص باشد و معمتوین وجه سعایز در سوک سامانی و غزوی در شعر فارسی میعن نکته است.

در اشعار دوره «سامانی الفاط غالباً» از نظر منن انتخاب میشوند و بهمین مناسب است

کی میبینیم شعر ساده تر طبیعتی تر استعارات و تشییعات و کنایات ساده تر وصف تر دیکتر است در حالیکه در دوره غزنویها شاعر در پن ان است که ترکیبات تازه بوجود بیاورد استعارات و تشییعات تازه و ذوقی ابتکار کدو در توصیفات اندور که میخواهد وصف کند نه اینچنانکه است و بالاخره با الفاظ هم اهنگی و قدرتی به بخشد که توجه خواننده پشتربه لفظ

جلب شود و به تدریج هر قدر سبک غزنوی به سبک کل عراق میکند این قدرت الفاظ در شعر مشخص تر و تمام تو میگردد این عطف توجه به لفظ و تقلید از بدیع عربی موجب شد که بتدریج لفاظ عربی در زبان فارسی بیش از حد لازم رخنه پیدا کند و دوره «فرار» رسید که در آن مفردات زبان عربی به فارسی فبه نما ید زیرا زبان فارسی برای تفسیر لفظی مواد اد لازم را در اختیار نداشت و چون در آین راه به زبان عربی توجه تمام داشت این مواد را از زبان گرفت بدین ترتیب یک از مهمترین مختصات سبک خراسانی کی لفاظ عربی در آن است آین جهت سه طریقه مختص و ممتاز میباشد

۱- دوره «اول سبک سامانی» که لفاظ عربی در آن بسیار کم است چیز لفاظ دینستی و سیاسی و اداری و لفاظی که معانی دل زبان دری داشت و اثناو که نسبت به نظیر خود ساده تر بود دیده نمی شود

۲- سبک اول غزنوی که از نظر لفاظ عربی دزدید فاصل قرار ندارد

۳- سبک آخر دوره «غزنوی» که تقریباً مقدمه تحول سبک خراسانی به عراق است و در آن لفاظ عربی زیاد تر وارد شده است که بجای خود ذکر خواهد شد

۲- خصوصیت دیگری از مختصات سبک خراسانی

و سعت دایره وزن است ورن شعر پس از اسم هجایی برد و وزن سبانی در این دوره -
 کامل نبوده و امکنان داشت یکی از دو مصراحتی یکی باشد و حتماً سه هجا کمتر از دیگری داشته
 باشد ازین دوره اشعاری بدست است که تعداد آن مساوی نیست و عموماً شعر پیش از اسلام
 هجائی هشت و دوازده هجائی بود و فرقه بین شعر هجائی و عروض از لحاظ اصول آن است
 که در شعر هجائی تعداد هجاها شرط است اما در شعر عروض هم به تعداد هجاها
 شرط است و هم اندازه ۰ آن زیرا هجاها را بدو قسم تقسیم کرده اند بلند و کوتاه ۰
 بدین ترتیب هر شعر عروض هجایی است ۰ اما در شعر ممکن است عروض نباشد بنابرین
 وزن عروض کامل شده بین وزن هجائی است زیرا در آن هر هجائی کوتاه در مقابل هجائی
 کوتاه و هجائی بلند در مقابله هجایی بلند می‌اید. و بدین ترتیب ممکن است شعر عروضی
 را بیان کرد و از آنها وزن احساس نمود در حالیکه شعر هجایی تابه موسیقی توأم نباشد
 احساس وزن از آن نمی شود. اینجا دو عقیده موجود است بعضی عقیده دارد که وزن عروض
 در باله وزن هجائی می باشد که کامل شده است در زبان فارسی چون وزن شعر در مرحله
 هجایی کامل و تمام شده بود طبعاً در طریق تکامل خود به بحر عروض متوجه می‌شود
 البته عروض عرب در سمعت این تحول تأثیر داشت دسته دیگر معتقد اند که وزن عروض
 در شعر فارسی تقلید از عروض عرب است بدین حال بین هجائی و عروض در دوره سامانی -
 اشعاری می‌بینیم که نماینده تحول نظم هجائی و عروض موده می‌شود و پیدا است که شعر
 در زبان فارسی از جیب وزن تحون تدریجی را بهموده است و بنای این مقدمات عقیده دسته ۰
 اول موجه ترونظری رسد که پیش از اغاز سفر به بحر عروض قطعات وجود دارد که

و کتب مختلف مثل تاریخ طهی ثبت است و این قطعات از حیث وزن در حد فاصل بین شعر عروض و هجایی قرار دارد در سبک سامانی اتفاقاً من افتد که گاهی دو مصراج از یک بیت بریک وزن نیست ما نند این شعر رودکی :

من ارد از شرف مردم پدید وازاده نثار از درهم خرید

که مصراج اول ان بادوم ان از حیث وزن اختلاف داشت اگر بعضی اشعار دوره سامانی را مشدود تلفظ کنیم موزون نخواهد بود بحر حال دایره وزن در سبک خراسانی وسیع تر است و در این سبک اوزانی یافت من شود که در سبک عراقی از میان رفته و چنانچه میدانیم

درین دوره هنوز شعر و موسیقی از هم جدا نشده بود غالباً در شرح حال شعراء میخوانیم که خوش گفتی و چنگک ترزک ی و یا رودکی چنگک برگرفت و نواخت

شاعران اشعار خود را با خود میخواندید و یارادی گرفته اند و امروز اسا من روایت بعض از شعرای دوره سامانی در دست است مثلاً حج یا حج از رودکی و نسایر آن بهمین مناسب شعر در بحور سنگین و نا مطبوع در این سبک روان داشت اما از دوره سبک عراقی به بعد شعراء اوزانی را بکار من برداشت که دو موقع بیان کردن نیز از نظر اهنگ تمام باشد

۳- کثرت قصاید مطول و محکم و کم غنی بطريق که در فصایح بعد شایع و معمول شد بدین معنی که اشعار سبک خراسانی بیشتر بصورت قصاید بود و در سبک عراقی بیشتر بع صورت غزل و طبعاً غزل با لطفت موضوع هیجانه نمیباشد او زان تقویل بکار برد و کمتر سرآع داریم که شاعری در غزل سرایی از حیث وزن تغییر کرده باشد

۴- دیگر از مختصات سبک سامانی ساده گئی تر اینه است قوانین در سبک سامانی سی معمولاً یا الف و نون با حرفی از این قبیل ختم میشود و بهیج وجه نفنن در قافیه چنانچه در دوره های بعد خواهیم دیدی در این دوره دیده نمی شود و دیگر در سبک سامانی

نمیست و اگر باشد ردیف های فعلی ساده است از اوایل سبک غزنوی تدریجاً ردیف مشکل و قوانین نسبتاً صنعتی در شعر فارسی راه میابد و دنباله این نفنن در سبک عراقی بصورت ردیف های اسمی و ردیف های حمله ای مشاهده من شود که یکی از ارگان تفکر

شاعری دهین ردیف‌ها و تواافق بود... است

۱۵۱- دیگر از سخنچهات سبک خراسانی عدم توجه به صنایع شهری است صنایعی که بعنای

در سبک عراقی پایه هنر اپلیک خراسانی لفظ در شهر چندان نمود آر

نیست و خارج از حدید معنی ارزش ندارد، پس از اینکه در نشر خراسانی لیس کیفیت نیز مشاهده

می‌شود، و همین جدیت نسبت نموده باشد و موارد بسیار بحد را، توجه به صنایع بنده رنس رسید

۱۶۲- دیگر از سخنچهات سبک خراسانی ساده‌گی ممتاز است توصیفات در سبک خراسانی

بسیار ساده است شاعر از چه سببیت‌های همان لورک است وصف می‌کند بر سلف سبک عراقی اس

شاعر موصوف را پنجه‌خود میخواهد، توصیه من نماید وصف در سبک خراسانی غالباً با کلیه

اجزای سرمهزه و رب سی پنجه که ساره نند سبک عراقی را از خود در پن

آن نیویست که نیستی از این موصوف را وصف کرد و بقیه را باقی بگذارد مثلاً در سبک خراسانی

اگر توصیه کرد، آنها بکار دیده شود کامل و تمام است اما در سبک عراقی نمکن است بلندی کوه

وصف نمود و هوان شهر وصف کوه باشد یا از یک باغ هر گل عنوان وصف یا ویا وصف بهار

توصیف چند گل در شهر ذکر گردید

۱۶۳- نهضت‌پنجه در سبک خراسانی کثر نمکن است وصف با اغواه، قوام باشد در حالیکه در سبک

عراقی پایه توصیفات به افراد ندانه نمده است

در سبک تبرانی کمتر ایده امن نمود که اعتراف می‌کنند اینها ممکن

نیست برینک پنجه ربط بدید حال اینکه در سبک عراقی تمام توجه شاعر به این نکته محتاط است

که اجزائی را که در خارج اقتضان اینها بر یکدیگر ممکن نیست در شهر مقتن نسازند، اما زبان شعر

در سبک سایانی بسیار طبیعی است تشبیهات در این سبک محدود است به تشبیهات معقوله

در زبان آش تغارات و کنایات داشتند کمتر راه دارند در حالیکه از سبک عراقی شاعر می‌گوشد

کلیه تشبیهات را خود ابداع کرد و چون در سبک خراسانی تشبیه بسیار ساده است در سبک عراقی بیشتر توجه به تشبیه مضر نمی‌شود یعنی تشبیهات که در شاهر تشبیه نهست و در معنی تشبیه است ، همچنان در اوخر سبک خراسانی و اوایل سبک عراقی توجه به تمثیل دیده — می‌شود . در این صورت شاعر حالت را به حالت تشبیه می‌کند . و بیان مینماید مثلاً :
حالت برآمدن خورشید را صحنه‌گاهان از پشت کوه به حالت چراغ نیم مرده بین تمثیل می‌کند که اندک اندک روشن افزاون می‌گردد . در حالیکه در سبک خراسانی بطور استثنای تشبیهات — مرکب را می‌بینیم یعنی تشبیهات که اجزای آن باهم قابل تشبیه باشند اما اجزاء در تمثیل قابل تشبیه به یکدیگر نیستند . در اوخر سبک خراسانی و اوایل غزنوی شاعر بذای بیان معنی تشبیهات ایجاد می‌کند که در خارج وجود آنها ممکن نیست نقطه‌در ذهن می‌توان تصور کرد .

۷- یکی دیگر از مختصات سبک خراسانی عبارت از عدم توجه است بمعانی علمی در شعر ازین جایی در شعر فارسی سعی دوره "متغیر" می‌بینیم .

الف - دوره " که به هیچ وجه معانی علمی شهر راه ندارد و ان دوره " اول سبک خراسانی یعنی سبک سامانی است .

ب- دوره " که شاعر بطور مستقیم تحت تأثیر اطلاعات علمی خود شعرو می‌پرسد و از — عبارت است از دوره " دوم سبک خراسانی یعنی سبک غزنوی مثلاً : درین دوره " عنصری شاعری است که کوشش می‌کند در اشعار خود مبالغه و افراط نیامد اما استدلالات منطقی و فلسفی — ثابت کند و اگر شعر عنصری با شعر فرضی معاصر او مقایسه شود پایه " مبالغه اغراق در — شعر عنصری در قسمت مدایح از فرجی برتر است اگر برتر نباشد کمتر نیست و به این همه شعر فرجی افراط امیز تر به نظر می‌رسد . زیرا در اشعار عنصری استدلالات موجود است و معلوم می‌شود که از دماغ فلسفی و منطقی بیرون امده است چون میدانیم این شاعر در علم منطق و فلسفه استاد بوده است جای شک باقی نیست که در اشعار خود غیر مستقیم تحت تأثیر معلومات خود بوده . اینکه می‌کوییم غیر مستقیم بد این سبب است که در شعر های عنصری به هیچ وجه مضمای فلسفه و منطق چنانچه شیوه شلی عران سبک عراقی است .

تصویری — ح و ش —

۱- ج - دوره که شاعر مستقیماً تحت تأثیر معلومات خود قرار دارد و آن عبارت از دوره سبک عراقی می باشد . اشعار شعرای این سبک غالباً سوری است که اگر خواننده معلومات علمی نداشته باشد بسیاری از مضمون معانی برای اول خواهد شد مثلاً: برای فهمیدن اشیاء را خاتانی را قبیت از مباری نجوم ... هندسه - ریاضی و فرمون از تاریخ لازم است .

۲- دیگر از مختصات سبک ساخت نه همانا عدم ترکیبات وصفی طویل است در سبک عراقی غالباً بر ترکیبات وصفی طویل برخورد میشود ، فی القتل خاتانی در این مبالغه کرده است و اصولاً ساختن ترکیبات دشوار چنانچه در سبک عراقی دیت، من شود در سبک خراسانی معمول نبوده است در سبک خراسانی بیشتر تسلسل معانی ترتیبی و انسجام انها زیر نظر است به لین من نی که شاعر از افاز قصیده فکر و مضمون خود را دنبال میکند و از یک صفتی به مناسیبه معنای وارد نمی شود و بیشتر نماینده لحسانیک متوالی است .

بر عین غزل که هر فروان معنای مستقل دارد و شاید در بین معانی هر فرد همچگونه تناسی موجود نباشد .

۳- وضاحت و استحکام الفاظ که در مقدمه ازان ذکر شد . پاره بین از مختصات

پاره بین از مختصات دوره سامانی :

۱- استعمال کلمه / اندرون / بجای / در / تقریباً در تمام موارد و کتب و نوشته‌های دوره سامانی است مانند است ولفظ / در / که مختلف / اندرون / است از عصر غزنویان معمول شده و لین مخفی بیشتر بدست شاهزاد و سپس مترسلان صورت گرفته و بعد واژه نشر شده است تا او استقرن پر و مقتض / در / در نظر دیده نشده این لفظ بیشتر برای قید طرف بوده و گاهی نیز برخلاف آن دیده شد، است چنانچه برای تأکید است بد از اسم که به / بـ / ی طریقه مضار باشد بکار میرفته است مثلاً: بجهان / اندرون / و به دریا / در / .

به رزم اندرون تیز چنگ ازد هاست

به بزم اندرون افتتاب و فاست

و در ترجمه تاریخ ظهیری و تاریخ سیس تان بمعنی آبر / و / به / نیز استعمال شده است .

۶- استعمال / با / ی نا / کید بر سر افعال تقریباً در تمام موارد مگر اینکه گوینده قصد
تای / کید نداشت است و این / با / که به غلط به / با / ی زاید و با زیست معرف شده است
در اول تمام ضمیمه هابجز اسم فاعل و اسم مصدر در میاید و حق مورد نهی و نفی مو^كذنیز
قبل از نون نفی و میم نهی قرار میگرفته است مانند : / بشکنید - بنشاید / و غیره در درجه
سامانیها / با / به ندرت حذف میشده و اگر این / با / بر اسمی بیاید اثرا / با / اضافی
میگویند و در اصل پهلوی این دو با یکدیگر فرق دارد و ارباب تحقیق برای این / با / ۳۱ /
معنی ذکر کرده اند ولی بعض از آن تکراراً معنی یکدیگر است مانند / با / معیت تخصیص
اصل سببیت تعدیه تحریر لیامت مقابله قسم وغیره *

-۳- /بر/ نیز برای افاده معنی استعلا در اول کلمات میاید و گاهی معنی فصل را تغییر می دهد مثلاً "بر نشستن" یعنی سوار شدن و بر نشاندن سوار کردن و بعد از اس امنی که مصدوبه /با/ اضافه مبین بکار میرفت مانند : /به جهان بر/ و نظریه ای .

۴- استعمال فرو و فرا که اولی مخفف فروع و دومی مخفف قرار است و در ابتدای افعال ازین دو کلمه ترکیبات زیادی در اشاره‌دار قدیم موجود است که امروز معمول نیست کلمه فرو گاهی برای تاً کید و گاهی برای تمیین جهت فعل بکار میرفته است مثلاً:

بانگ جرار بشنود در باغ نیم روز
فرو رفت و بر رفت روز نهاد
ترکبات از قراز نیز موجود بوده است مانند فراوان / / / ما:ند غراز امد فراز رفت
معانی دیگری نیز دارد . چون فراز بعضی بسته و فراز بسته ابل شیب و فراز کردن بمعنی باز
کردن .

۵- موقعیکه میخواست فعل را با /با/ ی استمراری بیاورند /من و هم/ در اول فعل من اورند و از این معنی استمرار میگرفتند و از فعل جدا نوشته میشد میروم و میکنم و گاهی بعد

از فصل میامد مانند :

گاهن در بین / من / و فعل یک یا چند کلمه فادله میاند لخت از قبیل :

که من بوی مشک اید از جوپیار
کتون خورد باید من خوشگوار

۶ - وقتی که امروز میم نهش و دعا بر سر افعال مصدر را اف میاید الف به / ی / بدل میشود
مشلاً : میگن . میازار در حالیکه در قدیم به فعل تغیر روی نمیداد چون / مفگن و مازار /
و این بیشتر مر برت به رسم الخط است .

۷ - استعمال باز در شعر این دوره به معنی قید اعاده و تکرار دیگر بمعنی ایضاح دیده
من شود باز اوردن باز نمودن وغیره / باز / در اغاز جمله ها بمعنی / پس و چون / بکار -
رفته است و گاهی بجای دو عطف استعمال میشده و یکی از موارد دیگری در قدیم مستعمل بود
امروز بکل منسخ شده اینست کع / باز / بر سریک اسم میاید و معنی همود و بازگشت
را میدهد مثلاً : عمرو و لیش باز خراسان شد یعنی باز دیگر بخراسان رفت / باز / بمعنی -
بمعنیت بکار رفته است مانند : باز آنکه یعنی یا آنکه و گاهی بهمین معنی باسا می
اشارة و ضاییر ترکیب شده است مانند : بازان و باز این و دیگر باز که بمعنی قید و بیان
مدت است مانند از دیگر باز وغیره .

۸ - در سبک سامانی باهاپی استمراری و انشائی و تعنی و ترجی در اول خوبود و از اواخر
قرن پنجم باهاپی استمراری به هم و می تهدیل شد و در قرن ششم و هفتم علامت استمراری
 بصور تعنی و همی بر سر افعال در من اید و از قرن هفتم به بعد در اکثر موارد پی با / استمراری
استعمال نمی شود .

۹ - حرف / تا / از ادات بیانیه زمان و مکان بود و کلمه " نیز در قدیم بمعنی دیگر بود ،
است مختاری غزنوی گوید .

باتاب سنبل سعن ارای تو چه کار
دی باز در فکر انم که باد را
گرینیزگرد زلف تو گرد بسوزمش

۱۰ - کلمه / اکر / بمعنی / یا / بکار میرفته است انوری گوید :

درج نسب کبریایی ترخد این چه ممکن است
تیگ است بر تو سکنای گیتو ز کبریا -
پس چاه یوسف است اکر چ -
وین ترک است بر ادات تیر تیگ

۱۱- امل-تفعال / کجا / بجای / که / تریا، در شعر و نثر این دوره از مختصات بشمار میروند مانند :

کجـا تا تیر مرد آن جنگ او رنـد

فروزنـدـه لشکر و کوـانـتـ

۱۲- در شعر و نثر این دوره نه / ایدون / بمعنی / چنین / ایدر / بمعنی / اینجا / استعمال میشـدـه . و در قدیم کـمـتر اشـاق مـیـافتـدـ کـهـ چـنـینـ وـ اـینـجاـ استـعـضـالـ کـنـنـدـ

و امـزـورـهـ مـتاـ خـرـبـینـ بهـ غـلـطـ اـیدـونـ رـأـ بـمعـنـیـ اـکـونـ بـکـارـ منـ بـرـنـدـ

۱۳- سـوـیـ بـمعـنـیـ / بـرـایـ / اـزـ مـخـصـاتـ اـیـ دـوـرـهـ اـسـتـ يـاـ مـثـلاـ فـرـدـوسـیـ گـوـیدـ .

شـماـ اـسوـیـ رـسـمـ بـهـ جـنـگـ اـمـدـیـنـدـ خـرـراـ مـاـنـ بـچـنـگـ اـمـدـیـدـ

یـاـ کـیـسوـیـ منـ بـسـوـیـ منـ بـدـوـ اـیـ مـنـسـتـ گـرـبـچـشمـ توـهـنـ تـافـتـهـ مـارـایـدـ

۱۴- کـلمـهـ اـقـسـوسـیـ بـهـ مـفـنـیـ اـسـهـزـاـ وـ مـفـنـتـ اـزـ مـعـطـلـحـاتـ اـیـ دـوـرـهـ اـسـتـوـدـ اـثـارـقـرـنـ

هـفـتـ نـیـزـ اـیـ دـوـرـهـ دـوـ مـعـنـیـ رـاـ عـیـاـبـیـمـ چـنـائـهـ کـلـهـ شـوـعـ بـهـ مـعـنـیـ چـرـکـ وـ مـرـدـ بـمـعـنـیـ مـلـازـمـ

وـ یـادـهـنـ بـهـ مـعـنـیـ مـطـلـکـ وـ اـسـبـکـ بـهـ مـعـنـیـ تـدـ مـیـبـودـ .

۱۵- در نثر و نظم این دوره هـمـ الفـهـایـ عـربـ وـ هـمـ الفـهـایـ اـسـمـایـ خـاصـ فـارـسـ بـصـورـتـ مـحـالـهـ

عربـیـ بـهـ / بـهـ نـوـشـتـهـ مـیـشـدـ . سـیـلـ مـثـلاـ : سـلاحـ وـ رـکـابـ کـهـ انـراـ سـلـیـحـ وـ رـکـیـبـ مـنـ نـوـشـتـدـ وـ تـلفـظـ مـیـکـرـدـ .

دـبـیـ، صـاحـبـ اـنـدـرونـ شـوـنـ خـورـ شـیـنـدـ . چـونـ توـ گـیـرـیـ اـزـ اـنـ دـوـ لـالـهـ مـجـیـبـ

۱۶- تـرـکـیـاتـ اـزـ اـفـفـالـ فـارـسـ بـاـ صـادـرـ عـربـیـ درـ شـعـرـ وـ نـثـرـ لـیـنـ دـوـرـهـ مـنـ بـیـتـهـ وـ کـهـ بـعـدـاـ اـزـ مـیـلـانـ رـفـتـهـ اـسـتـ .

مشـلاـ : حـرـبـ کـرـدنـ نـظرـ کـرـدنـ وـ اـمـثـالـ اـنـ

۷ـاـ - دـیـگـرـ اـزـ مـخـصـاتـ نـظـمـ وـ نـثـرـ دـوـرـهـ نـسـامـانـیـ اـنـ اـسـتـ کـهـ درـ لـفـاتـ عـربـیـ تـصـرـفـ مـیـکـرـدـ .

مـثـلاـ : جـمـعـ عـربـیـ رـابـهـ عـلـامـ جـمـعـ فـارـسـیـ جـمـعـ مـیـ بـسـتـدـ مـثـلـ مـجـجزـاتـهـ . عـجـابـهـ مـاـ وـ لـفـاظـلـهـ وـ هـمـچـنـیـ اـدـرـ اـیـ دـوـرـهـ لـفـاتـ عـربـیـ رـاـ بـعـلامـتـ فـارـسـیـ جـمـعـ مـیـ بـسـتـدـ مـثـلـ مـتـقـدـمـانـ

متاخران و همچنین کلماتی در این دوره وجود داشت که از لفظ عربی مأخوذه بود اما ورت درین خود را در زبان عربی حفظ نکرده بود با مثل «کلمه طلایع را به صورت طلایه بگار

برخواسته از آنها استفاده نموده اند و اینها را در زبان فارسی نمی‌دانند.

۱۸- حرف امر قبل از معمول زیاد است استعمال می‌شود و چنانچه بعضی از متاخرین پند اشته اند زاید نیست بلکه معنای تاء کیده دارد.

۱۹- استعمال الفاظ / دودیگر / و / سیدیگر / بجای دوم و سوم از مختصات این دوره بشمار می‌رود.

۲۰- کلمات صاف و سخت، عظیم و نظائر این بجای بسیار زیاد معمول بوده است که امروز به عنوان قید تاء کید وضعی یا عالمت صفت افزایشی استعمال می‌شود.

۲۱- خنز / را / ذرت / سیار / هنوز است یعنی نهن توanim قاعده مشخص و صريح برای این در اشار قدیم بیابیم و گاهی بدستور لختصاص بמוש / برای / و گاهی به عوض تاء کید

و فوزمانی بعد از معمول به راجهده و احیاناً زاید و بدون هیچ مقصودی استعمال شده.

۲۲- دیگر از مختصات بازنظم و نظر قدیم این است که دو کلمه / ان و این / را علاوه ازینکه برای اشاره اندوزه نزدیک و ضمیر آنهاه و مالکیت اند در موارد تعزی و عذر نبینی و یا

وضعی و نذکری بکار می‌برند. ترکیبات دیدگری نیز از اینها این ساختند. ما نند

/ ائمه و اینک / و آنست و اینست ما نند اینست خوش بارزگانی این است بالا مشتری.

۲۳- در سبل سامانی ضمیر مفتر نهانه شد جا اون بیان نوار در موارد ذوقی العقول و خواه غل و اندوفی العقول و هیچ جویت / ان / ضمیر اشاره را بجای داد استعمال

نمی‌گردید.

۲۴- در نظم و نثر قدیم / این / مفعولی و انتها را گاهی در مورد فاعل بکار می‌برند کانند.

۲۵- ضمایر در نظم و نثر این دوره قاعده هستند اند اول افعال معطف بر جمع

عائب را مفرد این ورده اند هر چند این کیفیت تا قرن هفتم هم در زبان فارسی دیده

می شود امادر حال کثیر و شیوع آن در قرن چهارم و پنجم هجری است . ثانیاً خذف ضمیر از فعل معطوف به متکلم واحد مثلاً برواندن و براه اورد . ثالثاً خذف ضمیر از متکلم مع الخیر مثل نرفتن بجای سرفتنی . رابعاً ضمیر جمع برای لحترام مثلاً اگر شما کشته شوی پنج افراد لفظ مردم که امروز ما اندا جمع می باشیم

۲۶- از اسماء به قیاس مصدر نس شناختد . مثلاً از جنگ و فهم جنگیدن و فهمیدن استعمال نمی کردند ترکیب مصدری جنگ کردن و فهم کردن را بکار می برند .

۲۷- لفاظ در این دوره موجود بود که امروز بکل متذکر شده است مثل در شعر و نشر این دوره "کله" لوح معنی رنگ زیاد هار می‌رود یا برگشت به معنی حاشا و یا فرمان یافتن به معنی مردن *

۲۸ - دیگر از مختصات لفظی این دوره ساکن اوردن حرف قهلاً^۱ از خمایر اسمی است در
مورد آنچه مانند پدرم در این شعر :

به خروشید روشیمن روان از بر بجال پدرم ان گرانمایه شیر
و هم چنین در این دوره مشدد را بجای دو حرف استعمال میکردند.

ملک‌ساز شن مهرگان امد
جشن شاهان و خسروان امد.

۲۹- استعمال /و/ عاطقه رادر ابتدای اشعار و متراع از مختصات سیک سامانی
باید شمرد که در درجه های بعد از میان رفته است در اشعار شاهنماه این استعمال
مکرر نیده می شود ۰

چه باید مرا جنگ کابلستان و یا جنگ ایران و زابلستان

حرام دارم بادیگران سخن گفتند

۳۰- فعل / نمودن / یعنی نشان دادن و ارائه کردن مستعمل بود و نگاه داشتن را به معنی مواطن و مراقبت بکار برده است .

۳۱- فصل مستقبل سخته ای وقوع را به شیوه ماضی میاور دند تا تحقیق فعل رام حقیقت
گردانند . مثلاً درین شعو فردوسی که بد بجای شود بکاررفته است .
چنین گفت و ستم به رهام شهر که اترس که رخشش شد از کار سیر

ویا مولتیوی ف فرماید ۱۰

مدتی این متنوی تا خیز شد مطلع باشد تاخون شیر شد
ویا خواه وابه گوید :

ذکر بلبل هم انس است که گل شد یارس گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش
ن شهر دوره سامانیان : ارباب تحقیق نظر زبان فارسی را به شش دوره تقسیم
کرده است .

دوره اول یا دوره سامانی از قدیم ترین نظر زبان فارسی اغاز شده بتو اواست
قرن پنجم ادامه داشت نمونه کامل ان تاریخ بلطفی و حدود المالم است .

دوره دوم یا دوره غزنی و سلجوقی اول که نیمه قرن پنجم شروع و به نیمه قرن ششم و
ختم میشود نمونه ان تاریخ بیدق و کلیه ودمه است .

دوره سوم ما دوره سلجوقی و خوارزمشاهیان نظر فتن از نیمه قرن ششم اغاز شد
وبه اواخر قرن هفتم من رسید نمونه ان مقامات حمیدی و مرزبان نایمه است .

دوره چهارم یا دوره سبک عراقی و نظر صفتی از اواخر قرن هفتم اغاز شده و تا اواخر قرن
ادامه میابد نمونه ان جهان کشان جوینی و تاریخ وصف و سبک الاصباب و نظام اهر
ان است .

دوره پنجم یا دوره بازگشت ادبی که از قرن ۱۲ تا ۱۴ ادامه میابد و نمونه آن
منشایات قایم و مقالم و نشاط مولفات هدایت و نامه دانشوران است .

دوره ششم یا دوره ساده نویسی که از قرن ۱۴ تا امروز ادامه دارد در نثر عمد
سامانی اثار زیبای بدست نرسیا و محدود به چند کتاب است که ذکر انها به غصیل
گذشت و شاید اثراپی هم نبوده برای اینکه در این عصر هنوز دانشمندان اثار خود را به -
عربی می نوشتشند و کنی که هم با هی مانده است یا غاریخان یا علمی نام است بطور کلی
راجع به سبک نثر دوره سامانی یعنی قرن چهارم همان مختصات را بایند ذکر

کرد که در مورد سبک نظم این دوره ^۰ بین کردیم منتهی مطالب زیر را که از خصوصیات نشر است به ان اضافه میکیم نظر عدد ساما نی بسیار ساده و روان است و از هر گونه پیرایه و تکلیف لفظی عاری من باشد در این دوره تاثیر جمله بندی زیان عربی در نشر فارسی بیشتر از نظر لغوی آن است ^۰ مثلاً از کتاب ترجمه "تاریخ طبری" تا ترجمه تفسیر طبری بخواهیم عبارت را که به عربی برگردانیم فقط با تغییر لفظات کافی است یعنی نویسنده معمولاً جای کلمات رادر جمله به همان صورت عربی حفظ کرده است و اهر جمله از فعل فاعل و مفعول تشکیل من شود و اگر جمله اجرای دیگر هم داشته باشد بعد از فعل اورده من شود ^۰ و به همین جهت من بینیم که در این قبیل اشاره لکزیک از جمل دنباله ^۰ دارد که عبارت از قیود و صفات مربوطه به اجزای اصلی جمله است گذشتہ از این جمله های حالیه تمیز به بورت عربی مفعول مطلقاً و امثال آن درین قبیل کتب فراوان دیده من شود که نشانه تخلید کامل میگردد از سبک جمله بندی عربی است همچنین باید به خاطر داشت که در این دوره ^۰ نظم منطق در تلفیق جمله ها چنان مراعات نمی شود در بسیار از موارد نعمه ^۰ ترکیبات مشوش رادر اشار این دوره مشاهده میکیم .

لغات عربی در اثار این دوره ^۰ بسیار کم است جزو در مورد حمد و نعمت و یا اوزدن جمله شعتر در دنباله ^۰ اسم پیغمبر و اسماء ائمه وغیره هم اقتباس و درج و در اثار این دوره معمول نیست آیات قرآنی فقط در موردی که رشته ظبیع و اصلی به معنی اقتضا کند بصورت کامله مجزا از نشر / نه به عنوان رکن فنی و ذهنی / اورده ^۰ من شود ^۰ شعر در نشر به عنوان تعلیل و استشهاد پکار نمی روید از ضایع بدیهی در نشر این دوره اثری نیست کوتاهی جمل از مختصات این دوره است و جملات به شیوه اشار

(۸۷)

پهلوی موجز و مختص سر است بطوریکه اگر یک کلمه از عبارت خذف شود موجب فساد جمله و اخلال مطلب خواهد شد در جمله های متعادله یک فعل تکرار نمیشود و تکرار لفظ و تکرار یک فعل و حتی یک جمله عیب شمرده نمیشود و این شیوه کاملاً متأثر از پهلوی است.

دیگر از مختصات باز این دوره بکار بردن لغات کهن و فصیح زبان فارسی است که ذکر آن به تفصیل گذشت این بود مختصات اثار نظری و نشری عمدتاً ساما نیان و سبک معرفت خراسانی.

